

گوشه‌هایی

از تاریخ معاصر ایران

www.iran-archive.com

رسول مهربان

علی بابا

گوشه‌های

از تاریخ معاصر ایران

www.iran-archive.com

رسول مهربان

www.iran-archive.com

انتشارات عطارد

---

گوشه‌هایی از تاریخ معاصر ایران

نوشته : رسول مهربان

چاپ اول : ۱۳۶۱

---

بهاء : معادل ۱۲ مارک آلمان فدرال

- ۹ ..... سخنی کوتاه در باره تأثیر انقلاب اکتبر در حیات سیاسی و استقلال ایران
- ۱۴ ..... ظهور و تسلط دیکتاتوری رضاخانی
- ۲۳ ..... سقوط دیکتاتوری رضاخانی
- ۲۷ ..... اوضاع سیاسی اجتماعی کشور پراز سقوط رضاحان و تشکیل حزب توده ایران
- ۳۶ ..... تأسیس حزب وطن و اراده ملی سید ضیاء الدین طباطبائی
- ۴۵ ..... هماهنگی حزب توده ایران با دکتر مصدق در مخالفت با کابینه ساعد و سهیلی
- ۴۶ ..... سابقه تاریخی نفت شمال و هیت اقتصاد کافتارادزه
- ۵۶ ..... لغزیدن دکتر مصدق در دام ارتجاع بر اساس رتزموازنه منفی
- ۶۱ ..... مخالفت دکتر مصدق با لغو قرارداد استعماری ۱۹۳۳ نفت جنوب
- ۶۵ ..... تزویر بورژوازی ملی در باره نفت شمال
- ۷۰ ..... مبارزات حزب توده ایران علیه دکتر میلپو و هماهنگی با دکتر مصدق و اقلیت
- ۷۳ ..... اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در موقع صدارت صدرا لاشراف
- ۷۹ ..... جنبش مکرانیک آذربایجان و دولت انقلابی بیسهری  
سقوط کابینه حکیمی و
- ۱۱۴ ..... مقدمات تشکیل کابینه جبیهه، مؤلفه احزاب با قوام السلطنه  
تلاش امیرالیسم انگلیس و امریکا برای دخالت در امور داخلی ایران
- ۱۱۹ ..... تحت پرچم سازمان ملل متحد
- ۱۲۰ ..... اعلامیه و تعهد دولت قوام در باره جنبش آذربایجان و انجمن ولایتی آذربایجان
- ۱۲۳ ..... ادامه اقدامات امیرالیسم آمریکا در سازمان ملل علیه جنبش آذربایجان
- ۱۲۵ ..... تقلب و تزویر بورژوازی ملی علیه جنبش آذربایجان
- ۱۲۸ ..... تشکیل جبیهه مؤلفه احزاب آزاد یخواه
- ۱۳۴ ..... تشکیل حزب دموکرات قوام السلطنه و کابینه ائتلافی احزاب
- ۱۳۷ ..... سقوط کابینه ائتلافی
- ۱۴۰ ..... تشکیل کابینه سیاه قوام و مقدمات حمله و هجوم به آذربایجان
- ۱۴۴ ..... ائتلاف بورژوازی ملی با ارتجاع بمنظور سرکوب نهضت آذربایجان  
تأثیر شکست جنبش آذربایجان در حیات سیاسی ایران
- ۱۵۲ ..... و عقب نشینی جنبش دموکراسی ایران  
حسین فاطمی در گمراهی بورژوازی ملی همدست
- ۱۵۷ ..... خلیل ملکی و سفارت آمریکا بود

خدمات پیشه‌وری به جنبش توده‌های آذربایجان

- ۱۵۹ ..... و ساختمان آذربایجان نو و مسترقی
- ۱۶۲ ..... پیشه‌وری از زبان و قلم خودش
- ۱۶۵ ..... ماموریت خلیل ملکی برای ایجاد نفاق و انشعاب
- ۱۶۶ ..... همراهی دکتر مصدق در کمپد انتخابات دوره ۱۵
- ۱۷۱ ..... خدمات لغو مقاله نامه‌های همکاری ایران و شوروی
- ۱۷۵ ..... ترویج عصبیت‌های مذهبی بمنظور انحراف افکار سیاسی
- ۱۷۸ ..... ظهور مجدد لیبرالیسم بورژوازی ملی در صحنه سیاسی
- ۱۸۶ ..... اعلام خطر حزب توده ایران و دعوت برای تشکیل جبهه واحد
- ۱۸۹ ..... جبهه بندی ارتجاع و بورژوازی ملی علیه جنبش‌کارگری و حزب توده ایران
- ۱۹۳ ..... خدمات مبارزه با شرکت نفت جنوب و جنبش ضد استعماری
- مبارزه با شرکت نفت جنوب به مبارزه با
- ۱۹۹ ..... در ربار و امپریالیسم آمریکا و انگلیس تبدیل می‌شود
- ۲۰۶ ..... ظهور ناگهانی و سؤال برانگیز دکتر مصدق در صحنه سیاسی
- ۲۰۷ ..... توطئه ترور شاه ملحون و استقرار مجدد دیکتاتوری نظامی
- ۲۱۷ ..... تلاش در ربار و روحانی نمایان برای دور نگه داشتن طلاب از فعالیت سیاسی
- ۲۱۹ ..... تحکیم پایه‌های سلطنت پس از غیر قانونی شدن حزب توده ایران
- ۲۲۶ ..... طرح مسئله نفت پس از کودتای ۱۵ بهمن
- تأثیر حزب توده ایران
- ۲۲۸ ..... در استیغای حقوق ملت از شرکت نفت انگلیس و اعتلای مبارزه ضد امپریالیستی
- افشاگری‌های رهبران زندانی حزب توده ایران علیه شرکتهای
- ۲۳۰ ..... نفتی و امپریالیسم و در ربار
- سکوت دکتر مصدق در باره محاکمه رهبران حزب توده ایران
- ۲۴۶ ..... و هتاک‌های رهبران آینده جبهه ملی به حزب توده ایران
- ۲۴۸ ..... حضور مجدد حزب توده ایران در صحنه سیاسی ایران و تشکیل سازمانهای علنی
- تشکیل جبهه ملی از عناصر نامتجانس به منظور مقابله با
- ۲۴۹ ..... حزب توده ایران و جلوگیری از ایجاد جبهه واحد
- ۲۵۵ ..... شمه‌ای از سوابق سیاسی و اجتماعی مؤسسين جبهه ملی
- ۲۵۹ ..... دکتر مصدق را از کنج خلوت و عزلت به صحنه سیاسی می‌آورد

- ۲۶۱ ..... حزب سازی در پرتو شخصیت رهبران جبهه ملی
- ۲۶۳ ..... نظر حزب توده ایران در باره جبهه ملی
- ۲۶۵ ..... جبهه ملی و شعار ملی کردن صنعت نفت
- ۲۶۸ ..... تیمسار رزم آرا<sup>۱</sup> کاندیدای دیکتاتوری از جانب بریتانیا
- ۲۷۲ ..... انحصار طلبی جبهه ملی در امر مبارزه با رزم آرا<sup>۱</sup>
- ۲۷۳ ..... مسئله ملی کردن نفت توسط جبهه ملی
- ۲۸۱ ..... حسین علاء نخست وزیر میشود تا راه برای نخست وزیری مصدق آماده گردد
- ۲۸۳ ..... از اعتصاب تاریخی کارگران نفت جنوب تا سرنگونی حسین علاء<sup>۲</sup>
- ۲۸۸ ..... جبهه ملی در کار اعتصاب ضد امپریالیستی اخلاص می‌کند و علیه آن فتوی می‌داد
- ۲۹۰ ..... مقدمه سازی برای نخست وزیری دکتر مصدق
- ۲۹۳ ..... بحث کوتاه در باره وزرای کابینه اول دکتر مصدق
- ۲۹۷ ..... طرح حداقل خواسته های حزب توده ایران از دکتر مصدق
- ۲۹۹ ..... حمایت علنی امپریالیسم آمریکا از حکومت جبهه ملی و پی آمد آن
- ۳۰۳ ..... حزب توده ایران مبارزه با آمریکا را شدت میدهد
- ۳۰۶ ..... تجلی اراده ضد آمریکائی بصورت میتینگ خونین ۲۳ تیر
- ۳۱۰ ..... تساوت و شقاوت مدعیان آزادی و منزلت انسانی
- ۳۱۶ ..... مصدق خطر کمونیسم و حزب توده ایران را به هاریمین گوشزد می‌کند
- ۳۱۸ ..... اولین امتیازی که آمریکا به نفع امپریالیسم انگلیس از دکتر مصدق گرفت
- ۳۲۲ ..... اتحاد مخالفین مصدق در مجلس و توطئه وسیع ضد توده‌های
- ۳۳۳ ..... مصدق پس از ۱۴ آذر احساس خطر میکند
- ۳۳۵ ..... راه حل های پیشنهادی حزب توده ایران به دکتر مصدق
- ۳۳۸ ..... مصدق ناپیگیر بسوی سیاست استقلال میرود
- ۳۴۰ ..... افشای دروغ لیبرالیسم در باره نفت ملی شده و دول سوسیالیستی
- ۳۴۸ ..... اجرای برنامه اقتصاد بدون نفت تحت نظر وزیر دارائی هیتلر
- ۳۵۰ ..... دکتر مصدق و جبهه ملی در محک انتخابات آزاد
- ۳۶۰ ..... نتیجه انتخابات دوره هفدهم و فضاحت سیاست انتخاباتی دکتر مصدق
- ۳۶۸ ..... انتخاب رئیس مجلس و زمینه سازی برای سرنگونی مصدق و مقدمه قیام سیام تیر
- ۳۷۲ ..... توافق آمریکا و انگلیس مخالفین مصدق را متحد کرد و جبهه ملی را متفرق
- ۳۷۶ ..... بحثی در زمینه اختیارات در خواستی دکتر مصدق
- ۳۷۹ ..... زمینه چینی برای روی کار آوردن قوا<sup>۱</sup> السلطنه

قیام ضد درباری و بن‌د امپریالیستی سی‌ام تیر ..... ۳۸۲

سقوط قوام‌السلطنه از حکومت چهار روزه ..... ۳۹۰

تلاش جنبه ملی برای آرامش و حفظ سلطنت ..... ۳۹۰

تلاش حزب توده ایران برای ادامه مبارزه علیه دربار و سلطنت پهلوی ..... ۳۹۸

ترکیب کابینه دکتر مصدق پس از قیام سی‌ام تیر ..... ۴۰۲

اوج‌گیری مبارزات ضد درباری پس از سی‌ام تیر ..... ۴۰۰

تلاش حزب توده ایران

برای حفظ زمینه‌های اتحاد به منظور حمایت از دکتر مصدق ..... ۴۰۹

توطئه کودتا و نقش حزب توده ایران در افشای آن ..... ۴۱۱

دستگیری عوامل کودتا و دخالت نیروهای ضد مصدق برای آزادی آنان ..... ۴۱۶

جدائی نسبی دکتر مصدق از مشی لیبرالیستی و بروز قاطعیت علیه استعمار ..... ۴۱۷

اشاعه خطر موهوم تسلط کمونیسم بر اساس طرح ایدن ..... ۴۱۹

فعالیت شدید سفیر آمریکا برای اجرای طرح ایدن ..... ۴۲۲

تشدید فشار و خشونت علیه حزب توده ایران ..... ۴۲۴

مخالفت علنی مجلس هفتم

با دکتر مصدق و فروپاشی جنبه ملی و ایجاد احزاب شاه پرست ..... ۴۲۷

انشعاب وابسته به جنبه ملی ..... ۴۳۰

انشعاب در حزب ایران ..... ۴۳۲

ادامه اغتشاشات داخلی برابر طرح ایدن ..... ۴۳۵

توطئه شبه کودتای نهم اسفند ۳۱ علیه مصدق ..... ۴۳۶

نتایج شبه کودتای نهم اسفند ۳۱ ..... ۴۴۸

توطئه قتل افشار طوس رئیس شهرداری دولت مصدق ..... ۴۶۰

سرلشکر زاهدی در مجلس ..... ۴۶۲

اعلام قانونی بودن حزب توده ایران و هیاهوی وابستگان دربار ..... ۴۶۶

سه ماه تعیین‌کننده سرنوشت نهضت ملی ایران ..... ۴۷۴

عبدالله معظمی رئیس مجلس می‌شود ..... ۴۷۷

مجلس هفتم علیه مصدق دست‌بکار میشود ..... ۴۷۸

سی‌ام تیر ۱۳۳۲ ..... ۴۷۹

رفراندم و انحلال مجلس هفتم ..... ۴۸۴

از انحلال مجلس تا کودتای ۲۵ مرداد ..... ۴۸۹

## ۱ - سخنی کوتاه درباره تأثیر انقلاب اکتبر در حیات سیاسی و استقلال ایران

دو نیروی امپریالیستی قرن گذشته ، یعنی بریتانیای کبیر و امپراطوری تراری روسیه پس از کسب واخذ امتیازات گوناگون تا آن حد بر سرزمین ایران و دستگاه حکومتی قاجار به مسلط شدند که بر اساس قرارداد ۱۹۰۷ توانستند این سرزمین کهنسال و غنی را بین خود تقسیم کنند . توجهی به متن قرارداد و مطالعه دنباله آن که به قرارداد ۱۹۱۵ معروف شد ، ابعاد تاخت و تاز دو قدرت امپریالیستی را روشن می کند . با تثبیت این قرار داده ها ، سرزمین ایران بصورت يك مستعمرهٔ پردرآمد و سودمند برای دو قدرت امپریالیستی درآمد . برابر این قرارداد ایران به دو منطقهٔ نفوذ و يك منطقهٔ بیطرف تقسیم شد .

«اول منطقه نفوذ روسیه واقع در شمال که از قصر شیرین ، اصفهان ، یزد و خواف می گذشت و به محل تلاقی مرزهای ایران و روسیه و افغانستان منتهی می شد . دوم منطقهٔ بریتانیا که عبارت از جنوب شرقی ایران در شمال خط واصل بین بندرعباس و کرمان و بیرجند به مرز افغانستان . سوم منطقهٔ بیطرف که مشتمل بر بقیه خاک ایران بود . هر يك از دو دولت متعهد بودند که در منطقهٔ نفوذ دیگری تحصیل امتیاز نکنند ولی از اینکه اتباع دولت دیگر در منطقه بیطرف تحصیل امتیاز کنند ممانعت نمایند.» (۱)

انتشار خبر انعقاد چنین قرار داد شومی ، هیجان و وحشتی شدید در مردم ایران تولید کرد و مذاکراتی هم در مجلس شورای ملی بعمل آمد . ولی همهٔ این مخالفتها و هیجانها عمومی به جائی نرسید و هیئت حاکمه ایران هم بارضایت کامل به اجرای چنین قرارداد اسارت آوری رضایت داد و شريك در چپاول ثروت عمومی شد . بنابراین مداخلات عمال روسیه و انگلستان در ایران شدت یافت و پس از آغاز جنگ جهانی اول به سبب خطر نفوذ آلمان در



ایران قرارداد ۱۹۱۵ بین روسیه و انگلستان منعقد شد که به موجب آن دولتین منطقه بیطرف را نیز بین خود تقسیم کرد.

تلاش رهبران ملی و آزادیخواه مجلس سوم و کابینه مستوفی‌الممالک برای لغو قرارداد بجائی نرسید و دولتهای امپریالیستی روس و انگلیس باتکیه بر قوای نظامی خود عملاً حاکمیت بر مناطق نفوذ را تثبیت کردند بطوریکه در آغاز سال ۱۹۱۷ سرزمین‌های شمالی ایران تا اصفهان زیر اشغال ارتش روس بود و ارتش کشور انگلیس بر جنوب کشور تسلط کامل داشت و این درحالی بود که مناطق همدان و کرمانشاه در کنترل متزلزل و جنگ و گریز قشون ترک‌های عثمانی قرار داشت.

عامه مردم در فقر و بدبختی و آثار ناشی از جنگ شوم و ویرانگر بین‌الملل اول بسر می‌بردند و قدرتهای استعماری آلمان، عثمانی، روسیه و بریتانیا در خاک ایران بجدال برای تحکیم موقعیت نظامی مشغول بودند. وای. لنین ضمن ارزیابی وضع موجود آن دوره در آغاز جنگ نوشت «ایران در این جنگ رسماً بی‌طرف است. اما عملاً روسها و انگلیسها از یکسو، ترکها و آلمانها از سوی دیگر باهممی‌جنگند و سرزمین ایران مورد تاراج، ویرانی و کشتار هردو دسته قرار می‌گیرد.» (۱) در فوریه ۱۹۱۷ با سرنگونی رژیم سلطنتی تزار در روسیه، و روی کار آمدن دولت موقت کرنسکی، امیدى در قلوب آزادیخواهان و بورژوازی ملی ایران بوجود آمد. گروهی از رجال و نمایندگان مجلس سوم در منزل ارباب کیخسرو شاهرخ نماینده زردتشتیان جمع شدند و تلگرافی به‌امضای امام‌جمعه‌خوئی، مستوفی‌الممالک، مشیرالدوله، محتشم‌السلطنه، موتمن‌الملک و ۸۳ تن از رجال و آزادیخواهان که عمدتاً عضو حزب دمکرات و نمایندگان ملی مجلس سوم بودند به دوما (مجلس شورای ملی روسیه) مخابره کردند و ضمن تبریک و ابراز خرسندی از تغییر رژیم خواستار رسمیت شناختن استقلال ایران و لغو قراردادهای استعماری شدند. ولی دولت موقت روسیه اعلام داشت که کلیه مقررات و معاهداتی را که با سایر دول سابقاً امضاء شده است معتبر خواهند بود. خوشبختانه این حکومت چند ماه بیشتر دوام نیاورد و بالاخره حکومت شوراها به رهبری لنین روی کار آمد، و در ۱۶ دسامبر ۱۹۱۷ برابر ۲۵ آذر ۱۳۹۶ بیانیۀ زیر را خطاب به مسلمانان روسیه و مشرق-زمین منتشر کرد.

(۱) - تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز. تألیف ۶ تن از تاریخ‌نگاران شوروی

تهران انتشارات پویش. ص ۴۰۸

«رفقا، برادران، وقایع عمده‌ای در خاک روسیه در جسران است خاتمه جنگ، مجازات خونینی که از برای تقسیم کردن ممالک دیگران شروع شده بود نزدیک می‌شود. سلطنت وحشیانه درندگانی که عالم را بنده خود قرار داده بود متهور گردید. عمارت کهنه و پوسیده استبدادی و بندگی در زیر ضربات انقلاب روس خراب می‌شود. حکومت مملکت در دست ملت است. در این مقصود مقدس روسیه تنها است. ما اعلام میداریم که عهدنامه‌ی سری راجع به تقسیم ایران محو و پاره گردیده است.» (۱)

کمیسر امور ملی - استالین

اقدام یک جانبه حکومت سوسیالیستی شوروی موجی از خوشحالی و شرف و شادمانی در محافل ملی و اجتماعی ایران ایجاد کرد و به یکباره نظام استعماری حاکمیت ایران بشدت متزلزل شد. اما امپریالیسم بریتانیا با روی کار آوردن کابینه وثوق الدوله و جایگزین کردن قرارداد استعماری ۱۹۱۹ بجای قرارداد ۱۹۱۵ توانست موقتاً از فروپاشی سلطه استعماری جلوگیری کند. کابینه وثوق الدوله که مورد خشم و نفرت آزادبخوانان بود با حمایت علنی پلیس جنوب و باقیمانده قزاق و گارد سفید روسی که از نظام سوسیالیستی فراری و گریزان بودند، توانست با جلوگیری از انجام انتخابات و طولانی کردن دوره فترت به ادامه تسلط استعماری بریتانیا بخدمت کند. چنین دولت خدمتگراری برای اغوا و فریب اندهان عمومی با کوشش قلمزنان جیره گیری چون سید ضیاءالدین طباطبائی مدیر روزنامه «رعد» جنگ تبلیغاتی گسترده‌ای را علیه نظام نوپنید سوسیالیستی شوروی شروع کرد.

دولت دست نشانده وثوق الدوله با برسمیت شناختن حکومت مساواتی‌ها که پس از قتل عام کمون باکو توسط دانشاها و فتودالهای مسلمان نما تحت پوشش و ترفند اسلام و مساوات، با حمایت کامل و علنی نیروهای انگلیسی به فرماندهی ژنرال دنسترویل و کلنل آیرن ساید در قفقاز بوجود آمده بود علناً به حکومت نوپنید شوروی سوسیالیستی اعلان جنگ داد. و این در حالی بود که هیئت نمایندگی دولت سوسیالیستی شوروی به ریاست کلمیتسف دربدو ورود به ایران اعلام کرد که همه قراردادهای ظالمانه و استعماری علیه منافع

(۱) - سیاست شوروی در ایران. تالیف م.ع منشور گوکانی: چاپ تهران بهمن

ملت ایران بر اثر انقلاب کبیر اکثر لغو شده است و ایران بمثانه يك کشور مستقل و آزاد می‌تواند با دولت نوبنیاد سوسیالیستی روابط دوستانه داشته‌باشد. علاوه بر آن در ۲۶ ژوئن ۱۹۱۹ دولت شوروی طی یادداشتی به دولت و مردم ایران مجدداً اعلام داشت که دولت شوروی رژیم کاپیتولاسیون را لغو و از کلیه امتیازاتی که دولت تزاری روس به‌زبان ایران کسب کرده است چشم می‌پوشد. در این یادداشت یادآوری شده بود که «دولت شوروی کلیه اشیاء قیمتی ، بنگاهها و سرمایه‌های روسی موجود در ایران را به ایران واهی گذارد.» (۱). با این همه بریگاد قزاقهای ایرانی مستقر در مازندران که تحت فرمان ژنرالهای انگلیسی برابر قرارداد استعماری ۱۹۱۹ تشکیل شده بود ، با اطلاع و دستور مستقیم وثوق الدوله ، کولومتیسف سفیر فوق‌العاده حکومت سوسیالیستی شوروی را در جزیره «آشوراده» دستگیر و پس از محاکمه صحرائی در حضور «استاروسلکی» فرمانده قزاقهای ایرانی و «فیلیپاف» معاون قزاقخانه ساری تیرباران کردند .

دولت وثوق الدوله علاوه بر ارتکاب چنین جنایت فجیع و تحریک‌آمیزی قدم تازه‌ای در شوروی ستیزی برداشت و طی یادداشتی به کنفرانس صلح پاریس «ادعای مالکیت آذربایجان شوروی ، ارمنستان قره‌باغ، قسمتی از استانهای داغستان و کناره شمالی دریای خزر را کرد.» (۲) درحالی‌که سرتاسر ایران تحت حاکمیت علنی انگلیس درآمده بود، مفاد قرار داد ۱۹۱۵ به‌سرعت پیاده می‌شد و بیش از همه گمرکات و مالیه و قشون و پست تلگراف مورد توجه شدید امپریالیسم انگلیس قرار گرفت و هدف این بود که از همه‌وسایل ممکنه علیه دولت نوبنیاد سوسیالیستی شوروی استفاده شود . علیرغم سیاست صلح‌طلبانه شوروی ، هیئت حاکمه ایران به رهبری وثوق‌الدوله موج شدید و پردامنه تبلیغات ضد کمونیستی را در جبهه‌های ملی- مذهبی - نظامی از منابر و محافل و روزنامه‌های وابسته برآه می‌انداخت . سید ضیاءالدین طباطبائی وسید محمد تدین و حاج میرزا عبدالله واعظ ، مقاله‌ها و منبرها در خصوص منافع و حسن عاقبت قرارداد ۱۹۱۹ و خطر بلشویسم اطاله و اقامه کردند . اما مقاومت توده‌های مردم در مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ و کابینه سیاه وثوق‌الدوله هرروز بیشتر و عمیقتر می‌شد . \*

(۱) - تاریخ ایران ص ۴۲۸ (۲) - تاریخ شوروی. ص ۴۲۷

\* - معلوم می‌شود که مرشد ایرانی پان ایرانیست‌ها ، وثوق‌الدوله و سیدضیاءالدین بوده‌اند، نه محسن پزشکیور و داریوش فروهر .

استعمار انگلیس از قشون کشی به جانب اتحاد جماهیر شوروی بهره‌ای نبرد و لشکرهای تحت فرماندهی ژنرال دنسترویل و ژنرال مالسون که از راه همدان ، قزوین، منجیل ، رشت و ایالات مازندران بسوی بادکوبه سرازیر شدند ، کاری از پیش نبردند . با آنکه مرحوم میرزا کوچک جنگلی به اغوا و فریب مشاورینش بهترین تسهیلات را برای یکانهای انگلیسی فراهم کرده بود و قشونهای انگلیس به‌مراهی قزاقهای ایرانی و روسهای سلطنت طلب توانستند بدون مزاحمت از جنگل‌های گیلان عبور کنند و حتی آذوقه و خواروبار و علوفه و علیق از میرزا کوچک تحویل بگیرند ، عاقبت در مقابل اراده مترزلر ناپذیر خلقهای روسیه شوروی و حکومت نوبنیاد لنین مفتضحانه شکست خوردند .

این نکته باید موکداً یادآوری شود که کمک میرزا کوچک به قشون اعزامی بریتانیا ، موقت و زودگذر بود و با شناختی که میرزا از وقایع وماهیت امر پیدا کرد، علیه نیروهای انگلیسی به نبرد پرداخت و ادامه آن منجر به اتحاد با کمونیستها شد و به این جهت اجرای قرارداد ۱۹۱۷ که ایران را بصورت یک مستعمره کامل درآورده بود ، فقط بر اثر استحکام دولت نوبنیاد شوروی سوسیالیستی و گسترش جنبش‌های آزادیبخش ایران - جنبش گیلان با همکاری صمیمانه میرزا کوچک و کمونیستها، جنبش آذربایجان به رهبری شیخ محمد خیابانی روحانی مبارز و واقع‌بین - با ناکامی روبرو شد و طرحهای آرمیتاژ-اسمیت در امور مالی و گمرکی ایران و تاسیس ارتش وابسته به امپراطوری بریتانیا که در آن افسران ایرانی تا حد درجه سروانی حق ترفیع و امتیاز داشتند ، با همه تلاش و پشت هم‌اندازی و توپ و تشر و تبلیغ و اغوای وثوق‌الدوله، سید ضیاءالدین و سید محمدتدین به مرحله اجرا نرسید . در حقیقت هنوز افسران شرافتمندی مانند کلنل فضل‌المخان اقاولی وجود داشتند که با خودکشی اعتراض آمیز خود وجدانهای خفته را به حرکت آوردند . با جرأت میتوان گفت که استحکام بنیاد دولت شوروی علیرغم همه تلاشهای شوروی ستیزانه کشورهای اروپائی و آمریکا ، باعث عقب‌نشینی سیاست استعماری انگلیس در ایران شد و این حقیقت که بر اثر سالهای طولانی خصلت شوروی ستیزی هیئت حاکمه ایران وارونه جلوه داده شده است ، با بهترین کلمات در سخنرانی شادروان دکتر محمد مصدق در مجلس چهاردهم برجستگی و تبلور دارد.

«من از شما خواهش میکنم که این عرایض مرا با کمال خیرخواهی تلقی بکنید. من غیر از خیر مملکت نظری ندارم. قرارداد وثوق الدوله گذشت. اگر سیاست شوروی نبود، اگر قرارداد ۱۹۴۰ ایران - شوروی نبود، اگر آن رفتار شوروی نبود، بنده قسم میخورم که قرارداد وثوق الدوله نقض نمی‌شد. ممکن نبود نقض شود. یک سیاست دیگری آمد قرارداد وثوق الدوله را نقض کرد. من همیشه با کابینه وثوق الدوله مخالف بودم.» (۱)

### ۴ - ظهور و تسلط دیکتاتوری رضاخانی

شکست جنبش انقلابی گیلان و آذربایجان و خراسان که با تأیید و تشویق سیاستمداران تهران و روحانیون درباری روبرو شد، منجر به روی کار آمدن قدرت جهانی حکومت کودتای ۱۲۹۹ به سرمداری سید ضیاءالدین طباطبائی گردید. و بدنبال یک سری بازیهای پشت پرده و زدوبندهای جناحهای مختلف هیئت حاکمه ایران، دیکتاتوری رضاخانی با حفظ اصول و مقررات و تشریفات حکومت‌های مشروطه و پارلمانی برسر ملت ایران فرود آمد.

از کودتای ۱۲۹۹ که کابینه سیاه سیدضیاءالدین طباطبائی بروی کار آمد، رضاخان با دارا بودن ریاست و فرماندهی دیویژین قزاق بر حسب سفارش و تأکید ژنرال ایرون ساید انگلیسی و تصرف وزارت جنگ، در همه کابینه‌های مترزل اعمال نفوذ کرد و راه دیکتاتوری مطلقه را به سرعت پیمود و اگر چه این راه گاه صعب و پرپیچ و خم بود، اما با استفاده از حمایت کامل استعمار انگلیس و قدرت سرمایه‌داران وابسته و بورژوازی در حال رشد، موانع برداشته شد. رضاخان توانست با اجرای یکسری عوام فریبی‌ها، تحت‌بهبانه و ترفند اسلام پرستی و شرکت در تعزیه و روضه‌خوانی و اجرای حدود اسلامی در مورد فواحش، پایه‌های امپریالیستی انگلیس را که بر اثر وقوع انقلاب سوسیالیستی در روسیه و رشد نهضت‌های ملی در گیلان و آذربایجان و خراسان به شدت مترزل شده بود، مجدداً مستحکم کند. او با تسلط کامل بر ارتش و پلیس و ژاندارمری و سرکوب قدرت ایلات و خوانین و جلب احزاب مترقی، پیش‌کشیدن موضوع لغو و انقراض سلطنت فاسد قاجاریه و استقرار جمهوری و ادعا و تظاهر به برقراری روابط دوستانه با حکومت شوروی توانست سیستم

(۱) - سیاست قوازه منفی، جلد یک، بهمن ماه ۱۳۲۷، چاپ تابان

سلطنتی مستبده رضاشاهی را با حفظ ظواهر دموکراسی و پارلمان از طریق انتخابات مجلس مؤسسان و مجالس شورای ملی (که لیست اعضای آن در همه دوره‌ها توسط شهربانی و آگاهی به تصویب «ذات ملوکانه» می‌رسید) به ملت ایران تحمیل کند.

مشاورین سیاسی رضاخان که از مکتب ریشه‌دار استعماری انگلیس در ایران و شرق نشأت می‌گرفتند، توانستند از همه اهرمهای قدرت در ایران بسود رضاخان استفاده کنند. گروه کوچکی از سیاستمداران حرفه‌ای جدا از توده، با همه حسن‌نیت و وطن‌دوستی نتوانستند، سدی در مقابل نفوذ سیاسی جدید بریتانیا در ایران که از طریق به‌قدرت رسیدن رضاخان تبلور می‌یافت، جلوگیری کنند. بنابراین پس از درهم شکستن نهضت‌های ملی گیلان و آذربایجان، به قول احسان طبری «جریان صعود و عروج رضاخان سریعتر شد و با حمایت گسترده ارتش و با تظاهر به دینداری و برپائی شعائر و سنن مذهبی منافقانه توانست جلب نظر و پشتیبانی روحانیون و حوزه‌های علمیه نجف و قم را بدست آورد» (۱). مجموعه روحانیت و روشنفکرانی که مخالفت شدیدظلم و جور و فساد سلطنت قاجاریه بودند و ادامه سلطنت را موجب عقب‌ماندگی کشور و تسلط استعمار انگلیس می‌دانستند، به این امید که با پشتیبانی از مرد مقتدري میتوانند به این اوضاع خاتمه دهند، با حسن‌نیت و امیدواری به ترقی کشور به تقویت رضاخان سردار سپه پرداختند. برای آنکه این ادعا بدون مدرک و سند نباشد و موجب سوء تفسیر و تعبیر قرار نگیرد و به مخالفت با روحانیت مبارز و ضدامپریالیستی تلقی نشود، توجه به‌نامه‌ها و پیام‌ها و تلگراف‌های متبادله با علماء و روحانیون و دقت نظر در اسامی نمایندگان مجلس مؤسسان (۱۳۰۴) موکداً لازم است. توجه به اسناد و تیز امان نظر در سیاست‌هائى که موجب گمراهی مردم نسبت به اسلام‌پرستی رضاخان میگردد معلوم می‌کند که از عامل مذهب و ایمان توده مردم به اسلام، چه استفاده‌های ضد مردمی و ضد اسلامی، به نفع قدرت طلبان شده است. مجموعه هیئت حاکمه ایران، زمین داران بزرگ، بازرگانان وابسته به بازاریبین‌المللی، صاحبان املاک

(۱) — ایران در دوسهٔ واپسین. احسان طبری انتشارات حزب توده ایران، ۱۳۶۰

— توجه به این واقعیت تاریخی هرگز موجب نفی نقش بزرگی که علماء و روحانیون مبارز و ضد امپریالیست ایران، خصوصاً تحت رهبری امام خمینی رهبر انقلاب و بنیان گذار جمهوری اسلامی که در جریان سرنگون‌سازی سلطنت شوم خاندان پهلوی داشته‌اند، نمی‌شود. »

و مستغلات شهری و تجار بزرگ شهرها ، امرای قشون نظمیه ، روشنفکران متخصص که بخدمت دولت درآمده و صاحب ثروت و املاک و پست و مقام دولتی شدند و گروهی از روحانی‌نمایان مسلط بر موقوفات شهری و روستائی و متولیان ثروتمند زیارتگاهها و اماکن مقدس - که بر اثر رشد جنبش‌های ملی و دهقانی گیلان ، مازندران ، آذربایجان و خراسان احساس خطر کرده بودند و برای حفظ قدرت خود احتیاج به امنیت و آرامش داشتند ، تقدیم قدرت مطلقه به سردار سپه که اینک در سیر و صعود قدرت به مقام سلطنت و ظل‌الهی رسیده بود ، کمتر تردید و وسوسه بخود راه دادند .

اعلامیه‌ها و پیامهای رضاخان که تا عروج و صعود به سلطنت مطلقه چندان فاصله‌ای نمی‌دید ، در نهایت عوام‌فریبی و تظاهر به اسلام خواهی و اعتقاد و ایمان شدید به اجرای حدود و قوانین شریعت و هر سطر آنها با تظاهر به مردم دوستی و توجه و احترام به افکار عمومی تنظیم می‌شد . و این تردستی‌ها و شارلاتان‌بازیها به تجویز مشاورین رضاخان که از علوم قدیم و جدید بهره‌مند بودند ، انجام می‌یافت . در شرایط خاص آن روز جامعه که روحانیت تاثیر عظیمی در قلوب و افکار توده مردم داشت رضاخان منافقانه بمنظور فریب طی پیامی اعلام کرد :

«هموطنان : گرچه به تجربه معلوم شده است که اولیای دولت هیچوقت نباید با افکار عامه ضدیت و مخالفت نمایند و نظر به همین اصل است که دولت حاضر تاکنون از جلوگیری احساسات مردم از هر جانب ابراز می‌گردیده خودداری نموده است . لیکن از طرف دیگر چون مرام و مسلک شخص من از اولین روز حفظ و حراست نظمت اسلام و استقلال ایران و رعایت کامل مصالح مملکت و ملت بوده و هست و هر کس که با این رویه مخالفت نموده او را دشمن مملکت فرض و قویاً در دفع او کوشیده و از این به بعد نیز عزم دارم همین رویه را ادامه دهم و نظر به اینکه در این موقع افکار عامه متشتت و اذهان مشوب گردیده و این اضطراب افکار ممکن است نتایجی مخالف آنچه مکنون خاطر من در حفظ نظم و امنیت و استحکام اساس دولت است ببخشد ، چون من و کلیه احاد و افراد قشون از روز نخستین محافظت و صیانت ابهت اسلام روز به روز رو بترقی و تعالی گذاشته و احترام مقام روحانیت کامل رعایت و محفوظ نگردد ، لهذا در موقعی که برای تودیع آقایان حجج اسلام و علماء اعلام به حضرت معصومه (ع) مشرف شده بودم با معظم لهم

در باب پیش آمد کنونی تبادل افکار نموده و بالاخره چنین مقتضی دانستیم که بعموم ناس توصیلهٔ نمائیم عنوان جمهوری را موقوف و در عوض تمام سعی و هم خود را مصروف سازند که موانع اصلاحات و ترقیات مملکت را از پیش برداشته در منظور مقدس تحکیم اساس دیانت و استقلال مملکت و حکومت ملی بامن معاضدت و مساعدت نمایند. این است که تمام وطن خواهان و عاشقان آن منظور مقدس نصیحت میکنیم که از تقاضای جمهوری صرف نظر کرده و برای نیل به مقصد عالی که در آن متفق هستیم با من توجیحهٔ مساعی نمایند.» (۱)

رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا (رضا)

بدنبال انتشار این اعلامیهٔ فریب کارانه که بقلم شیخ علی دشتی و آقای سید محمد تدین تنظیم شده بود هیاهوی ریاست جمهوری رضاخان به برنامه ریزی برای نشستن به تخت سلطنت تبدیل شد و با قبول توصیه و سفارش روحانیون وابسته به دستگاه سلطنت، رضاخان منت بزرگی به گردن عامه مسلمین گذاشت. بدنبال این نصیحت و خواهش رضاخان، اعلامیهٔ مراجع تقلید در تأیید رضاخان و تکلیف عامه مسلمین به قدردانی از رضاخان و دانستن قدر این منجی و عنایت الهی به این شرح صادر شد:

بسم الله الرحمن الرحيم

جنابان مستطابان حجج اسلام و طبقات اعیان و اصناف و قاطبه ملت ایران دامت تأییداتهم. چون در تشکیل جمهوریت بعضی اظهاراتی شده بود که مرضی عموم نبود و با مقتضیات این مملکت مناسبت نداشت لهذا در موقع تشریف حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء دامت شوکته برای موداعهٔ بدارالایمان قم، نقض این عنوان و ایفاء اظهارات مذکور، و اعلان آن بتمام بلاد را خواستار شدیم و اجابت فرمودند. انشاءالله تعالی عموماً قدر این نعمت بدانند و از این عنایت کاملاً تشکر نمایند.

الاحقر ابوالحسن الموسوی الاصفهانی \* الاحقر محمدحسین

غروی نائینی \* الاحقر عبدالکریم حایری \*\*\*



لازم بیادآوری است که هیچ مورخ باوجدانی نمیتواند مدعی شود که روحانیون بزرگی چون علامه نائینی و آیه الله اصفهانی و یا روحانی بزرگی مانند حائری به امید قرب و منزلت بقدرت و یا تصاحب مال و ثروتی از رضاخان حمایت کرده اند. چرخ فریب و اغوای مسلمین توسط دارودسته رضاخان هرروز در مدار مذهب وزیر پوشش شریعت اسلام به گردش درمی آمد و حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء باقامه چادر عزاداری و لیلة القدر در میدان مشق و شرکت در مراسم احیای ماه مبارک رمضان و بسرکردن قرآن و حضور در مجالس مروجین و واعظین احکام اسلامی (۲)، کاملاً بصورت یک ناجی ملی و اسلامی جلوه گر شد و بدنیال نامه مرحوم علامه نائینی در تأیید و تشکر مراحم رضاخان تمثال علی ابن ابیطالب از خزانه مبارکه به دستور علامه نائینی مرجع تقلید مقیم نجف توسط سردار رفعت به گردن رضاخان حمایل شد، که شرح آن در روزنامه های طرفدار رضاخان (ستاره ایران، اطلاعات، شفق سرخ) موجود است و حسین مکی در تاریخ بیست ساله ایران نقل کرده است.

کمترین نتیجه این عوام فریبی ها و جلب حمایت مراجع تقلید قم و نجف این شد که علماء نافذالکلمه تهران و شهرستانها یکپارچه به حمایت رضاخان برخاستند و در انتخابات مجلس موسسان شرکت کردند. در این انتخابات حاج سید ابوالقاسم کاشانی، آیت الله زاده شیرازی، شیخ محمد حسین یزدی، میرزا هاشم آشتیانی، شیخ محمدعلی تهرانی، میرزا سید محمد بهبهانی و آقاضیاء نوری که از روحانیون صاحب عنوان پایتخت بودند، به نمایندگی از طرف مردم تهران در مجلس موسسان جای گرفتند. البته حساب گروهی از این روحانیون را باید از آیت اله کاشانی جدا کرد، زیرا وی بجز چند جلسه ای که در مجلس موسسان شرکت کرد، به جریان قدرت طلبی رضاخان پی برد و کناره گرفت و مقدمه اعتراض و مقاومت و سرانجام ضدیت شدید روحانیت مترقی با رضاخان از همین کناره گیریها شروع شد. اما گروهی از علماء و روحانی نمایان دلباخته

→

(۱) - تاریخ بیست ساله ایران. حسین مکی، جلد ۲، ص ۱۴ (چاپ ۱۳۵۷)

\* - آیت الله: سید ابوالحسن اصفهانی مرجع تقلید بزرگ شیعه

\*\* - میرزا محمد حسین نائینی معروف به علامه نائینی صاحب کتاب تنبیه الامه و

تنزیه المله

\*\*\* - شیخ عبدالکریم حائری مرجع تقلید و مجتهد بزرگ شیعه، موسس و رئیس

حوزه علمیه قم

(۲) - به گزارش روزنامه ستاره ایران مورخه ۲۵ رمضان ۱۳۴۲ برابر ۱۱ نور ۱۳۰۳

به مال و مقام مانند سید یعقوب انوار و میرزاهاشم آشتیانی تاخط طرفداری از رضاشاه پیشرفت کردند و تملقها گفتند که نمونه‌ای از سخنان سید یعقوب انوار چنین است:

«يك قدری آقایان توجه بفرمائید - مجلس شورای ملی بحمدالله آن قدمهای اساسی را برداشت و خدمت خودش را کرد و تا اندازه‌ای هم دین این مجلس معظم که حقیقتاً ثانی مجلس موسسان مغان است \* حق را به حقدار خودش تقسیم کرد و نهایت افتخار برای آئیه و بازماندگان ماست که حاضر شدیم يك شخص مقتدری را که از توده ملت بیرون آمده و بعد از مدتها ویرانی و سرگردانی ملت را به اوج ترقی رسانده بحمدالله این ملت بهم قدردانی و حق‌گذاری کرده و آن ودیعه ملی که عبارت از سلطنت باشد، تقدیم کرد به ذات اقدس اعلیحضرت شهرباری رضاشاه پهلوی حلدالله ملکه و سلطنته و بهترین روزها برای ملت و اخلاف ما است که مباحثات کنند.»

و در جلسه نهائی اظهار داشت:

«تقاضای بنده این است که چون ۴۵۷ نفر از آقایان رای داده‌اند اسامیشان باید در صورت مجلس درج باشد. چون این مسئله تاریخی است لذا باید در صورت مجلس اسامی کسانی که رای داده‌اند، نوشته شود. زیرا این مسئله اسباب افتخار من و خانواده من است. من که از طرف ایلات خمه فارس آمده‌ام و در اینجا رای داده‌ام به سلطنت اعلیحضرت پهلوی، باید در خانواده من این شرف و افتخار باقی باشد.» (۱)

راست است که از میان روشنفکران، شخصیتی چون سلیمان میرزا اسکندری لیدر روشنفکران رادیکال در مجلس موسسان ۱۳۰۴ حاضر بود، اما عقیده و مرام آن مرد آزاده ملت دوست ایجاد يك سیستم انتخابی بود و هدف از همراهی با جریان جمهوریت از همین اعتقاد قابل تحسین سلیمان میرزا مایه می‌گرفت و قصد گروه طرفداران سلیمان میرزا لغو و انقراض معانی و اساس

\* - اشاره به مجلس تقویض سلطنت به نادرشاه است در نشت مغان.

(۱) - صورت جلسه مجلس موسسان ۱۳۰۴ جلسه چهارم ۲۱ آذر ۱۳۰۴

سلطنت موروثی بود . از آنجا که وی نمیتوانست تحمل کند که همان بساط سلطنت مطلقه موروثی توسط مجلس موسسان ۱۳۰۴ برقرار شود ، به این جهت به هیچیک از مواد پیشنهادی مجلس موسسان رای موافق نداد و همین موضوع باعث خشم و غضب رضاخان شد .

بعد از شهریور ۲۰ و استعفای اجباری رضاخان و پیدا شدن دارو دسته سیدضیاءالدین طباطبائی در صحنه سیاست و براه افتادن جنجال حزب اراده ملی و ظاهر شدن روحانی نمایان ضد شوروی و ضدتوده ای مانند شیخ محمدخالصی - زاده که شهرت کاذبی دست و پا کرد ، این همراهیهای مشروط سلیمان میرزا بهانه و عنوانی شد برای کوبیدن حزب توده ایران و ابداع و ساختن و پرداختن دروغی بزرگ که حزب توده ایران و لیدرش سلیمان میرزا ، رضاشاه را به سلطنت رسانده است . صفحات اول روزنامه «رعد امروز» ارگان سیدضیاءالدین - طباطبائی در اختیار شیخ محمد خالصی زاده قرار گرفت ، تا زهر شوروی ستیزی و ضدتوده ایی به اذهان ریخته شود . توجه به صورت مذاکرات مجلس موسسان ثابت میکند که سلیمان میرزا هدفش لغو و انقراض اساس سلطنت قاجاریه و ایجاد سیستم جمهوری و حاکمیت ملی بر مبنای آراء مردم بود . و در جلسه چهارم مجلس موسسان منعقد شده در ۲۱ آذر ۱۳۰۴ چنین اظهار داشت :

«چنانکه در جلسه گذشته حضور آقایان نمایندگان مجلس موسسان عرضه داشتم ، این ماده که الان مطرح است پدارای دو قسمت است . در یک قسمت آن بنده موافقم و در یک قسمت آن مخالفم و نظامنامه یکی از معایب اینست که بنده الان نمیتوانم از این حق خود در موقع رای استفاده کنم . زیرا که در تمام نظامنامه ملاحظه کردم حق تجزیه و تقاضای تجزیه را فراموش کرده اند بنویسند . بنابراین بنده در موقع رای از این حق خودم نمیتوانم استفاده کنم . زیرا که در یک قسمت یعنی در تفویض حکومت به شخص آقای پهلوی کاملاً موافقم . در قسمت دیگر که موافق عقیده مسلکی بنده نیست در آنجا اگر بخواهم رای ندهم در نظامنامه قابل تجزیه نیست . بنابراین بعد از مطالعه زیاد در این قضیه در

---

\* - اشاره به اصل ۳۶ قانون اساسی : «سلطنت مشروط ایران از طرف ملت بوسیله مجلس موسسان به شخص اعلیحضرت شاهنشاه رضاشاه پهلوی تفویض شده و در اعتاب ذکور ایشان نسل نسل برقرار خواهد بود.»

کلیات هم اجازه خواستم نوبت نرسید. یا اجازه را ننوشتند. یا نپدیدانم چه شد. تفاوتی هم نمیکند. و همین مطالب را میخواستم در کلیات بعرض آقایان برسانم که حالا در ماده اول عرض کردم. لذا حالا تصمیمی که گرفته‌ام اینست که امتناع کنم. در کلیه مواد اولی و آخری و سایر مواد. زیرا که نمیتوان تجزیه کرد.» (۱)

احسان طبری در کتاب ایران در دوسده واپسین با توجه به حقیقت و ماهیت وقایع سیاسی دوران اول حکومت رضاخان مینویسد: «اجتماعیون - عامیون و کمونیستها در آن موقع و در آغاز امید داشتند که شاید تحول رژیم در ایران به صورت ترکیه درآید و جمهوری جای سلطنت را بگیرد. آنها نیز چنین جریانی را، در شرایط مشخص، به حق گامی بجلو میدانستند و تمایل رضاخان به طرد قاجار و رسیدن بتدرت عالییه آنها را به این مسئله امیدوار می‌ساخت. ولی خیال واقعی رضاخان - که آنرا با دقت پنهان میداشت - شام شدن بود نه رئیس جمهور شدن. در توجیه منطقی روش اجتماعیون - عامیون و کمونیستها این نکته را باید افزود که پس از شکست نهضت‌های رادیکال انقلابی در ایران، در واقع هیچ شق تحمل پذیری از خلع قاجار و استقرار يك جمهوری بورژوازی که در ایران تمرکز و تجدد را عملی‌سازد نبود. یعنی راه مصطفی کمال پاشا که به کمالیسم شهرت یافته و ممکن‌ترین و بهترین راه حل تحقق پذیر شمرده میشد. تاریخ بارها کمونیستها را به انتخاب شقوقی و امیدارد که برای آنها ایده‌آل نیست و اگر آنها در تشخیص شق بهتر تردید نشان دهند، نقش موثر خود را در سیر حوادث ایفا نمیکند.» (۲)

پس از طی آخرین پله قدرت و عروج به تخت سلطنت و برقراری مراسم تاجگذاری که بادعا وثنای علماء و متولیان همراه بود و در میان چهچه و بدبه نویسندگان جراید قلم بمزدامثال دشتی و نسیم صبا و اعتصام‌زاده و مسعودی و حماسه سرائی شعرای درباری و توجیه‌کنندگان منطقی و حقوقی و روشنفکران و متخصصین حقوق و علوم اروپائی مانند داور - فروغی و ... کم کم قیافه عوروعریان دیکتاتوری خشن رضاشاهی نمایان شد.

(۱) - صورت جلسه مذاکرات مجلس موسسان ۱۳۵۴. جلسه ۲۱ آذر مطابق ۲۵

جمادی‌الاولی ۱۳۴۴

(۲) - ایران از دو سده واپسین، احسان طبری، ص ۱۹۸ انتشارات حزب توده

ایران، ۱۳۶۰

در همان روزهای اول هنگام خلع قاجاریه ، به نوشته احسان طبری ، هشتصد نفر از فعالان اتحادیه‌ای و اعضای حزب کمونیست توقیف شدند . (۱) دنباله این حبس و شکنجه‌ها به توقیف و شکنجه و قتل ۵۳ نفر از فعالین حوزم - های مارکسیستی و همفکران شادروان دکتر تقی ارانی ، مروج و آموزگار بزرگ مارکسیسم لنینیسم رسید . از این تاریخ قدرت جهانی رضاشاه آتچنان شد که هر صدای مخالف و حتی سوءظن ملوکانه موجب مرگ و حبس و تبعید می‌شد و معمار بزرگ کاخ دیکتاتوری یعنی علی اکبر داوروزیر عدلیه رضاخانی از شدت وحشت و اضطراب خودکشی کرد .

همه شخصیتها و هسته‌های کوچک مخالف که عمدتا در گردنتی چند از رهبران روحانی حق‌طلب و حقیقت بین به مخالفت برخاسته بودند بسرعت متلاشی و دستگیر شدند که از آن جمله‌اند مرحوم حاج آقانوواله اصفهانی مجتهد آزاده و عدالتخواه و سیدحسن مدرس ، شیخ‌الاسلام ملایری و شیخ ناصر رسولی و تعدادی از مدرسین روشنفکر حوزه‌های علمیه که به تحقیق جداگانه‌ای برای شناخت و معرفی آنان باید همت کرد . اما گروه عظیمی از روحانیون - که از روحانیت ، نما و پیکره ظاهری را داشتند - با قبول خلع لباس روحانی و تبدیل عمامه به کلاه پهلوی و کوتاه کردن محاسن تاحدته‌ریش که در آخر سرازآن هم‌خبری نبود به صف خدمتگذاران «شاهنشاه عظیم‌الشان» درآمدند و در اوقاف و عدلیه و معارف و ثبت اسناد و دفاتر عقد ازدواج و طلاق و منصب قاضی‌عسکر در قشون و زندان قصر ، به شرط دعاگوئی و خدمتگذاری چاکرانه به «ذات اقدس ملوکانه» ، مستقر شدند . از اینان گروهی در مجلس فرمایشی نشستند و تنی چند در کابینه‌ها به مقام وزارت رسیدند که امثال حائری - زاده ، سید محمد تدین ، شیخ‌اسداله مقانی ، شیخ علی دشتی ، سید یعقوب انوار ، سید احمد بهبهانی ، میرزا هاشم آشتیانی ، سیدحسن تقی‌زاده نمونه - هائی از آن خیل عظیم روحانیون با عمامه و بی عمامه‌ای هستند که علی‌رغم تکلیف و دستور شرعی نه‌تنها از ظالم جنایت‌کاری بمانند رضاخان حمایت چاکرانه کردند بلکه دست در دست روشنفکران جیره‌خوار استعمار انگلیس و فراماسونرهای زبردستی امثال سید باقر کاظمی ، سردار معظم خراسانی ( تیمور تاش ) ، محمدعلی فروغی و علی اکبرخان داور به ساختمان دستگاه اداری و قضائی و دانشگاهی و معارف رضاشاهی همت کردند و کاخ دیکتاتوری را بالا بردند . سر آخر ، عده‌ای هم از هیئت و جذبۀ دراکولائی صاحب کاخ‌وحشت‌زده

شدند و دست به خودکشی زدند که داستان خودکشی داور و فرار سرتیب آیرم به عذر مرض مالیخولیا از آن جمله است. تیمور تاش و نصرت آندوله نیز بدست دیکتاتور در زندان سر به نیست شدند و رویهمرفته کمتر کسی از خشم و غضب دیکتاتور در امان ماند.

امثال اللهیار صالح با همه صداقت در خدمت به «ذات اقدس شهریاری» همیشه در این ندبه و نیاز و استغاثه بدرگاه الهی بود که زودتر مورد بی‌مهری قرار گیرد تا حداقل در تبعیدجان بدر برد. سرعت رفتاری گروهی از معماران و عمله واکره‌های لشکری و کشوری رضاخانی آنچنان بود که همه آرزوی سقوط دیوی که خوددایه‌اش بودند به‌دعا نشسته بودند و گاه زمزمه و خواب و خیال توطئه! اکثر این رجال سفره نذری مخفیانه بنام حضرت عباس و مراسم پختن آش‌آبودرداء برای حرز و محفوظ ماندن از خشم قبله‌عالم برپا می‌کردند تا که بالاخره جنگ جهانی دوم وادامه و سرایت آن به ایران موجب سقوط و تبعید دیکتاتور شد و صدای شکر گذاری (الخیروفی مایع) را از حلقوم سید یعقوب انوار که رای به‌سلسله رضاشاه پهلوی را موجب افتخار برای‌خاندانش می‌دانست بیرون آورد. این‌بار نوکران دیکتاتور و بانیان کاخ استبداد با قیافه آزادپخواهی فریاد از دیکتاتوری و طلب‌کاری از دربار پهلوی و با کوله‌باری از «خاطرات ایام محبس» ظاهر شدند و این‌گونه بازیها و پشت‌هم‌اندازی‌ها باز هم محملی شد برای نفوذ و به‌صحنه آمدن معماران کاخ دیکتاتوری در آشفته بازار سیاسی ایران بعد از جنگ جهانی دوم. عبرت‌آموز است اگر بدانیم که بسیاری از این چاکران و نوکران حلقه‌بگوش استبداد تب‌وتاب‌ضد کمونیستی عجیبی نشان دادند که بررسی آن موضوع اساسی این جزوه است.

### ۳ - سقوط دیکتاتوری رضاخان

رضاشاه در اوج اقتدار بود که علائم شکست فاشیسم هیتلری نمایان شد. بدنبال ورود نیروهای متفقین، پایه‌های سلطنت او متزلزل شد و «قائد‌کبیر» بایک دنیاآه و حسرت همراه میلیونها لیره انگلیسی و مقادیری قابل‌توجه تریاک‌ناب که در نوحه‌سراشی‌های طرفدارانش به «مشتی خاک وطن» تبدیل شده بود، خاک ایران را ترک گفت و به جزیره موریس واز آنجا ژوهانسبورگ که یکی از مراکز مهم سرمایه‌گذاری خاندان منفور پهلوی بود رهسپار شد. ارتشی که طی سالیان دراز با هزینه‌های سرسام‌آور به زرق و برق خیره‌کننده‌ای رسیده بود،

يك شبه خاموش شد و سازو برگش يابدست ایلات و عشایر افتاد و يا در رودخانه‌ها و مردابهای گیلان و مازندران پوسید . امراء و فرماندهان ارتش رضاخان که به بهانه جلوگیری از خطر بلشویسم و در حقیقت برای سرکوبی ملت ایجاد شده بود هر کدام با لباس مبدل از پادگانها فرار کردند .

بهترین و رساترین توصیف و تشریح را در این باره شادروان عبدالصمد کامبخش در کتاب «نظری به جنبش کارگری در ایران» کرده است آنجا که می‌نویسد : «اکثر واحدهای ارتش ایران حتی پیش از آنکه طرف‌مقابل را ببینند از هم پاشیدند . افسران ارشد که خود می‌بایستی پیشقدم و نمونه زیردستان باشند قبل از دستور ترک مقاومت، از تهران سر در آوردند. سلاح بسیاری از واحدهای بجاماند و بدست عشایر افتاد ، تنها واحد نیروی دریائی در بادار بایندر در جنوب در مقابل نیروی انگلیس مقاومت کرد و خود فرمانده آن جان سپرد. بدین طریق ارتشی که طی مدت بیست سال به‌بهانه وجود خطر از شمال بحساب بیش از يك سوم بودجه کشور نگاهداری و مجهز شده و بطور عمده در مرزهای کشور تمرکز داده شده بود در همان روز اول از هم پاشید.

در یکی از مانورهای ارتش که زیر نظر شخص رضاشاه و تحت فرماندهی مستشاران سابق فرانسوی به ریاست ژنرال ژاندر اجرا می‌شد ، پس از آنکه ژنرال ژاندر سربازان و افسران جزء ایرانی را ستود ، رضاشاه پرسید بتصور شما این ارتش در مقابل دشمن تا چه اندازه می‌تواند مقاومت کند؟ ژنرال ژاندر قبل از پاسخ سؤال پرسید در مقابل چه دشمنی؟ رضاشاه گفت : مثلاً در مقابل همسایه شمالی . ژنرال ژاندر بدون مکث پاسخ داد : دو ساعت . و همین پاسخ به عمر میسوی نظامی فرانسه در ایران پایان بخشید.» (۱) و بالاخره چنین ارتشی به همان سرنوشت محتوم که ناشی از فساد فرماندهان و تسلط زور و اجبار و فقدان هدفهای انسانی و اجتماعی بود گرفتار شد و «شاهنشاه قوی شوکت» فرمان آتش بس صادر کرد و بدنبال آن مجبور به استعفا شد.

یکماه پس از سقوط دیکتاتور ، شهرزبانى کل کشور رفت و آمد در داخل کشور را آزاد اعلام کرد. از توجه به آگهی شهرزبانى شدت فشار پلیسى بر جامعه دوران رضاشاهی بخوبی احساس می‌شود.

(۱) - نظری به جنبش کارگر در ایران. عبدالصمد کامبخش. ص ۵۰

### آگاهی از طرف اداره کل شهربانی (۱)

برای رفاه حال عامه از امروز گرفتن پروانه مسافرت از طرف اداره کل شهربانی ملغی شده است و مردم می‌توانند بدون پروانه در داخله کشور مسافرت نمایند. پاسهای جاده‌های اطراف شهر نیز که برای بازرسی پروانه مسافرتین تاسیس شده بود از امروز برچیده شد.

کفیل اداره شهربانی

درباره شدت دیکتاتوری رضاخانی و آثار و نتایج شوم و فلاکت‌بار آن مقالات و تحقیقات آموزنده‌ای موجود است اما آنچه در این نوشته مورد نظر است تشریح این واقعیت است که پس از سرنگونی فراش نظم و امنیت گورستانی، با همه تلاشی که از جانب نیروهای انقلابی میهن ما بعمل آمد استبداد سیاسی بشکل دیگری سالهای طولانی بر حیات ملت ایران مستولی شد. بورژوازی ملی ایران با نیروی برتر و غالبی که در جامعه ایران داشت، علیرغم همه تظاهرات آزادیخواهانه در این سلطه شوم و طولانی نقش اساسی و تعیین کننده داشته است و بجز چند صباحی کوتاه و زودگذر، مجموعه شخصیت‌های ملی دنباله‌رو و گاه عامل آگاه استبداد و استعمار بوده‌اند، به این جهت پس از سقوط دیکتاتوری حداکثر درخواست شریف‌ترین عناصر آزادیخواه، کسب آزادی بیان در محدوده سلطنت مشروطه باقی ماند. سقوط رضاشاه پس از ۱۶ سال سلطنت خودکامه، تزلزل در ارکان حاکمیت نیمه فئودالی ایران که با همه دعاوی استقلال و عظمت‌دیرین ساسانی بحد یک کشور نیمه مستعمره تنزل یافته بود، ایجاد کرد. این تزلزل موجب تغییرات بنیادی در حاکمیت و سیستم سیاسی آن نشد زیرا پس از چنین سقوط و هبوط ناگهانی دیکتاتوری هیچ سازمان و حزب متشکل سیاسی که بتواند از موقعیت استفاده کرده و حاکمیت خلقی و ملی ایجاد کند وجود نداشت، سرکوبی وحشتناک نیروهای سیاسی که عمدتاً در حزب کمونیست ایران مجتمع بودند و تعقیب و شکنجه رهبران و فعالین مارکسیست-لنینیست و ترور و تبعید شخصیت‌های مبارز ملی و روحانی بزرگترین جنایت سیستم و حکومت پهلوی اول بود که با ایجاد خلاء سیاسی استمرار حاکمیت استعمار انگلیس را در قالب پهلوی دوم میسر کرد. بنابراین پس از استعفای رضاخان پهلوی، امپریالیسم انگلیس که ریشه‌های عمیق و گسترده‌ای در کشور داشت توانست نوکر مناسبی برای کنترل اوضاع بگمارد. محمد علی فروغی (ذکاءالملک)



پیرمرد وجیه‌المله فیلسوف نما که شخصیت علمی و ادبی و فلسفی کشور بود و تا حدی آلودگی رجال پهلوی را بدامن نگرفته بود و علی‌الظاهر از ترس غضب و سخط اعلیحضرت خانه نشینی اختیار کرده بود بهترین فرد برای این مقصود بشمار می‌آمد. با انتصاب فروغی امیرالایسم انگلیس مجدداً بر اوضاع مسلط شد و سپهبد امیر احمدی با اعلام حکومت نظامی و تلاش برای جمع‌آوری قوای پراکنده توانست همکار شایسته‌ای برای فروغی باشد. لیکن با همه فقدان احزاب سیاسی و تنزل سطح معرفت و شعور اجتماعی در توده مردم بعلت استبداد شدید رضاشاهی، ورود نیروهای متفقین و سقوط رضاخان عامل مساعدی برای جنبش و حرکت ضد استبدادی ایجاد کرد. فروغی توانست با افتتاح مجلس سیزدهم که نمایندگان طبق معمول سنواتی با دخالت و نظارت شهربانی انتخاب شده بودند. شاه جدید را بارنگ و لعاب دموکراسی مستقر کند، و با آنکه انحلال و لغو انتخابات مجلس ۱۳ مورد درخواست گروه کثیری از رجال و شخصیت‌های ملی بود، فروغی با ایجاد موانع قانونی توانست مجلس ۱۳ رضاخانی را به‌دوران جدید سیاسی تحمیل کرده و برنامه اغوا و فریب دموکراسی سلطنتی را اجرا نماید. فروغی در نطق رادیویی خود که در تاریخ شانزدهم مهرماه ۱۳۲۰ در روزنامه اطلاعات نیز منعکس است گفت:

برادران و هم‌میمنان عزیزم بحمدالله بفضل خداوند در سایه توجهات شاهنشاه جوان جوان بخت، بار دیگر پایه دایره آزادی گذاشتید و می‌توانید از این نعمت برخوردار شوید. البته باید قدر این نعمت را بدانید و شکر خداوند را بجا آورید. از رنج و محنتی که در ظرف سی‌چهل سال گذشته به شما رسیده است امیدوارم تجربه آموخته و عبرت گرفته و متوجه شده باشید که قدر آزادی را چگونه باید دانست و معنی آزادی را دریافته باشید... فعلاً آنچه مسلمامایه امیدواری و اطمینان خاطر ما است وجود مبارک همایونی شاهنشاهی است که در اندک مدتی که به سریر سلطنت جلوس فرموده‌اند، رأفت و شفقت و مهربانی نسبت به ملت و حسن‌نیت به مشروطیت را کامل بمنصه ظهور رسانیده‌اند و اکنون باید امیدوار بود که طبقات ملت هم بخوبی امتحان بدهند.

چه بسیار رجال و شخصیت‌های ملی بر اثر این برنامه‌های اغوا و فریب وجود «شاه جوان جوان بخت» را ضامن دموکراسی و حفظ استقلال کشور می‌دانستند و پای پیاده بدنبال انومبیل «شاه جوان تاجدار» دویدند

که در جزوه «احزاب بورژوازی ...» به‌خاطر آقای دکتر سنجابی رهبر جبهه ملی به آن اشاره شد.

#### ۴ - اوضاع سیاسی اجتماعی کشور پس از سقوط رضاخان و تشکیل حزب توده ایران

در چنین اوضاع و احوالی که هیئت حاکمه جدید با ترکیبی از چاکران و درباریان شاه مستغنی به‌تحکیم مواضع خویش پرداخت، شخصیت‌ها و رهبران کمونیست آزاد شده از زندانهای رضاخانی که حامل میراث و سنن انقلابی جنبش‌های اجتماعی ایران از مشروطه و جنگل تا سالهای سیاه ۱۳۱۰ رضاشاهی بودند به تشکیل حزب توده ایران همت کردند.

بدنبال پشت‌سر گذاشتن تجربه‌های تاریخی و موانع «قانونی» که هیئت حاکمه از دوران سلطنت پهلوی اول در راه ایجاد و استقرار جنبش کمونیستی ایران ایجاد کرده بود، در شرایط سیاسی - اجتماعی جدید کشور، حزب توده ایران تشکیل شد و در مهرماه ۱۳۲۰ جلسه هیئت موسسان، هیئتی مرکب از ۱۵ نفر بنام کمیته موقت تشکیل داد که در رأس آن سلیمان محسن اسکندری (سلیمان میرزا) از مبرزترین و سرشناس‌ترین رجال آزادیخواه صدر مشروطیت قرار داشت.

هدف عمده حزب توده ایران ضمن اجراء و انجام وظایف خاص احزاب کارگری تشکیل و هم‌آهنگ کردن همه نیروهای مترقی در یک جبهه مشترک برای مبارزه با عمده‌ترین موضوع و مسئله غمده روز یعنی جلوگیری از اعاده دیکتاتوری و مبارزه با خطر فاشیسم و افشای آن بود. این دو خطر با عجله‌ای که دولت‌های فروغی و قوام و سهیلی در ثبت اوضاع بنفع امپریالیسم آمریکا و انگلیس داشتند، بشدت محسوس و ملموس بود، اما خطر فاشیسم چندان مورد توجه رهبران و شخصیت‌های ملی قرار نگرفت. حضور قوای متفقین و اشغال کشور و آثار ناشی از جنگ و غارت و چپاولی که نیروهای انگلیسی و آمریکائی در مناطق تحت اشغال خود مرتکب شدند، خصلت ناسیونالیسم و ضدیت با حضور بیگانه را بشدت رواج میداد و رجال ژرمانوفیل که غالب آنها روشنفکر و تحصیل کرده‌های خانواده اشرافی بودند، مجموعه این احساسات ملی و ضد بیگانه‌پرستی را به جانب نیروهای انقلابی و اتحاد جماهیر شوروی سوق و جهت می‌دادند. از آنجا که در اواخر حکومت

رضاخان توجه به آلمان و عظمت نژاد آریا و بالاخره علاقمندی و احساس مشترك در مبارزه علیه کمونیسم ، روحیه و تفکر عده‌ای از رجال و اطرافیان رضاخان بود ، روابط صمیمانه و گسترده‌ای با مأمورین و دیپلمات ها و جاسوسان آلمانی برقرار شد و در سالهای آخر حکومت دیکتاتور ، اقتصاد ، ارتش ، آموزش فنی ، جاده‌سازی و راه آهن در سیطره و نفوذ مستشاران آلمانی قرار گرفت . در چنین شرایطی ، گروه قابل توجهی از رجال دوران رضاشاهی که به سیاست آلمان هیتلری تمایل داشتند ، درصدد اعاده قدرت فاشیسم در هیئت حاکمه ایران بودند . بمنظور دستیابی به چنین هدفهایی محمل و استفاده از احساسات ناسیونالیستی سخت مورد توجه به اصطلاح «میلیون» و «وطن پرستان» قرار گرفت که افشا و مبارزه با چنین جریان سیاسی خطرناکی تنها بردوش حزب توده ایران بود .

از طرفی بموازات تثبیت وضع حاکمیت توسط فروغی و سران ارتش، برای مقابله با جنبش کارگری و انقلابی، استعمار انگلیس با مقدمات چینی بظاهر ملی مقدمات ورود سید ضیاءالدین طباطبائی را به ایران فراهم کرد و سیدپس از ورود به ایران با درهم آمیختن احساسات کاذبه میهن رستی و ناسیونالیسم، با ظواهر اسلام و استفاده سطحی و مبتذل از آیات و احادیث مذهبی ، کتابچه‌ای را در هزارها نسخه بنام «شعائر ملی» در سطح کشور پراکنده کرد و روزنامه رعد امروز بطور پیاپی هرروز قسمت‌هایی از آن را منتشر کرد.

نقش حزب توده ایران در این نبرد سرنوشت ساز ضد امپریالیستی باستاند انبوهی از مدارك و اسناد برجستگی و اهمیت خاص دارد . چه بسیار نویسندگان ضدتوده‌ای کوشیدند تا چشم براین همه مدارك و اسناد به بندند و گاه آنرا تحریف و وارونه نشان دهند اما حقیقت و سیر زندگی اجتماعی قوی تر از آن است که معدودی تاریخ نویس قلم بمزد بتوانند به وارونه سازی ادامه دهند. آنچه گفتنی است این است که از هراس و وحشت ارتجاع و هیئت حاکمه و هاری و درندگی نگهبانان امپریالیسم آمریکا و انگلیس که در قالب و هیئت امثال سید ضیاءالدین ها و سرلشکر ارفع و حزب وطن و اراده ملی ظاهر شده بودند می‌توان به تاثیر و اهمیت نقش حزب توده ایران برد . همه عوامل استعمار ، چه نوکران و چاکران قدیمی رضاخان که از خاموشی و گوشه نشینی و تبعید مصلحتی بیرون آمده بودند و چه عوامل و پادوهای جدید دربار که در ماسک آزادیخواهی بمقابله با حزب توده

ایران آمده بودند ، دريك نکته اتفاق نظر داشتند و آن تاثیر حزب توده ایران در جامعه بود . بنابراین بمنظور تحکیم و تثبیت استعمار و دیکتاتوری سلطنتی که با سقوط رضاخان شدیداً متزلزل شده بود خطر موهوم کمونیسم و بلشویزم ساخته و پرداخته شد . در مقابله با این ترفند نوکران کهنه کار استعمار ، تا مدتها حزب توده ایران به تنهایی ایستادگی کرد و بعدها که در مجلس ۱۴ دکتر مصدق و تنی چند از اقلیت مجلس و روزنامه نگاران ملی با حزب توده ایران هم سوئی و همراهی کردند ، این مقاومت موثرتر شد و بحق می تواند یکی از فصول درخشان تاریخ مبارزات اجتماعی و سیاسی ملت ایران بشمار آید . متأسفانه بعضی که در حد توان فکری نویسنده به آنها پرداخته خواهد شد ، این وحدت و ائتلاف دیری نپائید و همه برگشت ها و تسلط ارتجاع و امپریالیسم بر جامعه ایران از همین تشتت و تفرقه مایه گرفته است . درباره تشکیل حزب توده ایران و رشد و تکامل آن بحد تنها حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران ، نویسندگان و پژوهشگران برجسته ای مانند شادروان عبدالصمد کامبخش در نظری به جنبش کارگری در ایران و احسان طبری در ایران در دو سده واپسین و جوانشیر و نورالدین کیانوری ، مقالات تحقیقی و مستندی ، چه قبل از انقلاب و چه بعد از آزادی ملت ایران از دیکتاتوری رژیم پهلوی منتشر کرده اند . علاوه بر آن محققین دیگری مانند مهدی کیهان ، رحیم نامور ، منوچهر بهزادی ، ملکه محمدی ، عالیه مرامی ، جودت ، امیر نیک آئین ، و ح . قائم پناه ، گوشه هایی از فعالیت و تاثیر حزب توده ایران را در زمینه مبارزات کارگری ، امور زنان ، مبارزات دهقانی و روشنفکری در ارتش ، بررسی و منتشر کرده اند . حتی بدون توجه به این همه نوشته های تحقیقی ، تنها مطالعه آرشیو و سلسله نشریات روزنامه های مردم و رهبر می تواند تاریخ حزب توده ایران را ، آنگونه که هست ، و نه آنطور که دشمنان راه پیشرفت و ترقی ایران و جاعلین با هویت و بی هویت تاریخ نشر و پراکنده کرده اند ، برای اندهان بی غرض و انقلابی روشن کند .

اگرچه وظیفه این نوشته توضیح چگونگی تأسیس و روند رشد حزب توده ایران و تأثیر آن در حیات سیاسی و اجتماعی ایران نیست ، اما بحکم مالا یدرک کله لایترک کله ، برای روشن گردانیدن نقش و موقعیت احزاب بورژوازی ، ناچار به بحث در پیرامون حزب توده ایران خواهیم شد .

سردمداران احزاب ملی و گاه ملی - اسلامی (مانند حزب اراده ملی آقا سید ضیاءالدین طباطبائی یزدی - مجمع مسلمانان مجاهد شمس قنات آبادی

و جمعیت نهضت آزادی مهندس مهدی بازرگان) با همه اختلاف ظاهری و گاه اصولی که باهم داشته‌اند، در یک نقطه مشترک بوده‌اند و آن ضدیت با حزب توده ایران و شوروی ستیزی کور و خشن و ترویج یک فرهنگ مبتذل سیاسی - تهمت وافترا و وارونه‌سازی - است. خلاصه آنکه همه تاریخ و تاریخچه این احزاب و گروه‌ها با چنین ویژگی و خاصیت و تأثیری همواره عجیب بوده است. باید گفت که همین تقلب‌ها و دشمنی کور باره‌روان راستین استقلال و آزادی ایران، در حد خود تأثیر منفی در حیات سیاسی و اجتماعی ایران گذاشت، تا آنجا که موجب تسهیل و تثبیت سیاست‌های استعماری در قالب نوین و نواستعماری شد. آنچه که امثال ابوالفضل قاسمی، نویسندگان به‌ظاهر گمنامی مانند ناریا، دارودسته خلیل ملکی و بقایای آن که مانند رهبر خود در لجنزار لپ‌رالیسم غوطه‌ورند و خیال می‌کنند در رواق و صحنه مبارزه ملی ایستاده‌اند، و نویسندگان ساواکی چون سرهنگ زیبائی و تیمور بختیار در باره حزب توده ایران نوشته‌اند، نمودار روشنی از کمک به زرادخانه‌های دروغ پراکنی امپریالیسم و ایجاد هرچ و مرج فکری است. عاقبت سیاسی چنین نویسندگانی که در خدمت امپریالیسم آمریکا و ساواک بوده‌اند و سرنخ تعدادی از اینگونه محققین عالی‌مقام که به علم‌کنندگان تزر «دو ابر قدرت» متصل بود، اینک مکشوف و معلوم شده است و همین اتصال و سرسپردگی درجه صحت و ارزش عیار شایستگی تحقیق و اعتبار نوشته‌ها و مقالات آنان را می‌رساند. همه این زهرپاشی‌های متنوع و گوناگون که آخرین و پر دامنه‌ترین آنها در نوشته‌های دارودسته ابوالحسن بنی‌صدر و میزان چی‌ها و مجاهد نویس‌ها دیده شده است، موجب بسیاری بدآموزیها و گمراهی‌ها شد و تأثیر زبانباری در بسیاری از جوانان که اشتیاقی به اطلاع و یادگیری داشته‌اند، بجای گذاشت و گروه‌کنیری از علاقمندان به مسائل سیاسی و اجتماعی و تاریخی را گمراه کرد. آنها بجای مراجعه به کتب و متون معتبری که حزب توده ایران در آن به تشریح و تعیین نظریاتش درباره مسائل سیاسی و اجتماعی پرداخته است به جزوه خوانی (این بلائی مهلك نسل جوان) و مقالات و جزوات پراکنده‌ای که نویسندگان بورژوازی و (آن چنانی) علیه حزب توده ایران نوشته بودند، گرایش و توجه کردند. گرایشی که جز اغتشاش فکری و عنصیت و محدودیت‌های سیاسی نتیجه‌ای بیار نمی‌آورد و نتیجه آن دورافتادن از راه و طریقه درست بررسی مسائل سیاسی و اجتماعی - آن چنانکه نگارنده تا سالیان دراز بعلت پیروی از متد رده‌خوانی به آن

دچار شده بود و حاصل آن جز بدبینی و عصبیت نبود - است .

در کتاب [بررسی مختصر احزاب بورژوازی لیبرال ایران و...] با نقل مختصری از نطق‌ها و مقالات نوکران دربار در مجلس و روزنامه اطلاعات، توضیح داده شد که بانیان کاخ استبداد پس از سرنگونی و هزیمت دیکتاتور، بصورت آزادیخواهان دوآتشه و طلب‌کار و ستم‌دیده ظاهر شدند و نتیجه چنین تظاهرات دروغین این شد که همان دادگستری رضاخانی فقط «مباشرتین و مأمورین عذاب و شکنجه» را مجازات کند و به فدیبه خون این قربانیان، بانیان اصلی نظم‌رضاخانی و تمامی سیستم سیاسی سلطنتی دست نخورده باقی بماند . دولت محمدعلی فروغی که متعهد به حفظ سیستم سلطنت در خاندان پهلوی بود ، زیر فشار شدید افکار عمومی عده‌ای از مباشرین قتل‌های سیاسی را دستگیر کرد و رکن‌الدین مختاری ، مصطفی راسخ رئیس زندان قصر ، پزشک احمدی و جهانسوزی تحویل زندان شدند . محاکمه این جنایتکاران در همان عدلیه‌ای بعمل آمد که سالهای طولانی ، صدراالاشراف ، آخوند مکلا شده دوران رضاشاه متصدی آن بود و بگفته خودش «همیشه اعلیحضرت می‌فرمودند او امر خصوصی مرا با قانون مطابقت دهید» و ایشان هم خاضعانه جواب می‌دادند «هروقت اراده ملوکانه تعلق بگیرد قانون اساسی را هم می‌شود تغییر داد» بررسی صورت جلسات دادگاه مأمورین زندان قصر که در روزنامه ستاره سال‌های ۱۳۲۱ و ۲۲ منتشر شده است، روشن می‌کند که همه وزیران دادگستری رضاخانی و قضات و دادستانهای وزارت عدلیه از کم و کیف شکنجه و عذاب زندانیان مطلع بوده‌اند . رکن‌الدین مختاری رئیس نظمیه و پزشک احمدی همین حقیقت را با روی سیاه و شرمندهبیان کردند و گفتند «بروید آن بزرگ بزرگ‌ها را بگیرید . در مدت ۷ سال که بنده رئیس شهربانی بودم آقایان دادستانها می‌آمدند ، می‌دیدند ، و پرونده‌ها را بررسی می‌کردند . یکنفر تذکر نداد که این آدم پنج سال در زندان بوده چرا حبس بوده است ، چرا قرار صادر نکردید ، اگر خلاف بود توقیف و حبس آنها خودتان را محاکمه کنید من مأمور دستورها بودم.»

به نوشته روزنامه باختر در مدت حکومت وحشت و ترور رضاخانی، تلفات زندان قصر بیش از بیست و چهار هزار نفر بوده است. (۱) همه این جنایات هولناک با اعدام پزشک احمدی ماست مالی‌شد و حبس و توقیف رکن‌الدین مختاری با عفو ملوکانه و تادیبه یک میلیون ریال مرحمتی محمدرضاشاه

خاتمه پذیرفت (۱). به دنبال آن ، سالهای متمادی مأمورین و جلا دادن رضاخان امثال صدرااشراف ، دکتر متین دفتری و سروری به وزارت و صدارت و سناتوروی و ریاست دیوان عالی کشور رسیدند و عجیب این که دکتر متین-دفتری رهبر آزادیخواهان شد و برای آزادی انتخابات همراه دکتر مصدق در خیابان کاخ بست نشست و متحصن شد !

بهرحال سروصدای جنایات رضاخانی با محاکمه صوری و سطحی چند نفر مباشر خوابید و مجلس سیزدهم که دست پخت سردمداران رضاخان بود ، علی‌رغم اعتراضات شدید توده مردم ، به رسمیت نشست و با آنکه سیمای سیاسی تهران و شهرستانهای بزرگ با انتشار روزنامه و برپائی اجتماعی و متینگی‌های سیار و ثابت رنگ و بوی آزادی گرفته بود ، هیچیک از نمایندگان ملت نتوانستند به مجلس راه یابند و نمایندگان مجلس ۱۳ که در اواخر سلطنت رضاخان با دخالت علی‌شهربانی تعیین و منصوب شده بودند کار سروسامان مملکت را بدست گرفت و همه تلاشهای رجال استخوان‌دار ! در این بود که مملکت در کام بلشویسم فرونرود ، و آنان بتوانند املاک و ثروت‌های چپاول شده را حفظ کنند !

همانطور که اشاره شد ، اعتراضات گسترده توده مردم برای لغو و ابطال انتخابات بجائی نرسید و با پشت هم اندازیهای محمدعلی فروغی ، وکلای انتصابی دولت - که از هر جهت با منافع استعمار انگلیس هم‌آهنگی داشت - بنام نمایندگان مجلس سیزدهم تثبیت شدند و بسرعت «طی یکساعت و نیم ۱۶۶ اعتبارنامه خوانده و تصویب شد یعنی هر اعتبارنامه در مدت چهار و هفت ثانیه . این سرعت عمل و شتاب زدگی در تاریخ پارلمان ایران حتی در دوره رضاشاه نیز سابقه نداشت» (۲)

دولت فروغی پس از امضای قراردادی در زمینه‌های دفاعی و اقتصادی با متفقین و افتتاح مجلس سیزدهم کناره گیری کرد و پیاس و پاداش خدماتی که در تحکیم و تثبیت سیستم سلطنتی و استقرار ارتجاع توسط مجلس سیزدهم کرد ، فوراً به وزارت دربار منصوب شد .

کابینه اول سهیلی چند ماهی دوام نکرد و کابینه قوام‌السلطنه نیز درگیر یک سلسله زدوبندها و مخالفت و موافقت‌های متولیان مجلس سیزدهم شد و بالاخره در بلوای ۱۷ آذر، معروف به بلوای نان تهران سقوط کرد . تصویبنامه

(۱) - خواندنیهما شماره ۳۷۵ - ۷۱۲۸

(۲) - میرعلانی . اطلاعات ، شماره ۴۷۱۶ ، ۴۰۹۲۰۹۳۲

قوام السلطنه که صدور مواد غذایی و غلات را به خارج از کشور آزاد اعلام کرد، موجب قحطی و گرسنگی در تمام ایالات ایران شد و نیروهای انگلیسی همه‌گونه تسهیلات را برای صدور مواد غذایی از مرزهای جنوبی ایران به بازرگانان طماع و چپاولگر عرضه کردند. نتیجه آن شد که قوت عمده مردم که نان بود کمیاب شود و آنچه بدست مردم می‌رسید قطعه خمیری بود سیاه و مخلوط با شن و خاک اره!

این قحطی و کمیابی نان و مواد غذایی بهیچوجه ناشی از آمدن قوای متفقین نبود و برخلاف توجیه نویسندگان بورژوازی که خواسته‌اند این بلیه همگانی را نتیجه سقوط رضاشاه و آمدن قوای ضد هیتلری متفقین (شوری، آمریکا، انگلیس) معرفی کنند، عامل اساسی و تعیین کننده در ایجاد چنین قحطی‌ها و بیماریهای مهلك ناشی از آن، وجود هیئت حاکمه انگل و سرسپرده به امپریالیسم بود. زیرا چنین قحطی‌هایی، حتی پس از خروج نیروهای نظامی از ایران بروز کرد که نمونه آن قحطی گسترده سال‌های ۱۳۲۷ و ۲۸ بود.

مجلس سیزدهم که پناهگاه دزدان بود دست غارتگران آمریکائی - انگلیسی را در چپاول منابع ثروت و درآمد کشور باز گذاشت و با تصویب لایحه «اختیارات دکتر میلیسو»، که به نام «قانون سیزدهم اردیبهشت» معروف شد، سرسپردگی و اطاعت خود را از امپریالیسم نشان داد. شومی این اختیارات آنچنان بود که روزنامه‌نگاران، این مصوبه را بنام «سیزدهم» عنوان می‌کردند. بموجب این لایحه، میلیسو اختیارات وسیع عزل و نصب کارمندان وزارت دارائی را داشت و سر آخر نفوذ وی آنچنان شد که «بقول خود او، دولتی در دولت ایران تشکیل داد». (۱) این مستشار آمریکائی علاوه بردریافت سالیانه ۱۸ هزار دلار و یک‌خانه مجلل و خرج سفره و هزینه مسافرت رفت و برگشت به آمریکا و داخله کشور، بموجب ماده ۸ لایحه تجویز می‌کرد که «دولت ایران قبل از آنکه راجع به کلیه مسائل مالی اقدام یا تصمیم بگیرد با رئیس کل دارائی مشورت خواهد کرد. رئیس کل دارائی حق حضور در جلسات هیئت وزیران و کمیسیون‌های مجلس شورای ملی را در مواردی که امور مالی مطرح است خواهد داشت» (۲) برابر ماده ۹ «پرداخت یا انتقال وجوه عمومی، انتقال اموال دولتی تقلیل یا الغاء مالیات‌ها و عوارض، با امضاء وزیر دارائی و با تصویب کتبی رئیس کل



دارائی خواهد بود. هیچ نوع تعهد مالی بوسیله یا بنام دولت ایران بدون تصویب کتبی وزیر دارائی و رئیس کل مالیه صورت نخواهد گرفت». (۱) واز همه مهم تر برابر ماده ۱۱ «استخدام کارشناسان بیگانه و معاونین آنها برای خدمت در وزارت دارائی یا ادارات وابسته بامور مالی ، فقط باتقاضا و پیشنهاد رئیس کل دارایی بوده و تمام آنها در مقابل وی مسئول خواهند بود.» (۲) رئیس کل دارائی باید برای ایجاد منابع درآمد تازه و تکمیل حسن جریان ادارات و نظارت محاسبات و انتقال وجوه عمومی و صرفه جوئی در هزینه های عمومی و توسعه اقتصادیات و رفاه کشور پیشنهادها و لوائح قانونی بدولت ایران تقدیم نماید . بدنبال این استخدام امپریالیستی که امور اقتصادی و مالی ملت ایران تحت سیطره دولت آمریکا درآمد، هیئت های مستشاری نظامی آمریکا برای کنترل ارتش و ژاندارمری و شهربانی وارد شدند و «سرهنگ شوارتسکف بسمت مستشار ژاندارمری و سرهنگ دوم توپمسون بون بعموانت و آقای تیمرمن به مقام مستشار شهربانی و هیئت آمریکائی مرکب از سرلشکر - س ریدلی و سرهنگ ف. ک دومن ، سرهنگ توماس ماهونی بسمت مستشاران ارتش منصوب شدند .» (۳)

این مستشاران آمریکائی ، در وحله اول تمام منابع و وسایل موجود در ایران را برفع ارتش های آمریکا و انگلیس مصادره کردند و سالهای طولانی پس از خاتمه جنگ، سیطره این مستشاران باقی ماند و ابعاد آن بیشتر شد . همکاران دکتر میلسپوما مور جمع آوری غله شدند و برای آنکه مایحتاج غذائی قشونهای آمریکائی وانگلیسی تامین شود ، به طرح جیره بندی و تحمیل آن به ملت ایران پرداختند .

هواداران دولت سهیلانی که عمده ترین آنها دارودسته سید ضیاءالدین طباطبائی بودند، وجود این مستشاران را برای استفاده از قانون وام و اجاره \* موهبتی عظیم می دانستند و استفاده از آنها برای جلوگیری از نفوذ کمونیسم ضروری می دانستند . این آقایان برای سوءاستفاده خود از انحصارات دولتی ، (قماش ، قندو شکر ، لاستیک ، رنگ ، غله و خواربار) وجود

(۱ و ۲ و ۳) - گذشته چراغ راه آینده ، ص ۱۶۱

\* - دولت آمریکا در تاریخ دوم مارس ۱۹۴۱ طرحی را در کنگره به تصویب رساند که بموجب آن رئیس جمهوری آمریکا بنا به تشخیص خود، می تواند برای دفاع از يك کشور بیگانه و برای حفظ منافع آمریکا ، تمام تجهیزات و محصولات لازم را به آن کشور بدهد.

استعمار غلنی و جنایت آشکار عاملین امپریالیسم آمریکا را با خطر موهوم کمونیسم توجیه می‌کردند .

تامین غله برای مصارف ارتش آمریکا وانگلیس ، ایالات جنوبی و مرکزی و تهران را با قحط و غلا مواجه کرد . مامورین دکتر میلسیو بشدت از ورود گندم به تهران جلوگیری کردند و با اسکناسی که از دولت ایران، بی‌حساب و ارزان دریافت می‌کردند ، به قدرت خرید بی‌سابقه‌ای دست یافتند و هرچه توانستند مواد خوراکی را توسط عوامل خود خریداری و از مرزهای جنوب خارج کردند. دولت سهیلی برابر تصویب نامه‌ای، صدور بسیاری از محصولات غذائی را از کشور آزاد ساخت و بدین ترتیب قحطی سالهای ۲۰ و ۲۱ و بدنبال آن جیره‌بندی مواد غذائی را اجباری کرد . ادامه این وضع موجب تاسیس وزارت خواربار شد و آن افتضاح عظیم رشوه و ارتشاء و هدیه و پیش-کش به دارودسته سید ضیاءالدین طباطبائی ، لیدر حزب «حلقه» پیش‌آمد که افشای آن از طرف حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق در مجلس ۱۴ از موارد عبرت آموز تاریخ است. در همین تاریخ که مردم از قحطی و بیماریهای ناشی از آن بجان آمده بودند و روزنامه فریاد می‌نوشت «به‌مانه چیت می‌دهند ، نه قند میدهند . چشم خود را به‌نان خالی دوخته بودیم که آنرا هم نداده‌اند» (۱) دولت شوروی که زیر بار جنگ ، در تلاش و تقلا بود ، بیست و پنجهزار تن گندم به دولت ایران تحویل داد تا بمصرف ایالات شمالی و تهران برسد .

مولفین تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز ، در مورد کمک شوروی به ایران می‌نویسند، «باوجود اینکه اصلا بارسنگین جنگ بردوش شوروی بود ، این دولت در سالهای جنگ کمک‌های چشم‌گیری به ایران کرد . شوروی ضمن این سالها ، مقداری کالای صنعتی و خواربار به ایران فرستاد. به سال ۱۹۴۳ ، هنگامیکه قحطی تهران را تهدید می‌کرد، شوروی مقدار ۴۵ هزار تن گندم به ایران فرستاد» (۲)

در جای دیگر باین موضوع چنین اشاره شده است: «هنگامیکه مردم فقیر کشور ما در میان شعله‌های قحطی و گرسنگی و بیماری می‌سوختند و غله کشور از مرزهای جنوبی و غربی ایران بیرون می‌رفت ، در آن روزهایی که آگهی اداره غله کرمانشاه را ، کاپیتان «بیشاب» مستشار انگلیسی و

(۱) - قریبا ، شماره ۲۱ ، ۱۳۲۲/۴/۲۲

(۲) - تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ص ۴۸۱

«شبتن» بعنوان ناظر جمع‌آوری غله امضاء می‌کردند\* و در اثر اقدامات خرابکارانه دکتر میلسپو عامل سرشناس استعمار در پایتخت کشور، ده‌ها نفر از گرسنگی تلف می‌شدند، دولت شوروی که سنگینی عظیم بار جنگ را بردوش می‌کشید بیست و پنج هزار تن گندم با ایران تحویل میداد.» (۱)

مستشاران آمریکائی بعد از مدتها چپاول خزانه و مالیه و محصولات کشور، در تاریخ ۱۱/۱۱/۱۳۲۱ برای اهالی تهران جیره غذائی تعیین کردند و اعلام داشتند «جیره‌بندی نان برای کارگران ۸۰۰ گرم، مردم عادی ۴۰۰ گرم و برای کودکان ۲۰۰ گرم.» (۲) دنباله این جیره‌بندیها به تاسیس وزارت خواربار انجامید و در کابینه سهیلی مسئولیت آن به سید محمد تدین واگذار شد. شرح سوء استفاده های مالی و اختلاس و ارتشائی که این آخوند مکلا شده در پست وزارت خواربار مرتکب شد، در تاریخ ایران کمتر سابقه داشته است. بیشتر این اختلاسه‌ها توسط باند سید ضیاءالدین طباطبائی رهبر حزب وطن واراده ملی و یگانه رجل ملی و اسلامی! که عمده‌ترین کارسیاسی اش ضدیت لجوجانه و عنودانه با حزب توده ایران بود، انجام شد. پرونده این اختلاس و چپاولگری با کوشش دکتر مصدق در آخرین روزهای مجلس دوره چهاردهم به دادگستری احاله شد اما دادگستری کشور شاهنشاهی، که هم‌پالگی‌های مکلا شده تدین در آن مقامات عالیه دیوانعالی کشور را در اختیار داشتند، رای به برائت سید محمد تدین دادند و علی سهیلی را نیز از اتهامات منتسبه مبری دانستند. در این مورد روزنامه‌های آذربایجان نوشتند: «با تبرئه تدین ملت ایران هیچگونه امیدی به هیئت حاکمه ندارد.» (۳)

## ۵ - تاسیس حزب وطن و اراده ملی سیدضیاء الدین طباطبائی

با آنکه قدرت حکومتی توسط عوامل امپریالیسم آمریکا و انگلیس در ارتش و امور اقتصادی و مجلس و دربار قبضه شده بود، رشد بی‌سابقه جنبش بورژوا - دموکراتیک و اوج و اعتلای بی‌سابقه نهضت کارگری و دهقانی که

\* - متن این آگهی توسط دکتر مصدق بعدها در مجلس ۱۴ درنطق مخالفت بااختیارات و حضور میلسپو در ایران مطرح شد. سیاست موازنه منفی، جلد اول، ص ۳۴

(۱) - گذشته چراغ راه آینده است. ص ۲۱۶

(۲) - روزنامه اطلاعات، ۱۱/۱۱/۱۳۲۱

(۳) - سیاست موازنه منفی. جلد ۱. ص ۳۸۴

عمدتاً زیر رهبری حزب توده ایران قرار داشت ، ارتجاع و امپریالیسم را سخت وحشت زده کرد . این وحشت وقتی بیشتر شد که هم آهنگی گسترده و اتحاد و اشتراك سیاسی بی سابقه ای بین شخصیت ها و روزنامه نگاران ملی و ضد استبداد و آزادیخواه ، با حزب توده ایران بوجود آمد که مبتکر و مشوق آن حزب توده ایران بود . این هم آهنگی و اتحاد در مواضع سیاسی روز که بیشتر حول محور آزادی انتخابات و لغو حکومت نظامی و تعقیب شکنجه گران دوران رضاخانی قرار داشت ، با ایجاد جبهه ملی شکل گرفت . نخستین اعلامیه تشکیل آن در دوم مرداد ماه ۱۳۲۲ صادر شد و بتدریج بصورت يك سازمان سیاسی موثر درآمد . وحدت نیروهای آزادیخواه ملی با حزب توده ایران ، ارتجاع و امپریالیسم انگلیس را مجبور کرد که کار مقابله ایدئولوژیک با حزب توده ایران را با توسل به احساسات و عواطف ناسیونالیستی و ظواهر اسلامی ، به دست شخصیت های سیاسی - مذهبی سامان دهد . برای این مقصود ، سید ضیاءالدین طباطبائی انتخاب شایسته ای بود زیرا هم سابقه طلبه گی داشت و هم معرفت سیاسی و روشنفکری و روزنامه نویسی ! سید ضیاءالدین که پس از کودتای ۱۲۹۹ و تصدی چند ماه پست نخست وزیری ، بگیر و ببند هائی از رجال سیاسی و شخصیت های خاندان حکومت گر کرده بود ، علی الظاهر محبوبیتی داشت و اختلاف با سردار سپه و سالهای متمادی دوری از ایران از وی شخصیت افسانه ای ساخته بود . او در محافل وابسته به گروهی از روحانیون مرتجع و سرمایه داران بازار و ملاکین و تکنوکراتها و بوروکراتهای وابسته به بورژوازی و روزنامه نویس های کهنه کار ، طرفداران دو آتشه ای داشت .

روزنامه رعد امروز به مدیریت مظفر فیروز پسر نصره الدوله فیروز ، مراتب علمی و سیاسی و مذهبی سید ضیاءالدین را با آب و تاب شرح می داد و خود بنمابندگی از طرف «جمعی جراید» به فلسطین سفر کرد و مصاحبه ای با سید ترتیب داد . مظفر فیروز با همراهی تعدادی از روزنامه های مخالف جبهه آزادی ، در تبلیغ شخصیت سید ضیاء و ایجاد يك هاله مقدس سیاسی - مذهبی به دور این سید حقه باز بی سواد تا آنجا پیش رفت که «آقا» رایگانه منجی و ناجی ایران و پیشوای بزرگ ایرانیان اعلام کرد . گروه کثیری هم از نوکران دربار رضا شاهی و قاچاقچیان معروف و چاقو کشان حرفه ای به پیشواز «آقا» شتافتند و در این میان اعلامیه شیخ محمد خالصی زاده ، ملای معروف انگلیسی ، تحت عنوان «شهادت يك عالم روحانی درباره يك سیاستمدار نامی»

در روزنامه رعد امروز منتشر شد. (۱) بدنبال آن سید احمد بهبهانی، آیت‌اله سید محمد بهبهانی، کمالی سزواری واعظ و حاج میرزا عبدالله واعظ همکاری گسترده‌ای را با سیدضیاءالدین شروع کردند.

سیدضیاءالدین براساس نقشه تنظیمی سفارت انگلیس، توسط مستر ترات کاردار سفارت کبرای انگلیس به تهران آورده شد. (۲) شیخ محمد خالصی‌زاده و سید ضیاءالدین طباطبائی صفحات رعد امروز را با هتاک‌ی و نسبت‌های موهوم به حزب توده ایران ورهبر آن سلیمان میرزا اسکندری سیاه کردند. مجلد روزنامه رعد امروز که به شماره  $\frac{۳}{۲۱-۳}$  در کتابخانه ملی ایران موجود است، و ۱۱۷

شماره آن منتشره از تاریخ ۵ مهرالی ۲۹ اسفند ۱۳۲۲ مورد مطالعه نویسنده قرار گرفته است، که مملو از فحش و ناسزا و افتراء به حزب توده ایران است. صفحه اول این روزنامه با درشت‌ترین حروف چاپی آن زمان به هتاک‌ی و حمله به حزب توده ایران اختصاص داشت و بقیه روزنامه به شرح و تفسیر و انتشار «رساله شعائر ملی به خامه توانای یگانه مصلح کبیر و منجی ایران» و اعلامیه‌های شیخ محمد خالصی‌زاده علیه حزب توده ایران اختصاص داده شده بود.

حزب وطن سید ضیاءالدین طباطبائی با اعلام ترویج شعائر ملی و «عنعنات ملی» که نتیجه «تعاریف دماغیه» «یگانه منجی و مصلح کبیر و پیشوای ملت ایران» بود، با هدف خاص و خلص «مبارزه با بیگانه پرستی» تشکیل شد و بدنبال جمع‌آوری عناصری مانند اسداله رشیدیان و فتح‌اله فرود\* که دلال و قاچاقچی زبردستی در فروش قماش و قند و شکر دولتی بودند، با استخدام چاقوکشان حرفه‌ای کار مبارزه با بیگانه پرستی را شروع کردند. نوشته شادروان عبدالصمد کامبخش نشان‌میدهد که مقصود از مبارزه با بیگانه و بیگانه پرستی سید ضیاء چه بود. «از اواخر سال ۱۳۲۳ (اوایل سال ۱۹۴۵)، یورش دامنه‌دار قبلاً آماده شده‌ای در تمام صفحات کشور علیه حزب توده ایران آغاز شد. در همه‌جا حزب توده ایران با دستجات ساخته‌شده امپریالیسم انگلیس بنام حزب، مرکب از عناصر

(۱) - رعد امروز، شماره ۱، پنجشنبه ۵ مهر ۱۳۲۲

(۲) - گذشته چراغ راه آینده است، ص ۱۷۲

\* - رشیدیان و فتح‌اله فرود در جریان حکومت دکتر مصدق چندبار به اتهام کودتا و براندازی حکومت ملی دستگیر شدند و از فعالین کودتای ۲۸ مرداد بودند و در زمان شاه معدوم ثروت و سرمایه هنگفتی بهم زدند و در بانک‌های مهم کشور سرمایه گذاری کردند.

مشکوک و چاقو کشان ، روبرو بود که میکوشیدند با ایجاد محیط تشنج و رعب و ترور اشخاص، حزب را از فعالیت بازدارند. حمله به مراکز کارگری، ضرب و شتم فعالین ، آتش زدن کلوبهای حزب و اتحادیه ، سوء قصد نسبت به رهبران حزب و اتحادیه‌های کارگری ، کار روزمره این «احزاب» را تشکیل میداد ، که در رأس آنها حزب وطن برهبری سید ضیاء قرار داشت . در مازندران اعضاء حزب وطن که غالباً از عدهای چاقو کش و جنایت کاران با سابقه تشکیل یافته بود ...» (۱)

سوءاستفاده از عواطف و احساسات و شعائر مذهبی توده مردم و عکس العمل حرکات وحشیانه و ضد مذهبی رضاشاه در مورد چادر و برپائی مراسم مذهبی که پس از سقوط رضاخان ایجاد شده بود، بهانه و وسیله‌ای مناسب در اختیار سید ضیاءالدین قرار داد. و با انتشار يك جزوه سرهم پندی شده بنام «تفسیر سوره کوثر یا تفسیر روشنی» ، خود را به لباس يك مفسر قرآن و خواستار بازگشت روبند و چادر شده و ترویج لباس قدیمی و محلی را در سرلوحه اقدامات سیاسی و حزبی خود قرار داد. سید ضمن حمله به کلاه شاپو که آنرا «سرپوش لگنی» نامیده بود، بسر گذاشتن کلاه پوست را تبلیغ میکرد ، و خود کلاه پوست خرگوشی بسر کرد که به کلاه «آقاسید ضیاء» معروف شد. ترویج مجموعه این حرکات را سید ضیاء بنام «عنعنات ملی» از همه آحاد و افراد ملت ایران خواستار بود. رنگ شدید مذهبی حزب وطن که پس از توسعه و تشکیل شعب متعدد در شهرستانها بنام حزب اراده ملی نامیده شد ، موجب گمراهی گروه کثیری از پیشه‌وران و علاقمندان به اسلام گردید . لیکن افشاگریهای دکتر مصدق در مجلس ۱۴ و روزنامه رهبر ارگان حزب توده ایران در مورد سوابق سرسپردگی سید ضیاء به انگلستان و سفارت انگلیس ، اعتبار سید را بحد يك پول سیاه تنزل داد . همچنین حضور یکعده چاقو کش حرفه‌ای همراه رشیدیان و فتح‌اله فرود در دور و بر «آقا» ، بازاریان و اصناف و پیشه‌وران تهران را از سید منزجر و متنفر کرد، و چون مدافع سید روحانیون مارکدار درباری بمانند میرزا عبدالله واعظ و بهبهانی بودند ، اکثریت روحانیون تهران نسبت به سید بی‌اعتنا شدند .

مرامنامه حزب اراده ملی که با سرلوحه عربی «ان‌اله رجالاتنا ارادنا» \* منتشر می‌شد ، با همه رنگ و بوی ملی و اسلامی که یادآور نوشته‌های مهدی

(۱) - نظری به جنبش کارگری ایران ، عبدالصمد کامبخش ، ص ۹۳  
\* - خداوند رجالی دارد که هرچه آنها اراده کنند خدا هم اراده میکند .

بازرگان و میزان چپ‌های بعد از انقلاب بهمین است، نتوانست توجهی را در محافل دینی و مذهبی که با توده مردم سروکار داشتند جلب کند. در نتیجه اعتبار سید با همه تظاهر به رعایت پوسته و ظاهر آداب و سنن مذهبی، تنها در قشری محدود از روحانیون عالی مقام که ارتباط مستقیم با دربار پهلوی داشتند، باقی ماند. تبلیغات گسترده حزب توده ایران و جبهه آزادی و بسیج یکپارچه روشنفکران و دانشمندان و شعرا و روزنامه‌نگاران ملی، عرصه را بر مظفر فیروز و سید ضیاءالدین تنگ کرد و هر روز صبح روزنامه‌های گروه جبهه آزادی در افشای سید ضیاء و «عنعنات ملی» و «تعماریب دماغیه» مطالب مشروحی مینوشتند که در این میان نقش روزنامه رهبر چشمگیر بود، و در افشای ماهیت سید اسناد بسیاری منتشر کرد. بر اثر این روشنگریها، سید با همه جار و جنجال نتوانست از تهران بنماینده‌گی مجلس ۱۴ انتخاب شود، و بالاخره از یزد که یکی از مراکز حضور نیروهای انگلیسی بود، با دخالت مستقیم علی سهیلی نخست‌وزیر وقت، به نمایندگی انتخاب شد. بطور کلی انتخابات مجلس ۱۴ با اعمان نفوذ علی سهیلی نخست‌وزیر انگلیسی و سید محمد تدین وزیر کشور خاتمه پذیرفت، و با همه اعلام بیطرفی دربار و دولت در انتخابات، اکثریت مجلس ۱۴ از نمایندگان وابسته به دربار و دولت انتخاب (بخوان انتضاب) شدند. دخالت علنی سهیلی و تدین در انتخاب و کلاً آنچه‌آن بود که تلگراف و دستورات آنها اغلب بدست روزنامه‌ها هم میرسید. دخالت علنی دربار و دولت در انتخابات مجلس ۱۴ بالاخره با کوشش دکتر مصدق و نمایندگان حزب توده ایران در سطح گسترده‌ای فاش شد و تدین و سهیلی را به دادگستری کشاند، اما دیوانعالی کشور آنها را تبرئه کرد. این همه تلاش و تقلا امپریالیسم برای انتخاب نمایندگان یک‌دست برای آن بود که در مجلس ۱۴ مبیایست مسائل مهم و کلیدی کشور حل و فصل شود، و طرحهای امپریالیستی به ارزش و تصویب قانونی آراسته شود. بالاخره هم تلاش امپریالیسم برای ایجاد آنچه‌آن مجلس بانوگری و پادوئی دربار و دولت علی سهیلی و به مباشرت گروه فرمانداران و استانداران سرسپرده به آقا سید محمد تدین، و با گسیل دهقانان و ایلات و عشایر با کامیون-های شهرداری و ارتش به پای صندوقها به نتیجه رسید و مجلسی که اکثریت آن سر سپردگان به امپریالیسم بودند برای اجرای اوامر دولت و دربار اعلام آمادگی کردند. رهبری اکثریت چنین مجلسی با سید ضیاءالدین طباطبائی بود. توجهی به لیست نمایندگان مجلس ۱۴ روشن میکند که اکثر اعطای و متولیان مجلس ۱۴ همان نمایندگان مجالس رضاشاهی بوده‌اند، که لیست تنظیمی

- آن از کتاب سیاست موازنه منفی کی استوان در اینجا نقل میشود:

ردیف	اسم نماینده	ستاره انتخابیه	سابقه نمایندگی در ادوار تفصیله (تول از مجامع ۱۴)	ملاحظات
۱	آقای دکتر محمد محمد تقی	تهران	۶۷۵	از حقوق نمایندگی دیناری استفاده نکرد و بکتابخانه دانشگاه هندیه نمود در تمام دوره ۱۴ رئیس مجلس بود
۲	دسید محمد صادق طباطبائی	>	۶۷۴۳۵۲	
۳	> دکتر رضا زاده شفق	>	-	
۴	> دکتر جلال عیده	>	-	
۵	> حاج سید ابوالقاسم کاشانی	>	-	دو روز ندان متفقین مجبوس بودند و انجمن اعتبار نامه ایشان نداده و بمجلس نیامدند
۶	> میر سید احمد بهبهانی	>	۱۳۰۸۷۶۵۰۹۰۹۱۰۱۱۰۱۲	
۷	> علی دشتی	>	۱۳۰۷۰۸۰۹۰۱۰۱۱۰۱۲	در دوره پنجم انتخاب گردید ولی اعتبار نامه او با مخالفت مدرس رد شد
۸	> عباس مسعودی	>	۱۳۰۱۲۰۱۱۰۱۰	
۹	> محمد رضا تبرانچی	>	۱۳۰۱۲۰۱۱۰۱۰۰۹۰۸	
۱۰	> مهندس غلامعلی فریور	>	-	
۱۱	> حاج سیدرضا فیروز آبادی	>	۷۷۶۳	انجمن سن ادوار بین ۷۰ میداست با پنجم اعتبار نامه نداده ولی مجلس قبول کرد
۱۲	> حسین تهرانی	>	۹۰۸۷	انجمن «حکمت» را معرفی ولی مجلس طهرانی را وکیل ۲ طهران دانست اعتبار نامه اش ۴۸ مهره سیاه رده اعتبار نامه اش ۴۸ مهره سیاه شد
۱۳	> زین العابدین خوبی	تبریز	-	
۱۴	> سید جعفر پیشه وری	>	-	
۱۵	> امیر نعمت اسکندری	>	۱۰۰۹۰۸۰۷۰۶	
۱۶	> ابوالحسن ثقة الاسلامی	>	۱۳۰۱۲۰۱۱۰۱۰۰۹۰۸۰۷۰۶	
۱۷	> مهندس اصغر بناهی	>	-	
۱۸	> اصغر مرتیب زاده	>	-	
۱۹	> ابوالحسن صادقی	>	-	۶ ماهه اول ۱۳۲۴ منشی مجلس بود
۲۰	> دکتر یوسف مجتهدی	>	-	۶ ماهه دوم ۱۳۲۴ منشی مجلس بود
۲۱	> فتحعلی ایکچیان	>	-	
۲۲	> رضا حکمت (سردار فاخر)	شیراز	۸۷۵۵۵۴	
۲۳	> مهدی نازی	>	۱۳۰۱۲۰۱۱۰۱۰۰۹	۱۳ آبانماه ۱۳۲۴ مستغنی شد
۲۴	> لطفعلی معدن	>	۱۳۰۱۲۰۱۱۰۱۰۰۹	
۲۵	> علی محمد دهقان	>	-	
۲۶	> محمد علی امام جمعه	>	۶	
۲۷	> امیر تیمور کلالی	مشهد	۱۳۰۱۲۰۱۱۰۰۹۰۸۰۷۰۶	دو دفعه به نیابت ریاست مجلس ۱۴ انتخاب شد
۲۸	> غلی اقبال (اقبال السلطان)	>	۱۳۰۱۲۰۱۱۰۰۹۰۸۰۷	
۲۹	> غلی مؤید تاشی	>	۱۳۰۱۲۰۱۱	
۳۰	> حسن کفائی	>	۱۰۰۹۰۸۰۷	اعتبار نامه اش تصویب ولی مجلس نیامد
۳۱	> ساسان خواجه نصیری	کرماتانها	-	
۳۲	> دکتر عبد الحمید ژنگنه	>	-	
۳۳	> عباس قیادیان	>	-	
۳۴	> دکتر حسین معاون	>	-	





ردیف	اسم نماینده	حوزه انتخابیه	سال بنده تقدیرش درادوار تقدیریه (تقدیر مجلس ۱۴)	ملاحظات
۷۵	آقای هاشم ملک مدنی	ملایر	۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲	سه بار نایب رئیس اول مجلس ۱۴ بود
۷۶	استغیث ظفری	بندر پهلوی	۷	حقوق نمایندگی را به بیمارستان بندر پهلوی داد
۷۷	دکتر فریدون کشاورز	آباده	—	—
۷۸	محمدحسین سولت قشقایی	ساوه	—	—
۷۹	فتح الله فرود	فاین	۷ و ۸	—
۸۰	مهدی فاطمی (عابد السلطنه)	رقنجان	۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲	دو بار نایب رئیس دوم مجلس ۱۴ شد
۸۱	محمد علی امیر ابراهیمی	کلیانگان	—	—
۸۲	دکتر عبدالله معضی	جیرفت	۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲	—
۸۳	عطاء الله روحی	بیرجند	۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲	—
۸۴	محمد علی منصف	معلات	—	—
۸۵	عباس حشینی	فردوس	—	—
۸۶	سید ولی الله شهاب	سیرجان	۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲	—
۸۷	مرآت اسفندیاری	قوچان	—	—
۸۸	غلامحسین زنجبیلان	سستان	—	—
۸۹	جواد عامری	شوشتر	—	—
۹۰	صادق بوشهری	درجز	—	—
۹۱	حبیب الله دری	کیند کلاس	۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲	—
۹۲	محمد کرگانی	اهر	—	—
۹۳	محمد بهادری	رضاییه	—	—
۹۴	محسن اقتشار صادقی	پنجتورد	۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲	در تمام دوره منشی مجلس ۱۴ بود
۹۵	داود ملوسی	سراب	۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲	—
۹۶	محمد ولی فرمانفرمائیان	مهاباد	—	—
۹۷	ابوالقاسم صدیق قاضی	ابوانکی	۶	—
۹۸	ساجد میرزا ابراهیم آشتیانی	تیشابور	—	—
۹۹	حسن نیوی	زابل	۳	—
۱۰۰	مهدی فرخ (منتصم السلطنه)	دمآوند	—	—
۱۰۱	جواد سمودی	کرج	۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲	—
۱۰۲	یدالله دهستانی	کاشمر	—	—
۱۰۳	منوچهر تیپورتاش	بیجار	۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲	—
۱۰۴	سید اسمعیل ملایری (شیخ الاسلام)	تخت آباد	—	—
۱۰۵	سراة سیف پور فاطمی	دزفول	۹ و ۸	—
۱۰۶	محمد تقی اسعد	تربت	—	—
۱۰۷	عابد آلدین انرینی	حیدرآبه	—	—
۱۰۸	ابوالفضل تولیت	قم	۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲	—
۱۰۹	اردشس او انسیان	آذربایجان	—	—
۱۱۰	دکتر آقابان	ارامه جنوب	—	—

ملاحظات	سابقه نمایندگی در دوره تثبیه (قبل از مجلس ۱۳)	حوزه انتخاب	اسم	شماره
	۱۳	زردشتیان	آقای رستم گیو	۱۱۱
	-	کلیسپا	> مراد ارباب	۱۱۲
	-	رشت میشان	> سید حسین فرهودی	۱۱۳
	۱۳ و ۱۲	سفهان	> حیدر علی امامی	۱۱۴
	-	«	> حسام دولت آبادی	۱۱۵
	-	«	> تقی قداکار	۱۱۶
	-	شهرری	> محمد علی اعتمادی	۱۱۷
	-	چهرم	> ابوالفضل حاذقی	۱۱۸
	-	شهرض	> دکتر کیان	۱۱۹
	-	خلخال	> عبدالله ذکائی	۱۲۰
	-	کرگان	> دکتر خلیل فلسفی	۱۲۱
	-	بندرعباس	> عبدالله کله داری	۱۲۲
	-	مشکین شهر	> مهدی عدل	۱۲۳
	-	شاهرود	> عبدالکریم صدویه	۱۲۴
	-	بم	> لطفعلی رفیعی	۱۲۵
	۱۳ و ۱۲ و ۷ و ۶ و ۵	کرگانرود	> رضاشرفیغ (فانستقام)	۱۲۶
	۱۳ و ۱۲ و ۱۱ و ۱۰	خرم شهر	> ضیاءالدین نقابت	۱۲۷
	-	شهرکرد	> احمد قلی منصام	۱۲۸
	۱۳ و ۱۲ و ۱۱ و ۱۰ و ۹ و ۸	بهبهان	> سلطانعلی سلطانی شیخ الاسلامی	۱۲۹
	۱۳	فومنات	> آقای حسن اکبر	۱۳۰
	-	لاهیجان	> دکتر زاده منش	۱۳۱
	-	اردبیل	> شیخ حسین لنگرانی	۱۳۲
	-	لارفازس	> جواد آزدانی	۱۳۳
چند دوره سابقه نمایندگی داشت و در شهریور ۱۳۲۳ قبل از تصویب اعتبار نامه فوت کرد	-	سبز	> حبیب الله حبیب	۱۳۴
در مجلس حضور بهم رسانید ولی تا آخر دوره اعتبار نامه اش تصویب نشد	-	ایران شهر	> ابراهیم مرادریگی	۱۳۵
اعتبار نامه اش رد شد	۱۳ و ۱۲	فیروزآباد	> حبیب الله پوررضا	۱۳۶

امعان نظر در این لیست که محصول دوران دموکراسی پس از دیکتاتوری رضاخانی بود، نشان میدهد که بالاخره عجله و شتاب نخست‌وزیرانی بمانند فروغی و سهیلی برای تثبیت اوضاع بنفع امپریالیسم به ثمر رسیده است، و مجلسی که بتواند امتیازات و قرار دادهای استعماری را تصویب کند و حافظ سیستم سلطنتی باشد آماده بکار است.

## ۶- هماهنگی حزب توده ایران با دکتر مصدق در مخالفت با کابینه‌ساعد و سهیلی

آنچه موجب وحشت امپریالیسم انگلیس و امریکا میشد، وجود تشکیلات فعال حزب توده ایران با همراهی و هماهنگی گروهی از روزنامه نگاران و شخصیت‌های ملی و علمی کشور مانند دکتر مصدق و ملک‌الشعراى بهار و علی‌اکبر دهخدا بود. برای مبارزه و مقابله با چنین نیروئی، ایجاد يك تشکیلات سرتاسری با امتیازات مالی کافی که وظیفه رهبری و ایجاد آن عمدتاً به مظفر فیروز و سید ضیاءالدین طباطبائی و سرلشکر ارفع رئیس ستاد ارتش واگذار شده بود، یگانه راه بنظر می‌رسید. این گروه با امکاناتی که دکتر میلسیو رئیس کل دارائی و صاحب اختیار مالیه و خواربار و اقتصاد کشور در اختیار آنان قرار داد، توسط اسدالله رشیدیان مقدار ۵۰۰ هزار متر پارچه با نرخ دولتی از کارخانه بهشهر دریافت کرده و در بازار آزاد فروختند. علاوه بر آن، تعدادی لاستیک و حواله قند و شکر و نخ از دولت اخذ کردند که در آمد حاصله آن عمدتاً به گسترش تشکیلات حزب اراده ملی و استخدام چماق‌داران و چاقو‌کشان رسید.

اقتضای سوءاستفاده‌های طرفداران سیدضیاء و نمایندگان وابسته به وی، در مجلس ۱۴ بحث‌های تند و داغی ایجاد کرد و اسناد منتشره از طرف روزنامه رهبر ارگان حزب توده ایران مورد استناد نمایندگان ملی مجلس ۱۴ قرار گرفت. طوسی نماینده بجنورد طرحی برای رسیدگی به «شایعات منتشره در جراید، در مورد سوء استفاده مالی و معاملات کالاهای انحصاری و اقدام برای تحصیل اجازه ورود پاره‌ای اجناس و سوءاستفاده از مقام خود بمنظور انتفاع مادی، به مجلس تقدیم کرد» (۱) که در پیچ و خم های کمیسیون‌های مجلس

مدفون شد. هم‌آهنگی روزنامه‌نگاران ملی در سازمان جبهه آزادی با مشی ضدامپریالیستی و ضداستبدادی حزب توده ایوان، تاثیر مثبتی در بین اقلیتی از نمایندگان مجلس ۱۴ کرد و در جریان مخالفت با اعتبارنامه سید ضیاء این همکاری و تأثیر به اوج خود رسید.

ادامه این همکاری در مجلس ۱۴، موجب شد که فراکسیون حزب توده ایران و دکتر مصدق و تنی چند از نمایندگان که با آمال و اندیشه های ملی مصدق هم‌آهنگی داشتند، صف متحدی علیه ارتجاع و امپریالیسم بوجود آورند. نطق دکتر مصدق در مخالفت با اعتبارنامه سیدضیاءالدین موج گسترده‌ای از احساسات ضدانگلیسی و ضد استبدادی در جامعه ایجاد کرد، که تاثیر آن از طریق پی‌گیری سازمانی و تشکیلاتی حزب توده ایران بیشتر شد، و فصل درخشانی از مبارزه مشترک ضدامپریالیستی و ضداستبدادی نیروهای ملی و کارگری را بوجود آورد. شکستن این وحدت و هم‌آهنگی در صحنه پارلمانی و سیاسی، هدف قطعی و عمده ارتجاع و امپریالیسم بود و موضوع نفت شمال بهانه لازم را فراهم کرد تا دو نیروی ملی و انقلابی در مقابل هم قرار گیرند. اما ارتجاع و امپریالیسم به این هدف خود نایل نشدند و همکاری جبهه متحد ضداستبداد و ضد ارتجاع تا اخراج دکتر میلیسپو و پایان دوره مجلس ۱۴ با شدت و ضعف‌هایی ادامه یافت که در فصلهای آینده به آن خواهیم پرداخت.

## ۷- سابقه تاریخی نفت شمال و هیئت اقتصاد کافتارادزه

در مورد هیئت اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی که برای مذاکره درباره نفت شمال در سال ۱۳۲۲ به ایران آمد، سالهاست که بورژوازی ملی و همراه آن‌دار و دسته باندهای سیاه استعمار انگلیس و آمریکا تبلیغات زهر آگینی پراش داده‌اند. این تبلیغات، حتی پس از گذشت سی و هفت سال هنوز چاشنی حرفهای ضد شوروی است و این چاشنی، گاه توسط نویسندگان جبهه ملی و گاه مائوئیست‌های بظاهر اسلامی و چپ‌نما عنوان میشود. اما توجه بهحقیقت امر و واقعیت، جریان ثابت میکند حضور هیئت اقتصادی شوروی، که منجر به مقابله با استعمار کهن انگلیس و افشا و عقب نشینی امپریالیسم آمریکا شد، از بزرگترین نتایج مسافرت کافتارادزه به ایران بوده است و این موضوع، درنامه‌ای که دکتر مصدق به سفیر شوروی می‌نویسد، مورد تأیید و اقرار وی نیز قرار می‌گیرد: «خوشبختانه ورود جناب آقای کافتارادزه به طهران سبب

شد که داوطلبان آمریکائی از پیشنهاد خود صرفنظر کنند.» (۱)  
 از جریان مسافرت کافتارادزه به ایران بهره‌برداری های غلط و زیان-  
 باری علیه جنبش ملی ایران شده است و بیش از همه دار و دسته مکی - بقائی و بدنبال  
 آنها ابوالفضل قاسمی در نشریات جبهه ملی ، علیه شوروی و حزب توده ایران  
 لجن‌پراکنی کرده‌اند . موضوع نفت شمال که در جلسات جبهه ملی و حوزه‌های  
 حزب ایران تا بحد «قرار داد استعماری روسیه» خلط میحث شده بود، هنوز در  
 بسیاری از اذهان باقی است و بصورت‌های گوناگون عنوان میشود . برای درک  
 موضوع باید به سوابق تاریخی مسئله توجه کرد و حقیقت موضوع از زیر  
 خروارها دروغ و افتراء که بصورت مقالات و کتب ضد شوروی نوشته شده  
 است استخراج شود . حقیقت این است که دولت شوروی بموجب قرارداد  
 ۱۹۲۱ همه امتیازات و قراردادهای زیان‌بخش و مغایر با حق حاکمیت  
 ایران را بطور مؤکد و مشروح لغو کرد . ماده دوازدهم قرارداد صراحت  
 دارد که دولت شوروی پس از آنکه رسماً از فواید اقتصادی که مبتنی برتفوق  
 نظامی بوده صرفنظر نمود اعلان مینماید که «علاوه بر آنچه در فصول ۴ و ۵  
 ذکر شده ، سایر امتیازات نیز که دولت سابق تزاری عنفاً برای خود و اتباع  
 خود از دولت ایران گرفته بود، از درجه اعتبار ساقط می‌باشد . دولت روسیه  
 شوروی از زمان امضای این عهدنامه تمام امتیازات مذکور را اعم از آنکه بموقع  
 اجراء گذارده شده باشند یا گذارده نشده باشند وتمام اراضی را که بواسطه  
 آن امتیازات تحصیل شده‌اند، بدولت ایران که نماینده ملت ایران است واگذار  
 مینماید.» (۴) اشاره‌ای که در این ماده به امتیازات حاصله برای اتباع روسیه  
 تزاری شده است ، مربوط به امتیاز خوشناریا می‌باشد که توسط سپه‌دار اعظم -  
 رئیس‌الوزراء ایران در سال ۱۹۱۶ اعطا شد و وثوق الدوله که سال بعد به  
 نخست وزیر رسید این امتیاز نامه را تصویب نمود. (۳)

قرار داد ۱۹۲۱ که همه امتیازات استعماری علیه ملت ایران را قاطعانه  
 رد و لغو و باطل کرد ، بهره‌برداری از نفت شمال را در حق حاکمیت مطلق  
 ایران قرارداد، اما از آنجا که خطر تهاجم به دولت نوبنیاد سوسیالیستی شوروی  
 از طریق خاک ایران به عناوین مختلف و راه‌های گوناگون بشدت احساس میشد،

(۱) - سیاست موازنه منفی ، جلد اول ، ص ۲۴۶.

۱۳۴۱ ، ص ۳۰

(۲) - راهنمای عهود و عهدنامه های تاریخی ایران، وحید مازندرانی، تهران

(۳) - خاور میانه و نفت و قدرت‌های بزرگ، تالیف بنجامین شوادرن، ترجمه

عبدالحسین شریفیان تهران ۱۳۵۲ ص ۷۵

در ماده سیزده قرار داد شرط و تعهد شده بود که بهره برداری از منابع نفت شمال توسط دولت ایران انجام شود و اگر دولت قصد دادن امتیاز به کشور های دیگری را دارد ، دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی برابر توافق و نظر دولت ایران ، نسبت به دیگر خواستاران بهره برداری اولویت خواهد داشت . وجود این شرط تا حدی از نگرانی دولت شوروی در مورد ایالات شمال ایران که مرزهای مشترک ایران و شوروی است و سالها تحت قوای استعماری انگلیس بود ، میکاست . اما این خطر باز هم احساس میشد که عوامل ابرتجاج و امپریالیسم که در هیئت حاکمه ایران نفوذ قابل ملاحظه ای دارند ، شرایطی را تحت بهانه و ترفندهای گوناگون مانند «مبارزه با دو قدرت روس و انگلیس» ایجاد کنند و پای دولت آمریکا را ب مسئله نفت شمال و مرزهای شوروی بکشانند . رویه خصمانه کابینه سیذضیاءالدین علیه قرار داد ۱۹۲۱ و پس از آن اقدامات کابینه قوام السلطنه ، مؤید این نگرانی و تشویش شد و سیر حوادث تا سالهای متمادی ثابت کرد که هیئت حاکمه ایران رویه ضدیت با شوروی را علیرغم وجود قرار داد ۱۹۲۱ ادامه خواهند داد . کابینه قوام السلطنه که پس از سقوط سیذضیاء بروی کار آمد ، در سال ۱۳۰۰ هجری شمسی بفاصله کمتر از یکسال که از امضای پیمان ۱۹۲۱ میگذشت اقداماتی را محرمانه و سری برای انعقاد قرارداد با آمریکائیها در همان موردی که به تشریح ماده ۱۳ قرارداد ۱۹۲۱ دولت شوروی حق اولویت داشت ، شروع کرد . این موضوع از قلم یکی از علاقمندان به قوام السلطنه که بعدها از طریق حزب دموکرات قوام به جبهه ملی آمد و تا دبیر کلی جبهه ملی صعود و عروج کرد و بالاخره تاهمراهی با شاه معدوم به حضيض ذلت رسید نقل میشود .

«یکی از اقدامات سریع و عاجل کابینه قوام السلطنه واگذاری امتیاز استخراج نفت شمال به کمپانی استاندارد اویل آمریکائی بود . که دولت با يك مهارت و سرعت فوق العاده ای که در تاریخ مشروطیت و قانون گذاری ایران بی سابقه بود ، بطور محرمانه مواد قرارداد را تنظیم و در جلسه سری مجلس شورای ملی تقدیم ریاست مجلس نمود ، برای انجام آنهم قبلا با نمایندگان اکثریت ولیدر آن یعنی مدرس و سایر رفقای مشارالیه منجمله حائری زاده یزدی و غیره صحبت شده بود \* ضمناً در جلسه سری مجلس شورای ملی ، رئیس الوزراء در

---

\* این چنین عجله و شتابی درباره پیشنهاد منع امتیاز نفت به خارجیان در زمان حضور هیئت اقتصادی شوروی به ریاست کافتارادزه توسط دکتر مصدق مشاهده شد که به آن خواهیم رسید .

اطراف فوائد واگذاری چنین امتیازی سخن رانده در خاتمه اظهار کرده بود، چنانکه در فوریت تصویب چنین امتیازی کوتاهی شود و یا در جلسه رسمی مذاکراتی در اطراف آن بشود ممکن است از طرف همسایگان ذی نفوذ و نایب‌نفع اقدامات دیپلماتی بر علیه آن آغاز گردد و با هیاهو و جنجال مردم عوام مصادف گردد و بالنتیجه نگذارند این امتیاز که منافع آن بر هیچ یک از نمایندگان پوشیده نیست صورت عمل به خود بگیرد. پس از مذاکرات رئیس هیئت دولت در جلسه سری، اکثریت قریب به اتفاق پیشنهادات دولت را صمیمانه پذیرفته، قرار شد فوراً جلسه رسمی تشکیل و در آنجا تصویب نمایند. بعضی از سیاستمداران پیش‌بینی میکردند که اگر دولت ایران امتیاز نفت شمال را به آمریکا بدهد، در اثر منافی که آمریکائی‌ها در ایران پیدا خواهند کرد دولت ایران می‌تواند توازنی در سیاست خارجی خود ایجاد و منافع ایران را تامین کند. پس از ختم جلسه سری، بلافاصله جلسه رسمی مجلس شورای ملی عصر سه‌شنبه ۲۱ ربیع‌الاول ۱۳۴۰ قمری برابر ۲۹ عقرب ۱۳۰۰ خورشیدی بریاست مؤتمن‌الملک تشکیل و رئیس‌الوزراء پشت میز خطابه رفته اظهار داشت: چون غالباً اوضاع مملکت رو به بهبودی است و امنیت در نقاط مختلف حکمفرما می‌باشد لازم بود دولت در کشف معادن برای تولید ثروت و تهیه کار برای اشخاص بی‌کار عطف توجهی نماید. باین‌نظر امتیاز استخراج نفت شمال که سابقاً به خوشتراریا داده شده بود و بواسطه قانونی نبودن آن نقض گردیده بود، از طرف دولت مذاکره شد که به کمپانی استاندارد اوایل آمریکائی واگذار شود و لایحه آن تهیه شده و تقدیم مجلس می‌شود و چون به‌جهت فوق دولت در نظر دارد که اقدام نموده در اسرع اوقات ممکنه شروع شود، تقاضا می‌شود که مجلس رأی به فوریت دو لایحه مزبور داده و آنرا تصویب نماید و نظر به تقاضای رئیس‌الوزراء در فوریت لایحه مزبور رأی گرفته شد و فوریت آن تصویب گردید و به کمیسیون خارجه و فواید عامه ارجاع شد که در موقع تنفس دقت لازمه را در لایحه مزبور نموده گزارش خود را به مجلس تقدیم نمایند و برای انجام این مقصود از طرف رئیس مجلس تنفس اعلام شد. جلسه پس از یکساعت مجدداً تشکیل و گزارش کمیسیون که حاوی ۴ ماده پیشنهادی دولت و یک ماده الحاقی کمیسیون بودجه، به مضمون زیر قرائت شد.

۱ - مجلس ملی ایران واگذاری حق استخراج نفت ایالات مفصله‌الاسامی شمال ایران را به کمپانی استاندارد اوایل آمریکائی تصویب می‌نماید. نقاط



مزبور شامل ایالات آذربایجان - استرآباد - مازندران - گیلان - خراسان خواهد بود.

۲- مدت این امتیاز پنجاه سال.

۳- حقوق دولت ایران زاید بر صدی ده از کلیه نفت و مواد نفتی مستخرجه از چاه‌ها قبل از آنکه هرگونه خرجی به او تعلق بگیرد خواهد بود.

۴- شرایط دیگر امتیاز از قبیل تسعیر سهم دولت از پرداخت آن و طرز نظارت دولت در عواید کمپانی و شرایط ابطال کننده این امتیاز و سایر شرایط دیگر را دولت پس از مذاکره تهیه و برای تصویب به مجلس شورای ملی تقدیم خواهد نمود.

۵- کمپانی مزبور حق نخواهد داشت این امتیاز را بدولت یا یک شرکت خارجی واگذار نماید و در صورت تخلف از این ماده امتیاز مزبور ملغی خواهد شد. (۱)

حسین مکی ادامه میدهد . «این اقدام جدی و مهم که مجلس شورای ملی و ملت ایران (بعنوان شخص قوام السلطنه) برداشت، نوید می‌داد که سرمایه مهم به ایران وارد می‌شود و گشایش بزرگی در امور اقتصادی کشور حاصل می‌گردد زیرا اگر کمپانی استاندارد اویل موفق می‌گردید که در شمال ایران موسسات فنی و تجارتهی ایجاد نماید وضع اقتصادی و سیاسی کشور بهبود می‌یافت اما افسوس که چنین نشد . » (۲)

این آه و افسوس که مکی از دل برمی‌آورد ، نتیجه برون افتادن راز از پرده اسرار بود که به يك باره روزنامه های آزادیخواه کشور اعلام خطر کردند و دولت شوروی شدیداً به دولت قوام اعتراض کرد و تصویب چنین امتیازی را بمثابة حضور عوامل نظامی و سیاسی آمریکا که با دولت و انقلاب شوروی علناً در حال جنگ بود می‌دانست . از طرفی ملت ایران متوجه شد ، علی‌رغم این همه فوایدی که نوکران امپریالیسم تازه نفس آمریکائی بر چنین امتیازی قائلند، این عجله نتیجه زدوبندها و رشوه‌هایی است که به قوام السلطنه پرداخت شده است و عده‌ای از نمایندگان انگلیسی مجلس شورای ملی ایران از آن سهم و حق و حساب می‌طلبند . لازم به یادآوری است که کابینه مشیرالدوله بعلت مقاومتی که در برابر مطامع استعماری آمریکا نشان داد و مایل نبود با دوستی و موافقت يك جانبه با دولت آمریکا ، موجب رنجش و

(۱) - تاریخ بیست ساله ایران ، حسین مکی ، جلد اول ، ص ۳۶۶ ، تهران اسفند

(۲) ۷۳۸ ، ص ۴۶۹ ، (۸)

۱۳۲۳ کتابفروشی محمدعلی علمی.

مخالفت دولت شوروی شود و نیز بعزت امپراتور و پست‌پرستی و سیاست استقلالی که در شخصیت مشیرالدوله وجود داشت، شراکت و تپانی کمپانی استاندارد اوایل با شرکت نفت جنوب را بهانه کرد و با اجرای قراردادی که در کابینه قوام السلطنه تصویب شده بود شدیداً مخالفت ورزید. کابینه مشیرالدوله حتی یک میلیون دلار پیش پرداخت دولت آمریکا را که به بانک‌های حواله شده بود قبول نکرد، زیرا در همان موقعی که این حواله‌ها صادر شد ناگهان از طرف سفارت انگلیس به مشیرالدوله اطلاع داده شد که قبول این وجه رضایت ضمنی و تقبل شرکت کمپانی انگلیسی می‌باشد. به «مجرد وصول این خبر مشیرالدوله فوراً این مسئله را رد کرد و از طرف دیگر حواله را توقیف نمود و دیناری از آن را نگرفت.» (۱)

همین مقاومت مختصر مشیرالدوله موجب سقوط کابینه شد و مجدداً قوام السلطنه بسرکار آمد و موضوع نفت در مجلس مطرح شد و ۴۲ نفر از نمایندگان به مجلس تکلیف و پیشنهاد کردند که منع شراکت کمپانی آمریکائی استاندارد اوایل و یاهر کمپانی آمریکایی دیگر با شرکت نفت انگلیس برداشته شود و این پیشنهاد تصویب شد و آقای قوام السلطنه مهره و عامل مورد امید و آرزوی امپریالیسم تازه کار آمریکادست‌بکار شد و با «کمپانی دیگر آمریکائی که کمپانی سینگلر بود با شرایط و منافع بهتر و بیشتری وارد مذاکره شد و قرار داد آنرا تهیه و به مجلس هم پیشنهاد نمود. اما افسوس که برخی از نمایندگان نفع‌پرست دندان تیز کرده توقع و انتظاراتی داشتند و چون کمپانی نامبرده یکصد هزار سهم از آنرا بعنوان کمیسیون به رئیس الوزراء وعده داده بود قوام السلطنه هم برای آنکه قرار داد کمپانی مزبور بگذرد رسماً در مجلس اظهار کرد که کمپانی یکصد هزار سهم به من داده و من هم آنرا به مجلس تقدیم میکنم. اما چنانکه گفته شد برخی از نمایندگان پول‌پرست محرمانه پیغام دادند که این یکصد هزار سهم صورت رسمی بخود گرفته و متعلق به مجلس است تکلیف ما چه خواهد شد. بنابراین امتیاز صورت نگرفت در صورتیکه اگر آنروز این عمل انجام شده بود شاید وضع کشور ما بهتر از امروز بود.» (۲) تلاش قوام السلطنه برای خدمت‌گذاری به آمریکا با همه شکست‌های موقتی بازم ادامه یافت و مجدداً در سال ۱۳۰۱ «کمیسیون نفت به اصرار و جدیت رئیس الوزراء از چهار ساعت قبل از ظهر تشکیل و قوام السلطنه نیز در کمیسیون نامبرده حاضر شد

(۱) - تاریخ بیست ساله ایران، حسین مکی، جلد دوم، ص ۳۴۶.

(۲) - همانجا، ص ۹۴.

و ظهر هم اعضاء کمیسیون ناهار را در مجلس ماندند و تا مقداری از شب گذشته کمیسیون دائر بود و بالاخره مواد امتیاز نامه دولت از طرف کمیسیون تصویب شد [که] این پیشنهاد ثالث به تصدیق متخصصین فن از هردو پیشنهاد سینکلر و استاندارد اوایل بهتر و برای ایران مفیدتر بوده. دولت بدون آنکه نامی از يك کمپانی ببرد به مجلس فرستاد و حاوی مواد مفیدی بود که هر کمپانی آمریکائی آن را قبول کند با اطلاع مجلس شورای ملی به آن کمپانی داده شود. « (۱) شرکت نفت جنوب که حاضر نبود حضور رقیبی را به نام کمپانی استاندارد اوایل بدون دریافت حق و حساب و حواله که تحمل نماید، به دولت ایران برای لغو این قرارداد فشار آورد و در نتیجه کابینه قوام السلطنه ساقط شد و موقتاً امپریالیسم تازه کار آمریکا عقب نشینی کرد. اما برنامه ریزی اقتصادی و سیاسی آمریکا به قصد ضدیت با شوروی و تسلط بر منابع نفتی شمال و نقاط استراتژیک مرزی، بشدت دنبال شد و بالاخره شرکت استاندارد اوایل با کمپانی نفت جنوب شریک شد و اختلاف و رقابت کمپانی های نفتی بر طرف گردید و لایحه جدیدی به مجلس در کابینه دوم قوام السلطنه پیشنهاد شد.

حسین مکی مینویسد « پس از سقوط کابینه مشیرالدوله پیشنهادی به امضای ۴۲ نفر از نمایندگان راجع به تعدیل ماده اول اجازه نامه مجلس و برداشتن انحصار مذاکره با کمپانی استاندارد اوایل تقدیم مجلس شد و بوسیله تصویب آن به دولت اجازه داده شد که با کمپانی استاندارد اوایل یا کمپانی های معتبر و مستقل دیگر آمریکائی در خصوص واگذاری این امتیاز داخل مذاکره شود و هرچه زودتر این عمل را تصفیه نماید. » (۲) این آه و افسوس که حسین مکی از نهاد برمی آورد و از غم شکست تلاشهای مکرر امپریالیسم آمریکا در دست اندازی به منابع نفت شمال این چنین قلم فرسوده میکند، در آثار و نوشته های پرحجم عبدالله مستوفی نویسنده تاریخ قاجار، عریان و لخت و عور دیده می شود. در آثار قلمی ابوالفضل قاسمی نیز همین خط دنبال میشود اما در لفافه مصدق خواهی و مصدق پرستی و ملی گرایی وبا شعار بدست ایرانی برای آمریکائی. نوشته عبدالله مستوفی از ص ۳۹۷ تا ص ۴۲۴ در جلد سوم تاریخ قاجاریه شباهت کامل به نوشته های ملی نماها دارد. بهرحال هدف و کوشش قوام السلطنه این بود که نفت شمال به آمریکا

(۱) - تاریخ بیست ساله ایران، حسین مکی، جلد دوم، ص ۳۴۶

(۲) - همانجا، ص ۹۴

داده شود و حالا که شرکتهای آمریکائی بین خود توافق کردهاند و با شرکت نفت جنوب شریک شدهاند، باید منع مصوبه دولت مشیرالدوله برداشته شود و حضرت اشرف قوامالسلطنه همین کار را با کمک اکثریت و لیدرهای معروف مجلس چهارم انجام داد. دولت اتحاد جماهیر شوروی با همه گرفتاریهای ناشی از حمله و هجوم قوای ۱۴ کشور امپریالیستی به شوروی و ضد انقلاب داخلی، مرکب از گاردهای سفید و سلطنتطلبان، توانست به استناد و اعتبار قرار داد ۱۹۲۱ که قبلاً توسط مشاورالممالک سقیر ایران در مسکو امضاء شده بود، از حضور آمریکا در مرزهای شوروی زیر لفافه و پوشش «شرکتهای نفتی» جلوگیری کند. اما آمریکای تازه نفس که سودهای دوز و دراز امپریالیستی داشت از طریق اعزام دکتر میلسو به ایران و تصویب استخدام وی بریاست ادارات اجرائی وزارت مالیه و گمرکات، حتی یک لحظه از تلاش برای حضور در مناطق شمالی ایران دست برنداشت. فقط تحکیم و تثبیت سریع انقلاب شوروی و سیاست صلح و همزیستی مسالمتآمیز دولت سوسیالیستی شوروی توانست هرروز موانع عمدهای در اجرای اهداف امپریالیستی آمریکا وانگلیس ایجاد کند و بالاخره با اجرای قرارداد ۱۹۲۱ در کابینه مستوفیالممالک که از مردان سیاسی مورد احترام ملت ایران بود تا مدتها از دستاندازی امپریالیسم آمریکا بمرزهای شوروی تحتبهبانه بهرهبرداری از نفت شمال ایران جلوگیری شد. گفتنی است که اجراء و تصویب نهائی قرارداد ۱۹۲۱، مرتباً با مخالفت و کارشکنیهای علنی و ثوقالدوله و سیدضیاءالدین طباطبائی و کابینه های قوامالسلطنه روبرو می شد و هدف از این همه کارشکنیها مبارزه با انقلاب شوروی بود که هر بار تحت بهانه و مقتضای بینالمللی عنوان و زمینه سازی میشد.

پس از گذشت ۲۰ سال مجدداً چنین شرایطی را اوضاع جنگ جهانی دوم برای خیزش و پرش ایالات متحده آمریکا بسوی اخذ امتیازات استعماری در ایران و ایجاد کمربند امنیتی به دور شوروی فراهم کرد و این بار نیز قوامالسلطنه برای اجرای همان برنامه های قدیمی پا بیدان سیاست گذاشت و در مردادسال ۱۳۲۱ به روی کار آمد. حضور قوای آمریکا وانگلیس در ایران و گرفتاری شدید دولت شوروی که بر اثر تهاجم وسیع نیروهای فاشیستی آلمان ایجاد شده بود و قدرت انحصاری و مافوقی که ایالات متحده آمریکا در این سالهای سیاه جنگ دوم از آن برخوردار بود، امکانات گستردهای برای مطامع استعماری آمریکا ایجاد و فراهم می کرد. بنابراین قوامالسلطنه که

از عوامل معروف آمریکا در ایران بود و در گذشته تلاشهای گسترده‌ای در خدمت‌گذاری به آمریکا کرده بود، (مختصر آن در صفحات گذشته بیان شده است) در اثر پافشاری آمریکائیه در مرداد ۱۳۲۱ به سر کار آمد و در آبان همانسال قانون استخدام مستشاران آمریکائی به ریاست دکتر میلسپو را از مجلس سیزدهم که باقی‌مانده و ساخته شده دوران رضاخانی بود به تصویب رساند. بدین ترتیب دومین دوره مأموریت دکتر میلسپو و مستشاران مالی آمریکا در ایران شروع شد و این همه، مقدمه‌ای بود برای دستیابی آمریکا به آماج‌های مطلوب، یعنی منابع نفتی شمال ایران و مرزهای شوروی. تسلط مستشاران مالی آمریکا بر منابع مالی کشور در کابینه سهیلی بیشتر شد. در تاریخ ۱۳ اردیبهشت ۱۳۲۲، لایحه اختیارات دکتر میلسپو را تصویب کرد و همه این مقدمه‌ها و اختیارات برای برنامه بعدی آمریکا و انگلیس لازم بود. تسلط مستشاران آمریکائی بر امور داری و اقتصادی کشور شرایط لازم را برای تسریع در واگذاری امتیاز نفت شمال به آمریکا فراهم کرد. علاوه بر آن دکتر میلسپو با اختیار داشتن امور خواروبار و قماش و مواد مصرفی، یک‌کده و کلای جیره‌خوار در مجلس سیزدهم و چهاردهم در پشت‌سر داشت و متولیان مجلس همیشه مطیع اوامر دکتر بودند. موارد متعدد فساد و رشوه‌گیری و کلای مجلس ۱۴ در کتاب «سیاست موازنه منفی» ذکر شده است که از نقل آن در اینجا خودداری میشود. همه این امکانات و عوامل مساعد، علی‌الظاهر اجرای نقشه و واگذاری امتیاز نفت شمال را به آمریکا سهل و آسان می‌نمود و این بار دولت مورد قبول آمریکا و انگلیس، یعنی دولت ساعد مراغه‌ای مأمور اجرای برنامه شد و مقدمات کار را با دعوت مستشاران نفتی از هر جهت آماده کرد. آقایان هورور پسر پریزیدنت هورور رئیس جمهور سابق آمریکا و گریتس به ایران آمدند و این مذاکرات طبق معمول از نظر دولت‌ها درخفای کامل انجام می‌شد که «یکباره از پرده بیرون افتاد راز»!

با آنکه حزب توده ایران وجود چنین جریانی را اعلام کرده بود، نماینده‌گان ملی مجلس یا توجهی نداشتند و یا شاید خود را به بی‌توجهی می‌زدند. نویسنده کتاب سیاست موازنه منفی تصریح می‌کند «این جریان‌ها در کمال اختفا و استتار صورت می‌گرفت و آنچه در جریان نوشتن می‌شد چون از منابع موثق و رسمی انتشار می‌یافت قابل اطمینان نبود»، (۱) اما حقیقت اینست که جراید وابسته به حزب توده ایران و روزنامه‌نگاران جبهه آزادی،

مطالب مشروحه در این باره می‌نوشتند و در مجلس ، فراکسیون حزب توده ایران و طوسی نماینده بجنورد در این زمینه مطالبی اظهار داشتند . ساعد مراغه‌ای با همان رویه معروف «کوچه علی‌چی» اظهار داشت : «اما آقای طوسی فرمودند سیاست استار ، استاری در کار نیست ، بنده می‌توانم به آقایان نمایندگان اطمینان بدهم تا موقعی که این دولت سرکار است منافع عالی‌ه این کشور بیهیچوجه فدای یک منافع مخصوص داخلی و خارجی نخواهد شد . آقای طوسی فرمودند با چه اشخاصی این مذاکرات شده است. همانطور که عرض کردم : این مذاکرات با کمیانیهای انگلیس و امریکائی است و اضافه کرد، آقای هورر برای سهام و آقای گریس را برای شش‌ماه استخدام و دعوت کرده‌ایم و خیلی منت گذاشته‌اند دعوت ما را پذیرفتند.» (۱) این مستشاران نفتی امریکائی که بر دولت ساعد منت گذاشته و سرعت به ایران آمدند ، همراه کمیسیون مختلط نفت‌مرکب از رگس و پویان (عضوهیئت مستشاری مالی) از جانب امریکا و عبدالله انتظام ، دکتر پیرنیا ، نضعی از جانب ایران کار تنظیم قرارداد و تقدیم و تصویب آن را در مجلسی که اکثریت آن و بخصوص متولیان عمده آن زیر مقرری و مزدوری دکتر میلسو بودند ، بعهدہ گرفتند . انتشار خبر تهاجم جدید امریکا - انگلیس توسط مطبوعات حزب توده ایران و روزنامه‌نگاران جبهه آزادی و کشانده شدن کار مخفیانه و اسرارآمیز دولت به صحنه مطبوعات و مجلس ، چشمها را متوجه دولت و مجلس کرد و اعتراضاتی را برانگیخت و متولیان مجلس و دولت ساعد را بهسہولت و آسانی کار بدبین کرد . با آنکه دولت شوروی در گرفتاریهای ناشی از جنگ و خرابی وسیع کشور بدست قوای هیتلری غوطه‌ور بود ، تکوین یک خطر بزرگ امپریالیستی را که دنبال همان برنامه‌ریزی‌های قدیمی محافل امپریالیستی بود بشدت احساس کرد و برخلاف انتظار دولتهای انگلیس و امریکا ، واکنش نشان داد و این بار به مقابله مستقیم با امپریالیسم امریکا و انگلیس برآمد . این همان موضوعی است که در اول این مبحث به استناد نوشته دکتر مصدق بیان شد . «خوشبختانه ورود جناب آقای کافتارادزه به تهران سبب شد که داوطلبان امریکائی از پیشنهاد خود صرف‌نظر کنند.» این انصراف که در حقیقت عقب‌نشینی بود، در نتیجه همان غافلگیری و غوغائی است که طرح موضوع سری بودن مذاکرات نفت در جامعه ایران ایجاد کرد و به نوشته کی‌استوان «پس از مذاکرات بالا در مجلس ، غوغائی بین مردم و

چراید راجع به نفت پیدا شد» (۱) و این توجه و اشتیاق به مسائل عمده سیاسی که موج آنرا افشاگری روزنامه رهبر و فراکسیون حزب توده ایران در مجلس ایجاد کرده بود، در همه روزنامه‌های آن سال که همگی قابل رجوع هستند، میتوان یافت. با آنکه در مورد نفت شمال مقالات و تفسیرهای مستندی از طرف نویسندگان و پژوهشگران حزب توده ایران موجود است، اینجانب برای نتیجه‌گیری و اثبات پوچی دعاوی و نوشته‌های بظاهر ملی نویسندگان جبهه ملی، به آنها استناد نکرده‌ام و بپایه توضیح و تبیین موضوع را بر مدارک و نوشته‌ها و اظهار نظرهای نویسندگان و شخصیت‌های مورد قبول ملی‌گراها قرار داده‌ام. برای نمونه، نویسنده کتاب سیاست موازنه منفی واقعیت امر را در مورد جنجال امتیاز نفت شمال، اینچنین توضیح می‌دهد:

«از تقاضای دولت شوروی برای اعزام هیئتی به ایران درباره بررسی و مذاکره راجع به نفت خوریان دولت ساعد غافلگیر شد و چون راز سری بودن مذاکرات نفت فاش شده بود در تاریخ ۳۱/۶/۱۳۴۳ آقای نخست‌وزیر طی تلگرافی به آقای آهی اطلاع می‌دهد که هرگاه آقایان فوق‌الذکر بایران وارد شوند با نهایت گرمی از آن‌ها پذیرائی به عمل خواهد آمد» (۲)

این هیئت در ۱۹ شهریورماه ۱۳۴۳، تحت ریاست آقای س‌س‌ای-کافتارادزه معاون وزارت امور خارجه شوروی به ایران آمد. و همه ماجرای از همین جا آغاز می‌شود که هیئت اعزامی شوروی شرایط مزایای بهره‌برداری منابع نفتی شمال را توسط دولت شوروی طی جلسات متعدد به اطلاع کابینه رساند و معلوم شد که پیشنهادات دولت شوروی اختلاف ماهوی و بنیادی با شرایط استعماری دولتهای امریکا و انگلیس دارد و دولت ساعد نمی‌تواند علناً و رسماً آنرا رد کند، زیرا شرایط و پیشنهادات شرکت‌های امریکائی و انگلیسی، حداکثر همان شرایط مصوبه کابینه قوام بوده است.

## ۸ - لغزیدن دکتر مصدق در دام ارتجاع بر اساس تز موازنه منفی

در مقابل چنین شرایط و اوضاع و احوالی که بعثت ورود و حضور هیئت اعزامی شوروی در صحنه مذاکرات ایجاد شده بود، هیچ راهی برای

(۱) - سیاست موازنه منفی. ص ۱۵۹

(۲) - سیاست موازنه منفی، کی استوان، ص ۱۶۰ (به نقل از روزنامه رعد امروز،

دولت ساعد باقی نماند جز اینکه با تباری و مشورت و زدوبندهای خاصی متولیان مجلس ۱۴، به يك باره قیافه ملی! و حفظ منافع وطن و ملت ایران بگیرد و مذاکرات مربوط به بهره‌برداری از نفت شمال را به خاتمه جنگ موكول نماید. چنین است که به یکباره دولتی که در خفا و با استخدام عجولانه متخصصین امریکا و قبول منت آنها بر ملت و دولت ایران در صدد بند و بست با امپریالیسم امریکا و انگلیس بود، در جلسه علنی مجلس طی سخنان مزورانه‌ای که با تأیید و احسن لیدرها و متولیان مجلس روبرو می‌شود، انصراف دولت را از مذاکرات درباره نفت تا خاتمه جنگ به قصد حفظ منافع ملت ایران اعلام دارد. اما ساعد در همین گزارش سراپا دروغ يك اشتباه اساسی که ناشی از دستپاچگی بود مرتکب می‌شود و اظهار میدارد: «در این ضمن اطلاعاتی هم مربوط به کنفرانس نفت در امریکا و جریان مذاکرات آن کنفرانس از مامورین شاهنشاهی در خارجه واصل که دولت را بیش از پیش متوجه به لزوم اتخاذ خط‌مشی و رویه ثابتی که حافظ منافع عالی کشور در حال و آتیه باشد نمود و باین جهات در اولین جلسه هیئت وزیران فعلی در روز شنبه یازدهم شهریور ۱۳۲۳ (دوم سپتامبر ۱۹۴۴) این موضوع مطرح و اینطور مذاکره و تصمیم گرفته شد که قبل از روشن شدن اوضاع اقتصادی و مالی دنیا و استقرار صلح عمومی مطالعه اعطای هیچگونه امتیاز خارجی مقتضی و ضروری نمی‌باشد.» (۱) اشتباه و دروغ بزرگ سیاسی ساعد مراغه‌ای در همین بود که اگر در جلسه ۱۱ شهریور ماه هیئت دولت چنین تصمیم وطن‌پرستانه‌ای اتخاذ شده است، چرا و به چه علت در تاریخ ۲۱ شهریور ۱۳۲۳ موافقت با اعزام و حضور هیئت شوروی در ایران شده است، درحالی که دولت ساعد از هر جهت می‌دانست که علت اعزام و حضور چنین هیئتی مذاکره درباره نفت شمال است. و این سؤال توسط خبرنگاران تهران مصور مطرح شد و ساعد مراغه‌ای در پاسخ می‌گوید: «در آن موقع تذکر این نکته فراموش شده بود» و این جواب موجب خنده و تمسخر خبرنگاران قرار گرفت. بدنبال طلق مزورانه ساعد در مجلس که با احسن و اقبال اکثریت مجلس چهاردهمین مواجه شد و سید ضیاءالدین طباطبائی بیشترین احساسات را بخرج داد، هیئت اعزامی شوروی طی يك کنفرانس مطبوعاتی، مواد و شرایط پیشنهادی دولت شوروی را برای نمایندگان جراید مطرح کرد و انتشار آن و رویه مخالفت‌آمیز و عناد و لجاج دولت ساعد مورد انتقاد شدید روزنامه‌نگاران عضو جبهه آزادی و نیروهای مترقی و حزب توده ایران

(۱) - سیاست موازنه منفی، ص ۱۶۱ (نقل از مذاکرات مجلس، ۲۷ مهرماه ۱۳۲۳)



قرار گرفت. از آن تاریخ موج مخالفت علیه کابینه ساعد بالا گرفت و کابینه‌ای که باتوافقی و حمایت امریکا و انگلیس بروی کارآمده و مورد پشتیبانی اکثریت مجلس ۱۴ بود، زیر فشار افکار عمومی استعفاء داد. روزنامه‌های آن روز تهران مانند، داد، ایران‌ما، آژیر، رهبر (که اکنون در کتابخانه‌های ملی و مرکز اسناد دانشگاه تهران موجود است) این مخالفت عمومی را نشان می‌دهد. از مجموع این اسناد می‌توان اظهار نظر کرد که حضور هیئت شوروی در صحنه سیاسی تهران مانع از بند و بست ساعد با امپریالیستها شده است. نوشته روزنامه ایران‌ما، در این مورد گویا است: «ساعد که در اول ورود قائم مقام کمیسیاری خارجی شوروی بدون توجه به اهمیت پیشنهاد شوروی اظهار کمال موافقت و همراهی را با منظور کافتارادزه کرده بود بعد از مشورت با کابینه سازان خود ناگهان روبه خشن و دور از عقل و نزاکت سیاسی پیش گرفت. کسی که چندین ماه با نمایندگان کمپانیهای امریکائی مذاکره می‌کرد حتی برای مذاکره با کمپانی‌های امریکائی، متخصص امریکائی بخرج دولت ایران استخدام نمود و با دلایلهای دغلی مثل فردلیپ ماهها مذاکره و دمسازی راجع به واگذاری اختیار تام منابع زیرزمینی ایران می‌کرد از قبول و حتی مطالعه پیشنهاد کافتارادزه خودداری کرد، صحنه گردانهای سیاست ایران و در راس آنها سید ضیاء برای ساعد نطقی ساختند که گویا قبل از ورود آقای کافتارادزه تصمیم گرفته بود که بهیچ دولت و کشور بیگانه تا پایان جنگ امتیاز ندهد.» (۱) روزنامه‌های عصر جبهه آزادی مقالات مشروحی درباره تباری و زدبند ساعد نوشتند و اعتراض عمومی علیه کابینه ساعد بالا گرفت و در دموکراسیون حزب توده ایران و شورای متحده کارگری که بمناسبت سالگرد انقلاب اکتبر در تهران برپا شد این اعتراض و خشم عمومی علیه کابینه ساعد و حضور مستشاران مالی امریکا و دکتر میلیسو نمایان شد. این همان میتینگ افشاگرانه و ضد امپریالیستی است که بجهت منافع خاصی که دارو دسته سید ضیاءالدین داشته‌اند تشکیل و اجرای آن را تحت حمایت سربازان شوروی قلمداد کردند و بعدها در همه بحث‌های داخل حوزه‌های مختلف احزاب وابسته به جبهه ملی و از آن طریق در اذهان گروه بسیاری از ملی‌گراها با شاخ و برگ هابی عنوان شد و جنجالها علیه شوروی و در نتیجه عداوت و بدبینی علیه سوسیالیسم بوجود آورد. در حالیکه آن روزها عبور و مرور سربازان شوروی و امریکائی، انگلیسی، هندی در خیابانهای تهران امری عادی و معمولی بود.

این تظاهرات با همه جار و جنجالی که روزنامه‌های طرفدار سید ضیاء مانند رعد امروز و آتش به مدیریت میراشرافی معدوم علیه آن برپا کردند، نتیجه بخش بود و موجب ستوط کابینه ساعد گردید. علاوه بر آن موضوع اخراج دکتر میلسپوی آمریکائی با طرد عوامل انگلیسی مجلس در دستور روز ملت ایران قرار گرفت و با آنکه چنین راه‌پیمائی افشاگرانه‌ای مورد حمله و هجوم پلیس و اوباش سید ضیائی قرار گرفت، آثار آن مجلس چهاردهم را تحت تاثیر شدید قرار داد و مانع تصویب لایحه اختیارات دکتر میلسپو شد. در نتیجه این عامل بیگانه از ایران اخراج گردید و بار دیگر امپریالیسم امریکاء عقب‌نشینی کرد. اما مسئله نفت شمال و شرکت نفت جنوب، موضوع حاد سیاسی روز بود و بحث‌های داغی را در سطح جامعه و محافل سیاسی و اجتماعی ایجاد کرد. از آنجمله طرح پیشنهادات هیئت اعزامی شوروی در مصاحبه مطبوعاتی کافتارزاده نظریات موافق و مخالفی را در مجلس ایجاد کرد و مرحوم دکتر محمد مصدق براساس تیز و کترین مغشوش «سیاست موازنه منفی»، در پاسخ پیشنهادات کافتارزاده سخنانی در جلسه هفتم آبان‌ماه مجلس شورای ملی ایراد کرد که با همه تجلیلی که از سیاست شوروی بعمل آورد چون اساس نظریاتش معوق و مسکوت گذاردن مسئله نفت تا خاتمه جنگ بود، مورد تأیید و تشویق اکثریت مجلس قرار گرفت. روزنامه آژیر بقلم شادروان جعفر پیشه وری در مقاله‌ای تحت عنوان «در باره نطق آقای دکتر مصدق» چنین نوشت: «پریروز مجلس صحنه تاتر شده بود. نمایندگان کف می‌زدند. سید کاظم یزدی، کاظمی و جمال‌امامی، وغیره دست‌ها را رنج‌داده و بشدت کف می‌زدند. در همان حین حکایتی بنظم آمد. بیل، که یکی از زعمای سوسیالیزم آلمان بود همیشه به دوستان خود می‌گفت وقتی مرتجعین در «رایشناگ» گفته‌های مرا بر سیل اتفاق تصدیق می‌کنند من از خود می‌پرسم «ای پیره بیل» باز چه گلی به آب‌دادی که مورد تحسین این آدم‌خورها قرار گرفتی. در باره نطق آقای دکتر مصدق عرض دیگری ندارم و این راهم گفتیم بر سیل مزاح بود.» (۱)

حقیقت آنست که عمده‌ترین هسته سالم در سخنرانی مصدق، با همه به نعل و به میخ زدن‌ها که مورد حمایت اکثریت مجلس و لیبرهای آن قرار گرفت، این بود که خطاب به هیئت اعزامی شوروی گفت «هر وطن‌پرستی از مذاکرات ساعد مراغه‌ای با شرکت‌های خارجی نگران بود و ملت ایران مرهون شماس که دفع شر آنها شد». براساس نظریه سیاست موازنه منفی، دکتر مصدق

طرحی را در جلسه یازدهم آذرماه ۱۳۲۳ بنام قانون تحریم امتیاز نفت به مجلس تقدیم کرد و از آنجا که فراکسیون حزب توده ایران با فوریت و تصویب فی الفور آن مخالفت داشت موجب هزاران تعبیر و تفسیر شد.

یادآوری این نکته ضروری است که حزب توده ایران همیشه مخالف دادن امتیازات خارجی بوده است و این نظر در روزنامه رهبر و سخنان نمایندگان فراکسیون حزب در مجلس ۱۴ به روشنی ثبت شده است. حتی در جلسه مرداد ماه ۱۳۲۳ با صراحت کامل نظر حزب بوده ایران به این شرح بیان شد: «بند و رفقاییم با دادن امتیازات بدوئت های خارجی بطور کلی مخالفیم، همانطور که ملت ایران توانست راه آهن را خودش احداث کند بنده یقین دارم که با کمک و سرمایه داخلی مالی می توانیم تمام منابع ثروت این مملکت را استخراج کنیم و شاید بتوانیم به موضوع بدبختی مردم این مملکت بهبودی بخشیم» (۱) بنابراین طرح پیشنهادی دکتر مصدق در اساس با نظریات حزب توده ایران فرقی نداشت، اما از آنجا که کارنفت را محدود به امتیازات آینده می کرد و امتیاز استعماری موجود یعنی شرکت نفت ایران و انگلیس را بحال خود باقی می گذاشت و از طرفی با عجله و دسته بندی و تبانی اکثریت مجلس همراه بود، با تامل و مذاقه و بالاخره امتناع فراکسیون حزب توده ایران و تنی چند از نمایندگان مترقی روبرو گردید. طرح دکتر مصدق با ظاهری فریبنده چنین عنوان شد:

### مجلس شورای ملی

« از نظر حفظ مصالح مملکت امضاء کنندگان، طرح قانونی ذیل را تقدیم و تصویب آنرا با دو فوریت درخواست داریم.

ماده اول: هیچ نخست وزیر و وزیر و اشخاصی که کفالت از مقام آنها و بیجا معاونت می کنند نمیتوانند راجع به امتیاز نفت با هیچیک از نمایندگان رسمی و غیررسمی دول مجاور و غیر مجاور یا نمایندگان شرکت های نفت و هر کس غیر از اینها مذاکراتی که اثر قانونی دارد بکنند و یا اینکه قراردادی امضاء نمایند.

ماده دوم: نخست وزیر و وزیران می توانند برای فروش نفت و طرزى که دولت ایران معادن نفت خود را استخراج و اداره کند مذاکره نمایند و از جریان مذاکرات باید مجلس شورای ملی را مستحضر نمایند.»

ماده سوم و چهارم آن درباره مجازات متخلفین از این قانون است که ربطی به بحث ما ندارد. فراکسیون حزب توده ایران بر اساس نمی توانست با این طرح مخالفت کند اما آنرا کافی برای استیفای حقوق ملت و حل بنیادی مسئله نفت و طرد استعمار و قراردادهای استعماری موجود نمی دانست. به علاوه فراکسیون حزب توده ایران با دو فوریت طرح مخالف بود و عجله و اشتیاق اکثریت مجلس را که در سرسپردگی بسیاری از آنها به مراکز استعماری شکی نبود دلیل بر توطئه و دسیسه و نیرنگ‌های پارلمانی می دانست. به این جهت دکتر کشاورز خطاب به دکتر مصدق اظهار داشت: « پنج دقیقه اجازه بفرمائید بدون خارج شدن از مجلس شورای ملی فراکسیون ها در مجلس تشکیل شود و ما این طرح را بگذاریم جلومان با دقت بخوانیم، شما هنوز این طرح را به ما نداده اید که بخوانیم. ممکن است این طرح اشتباهاتی داشته باشد که بعد از تصویب اسباب اشکال شود، البته همه شما را شخص وطن پرستی میدانند، ولی عقل اکل که نیستید و ممکن است که يك اشتباهاتی هم کرده باشید. اجازه بدهید این را مطالعه کنیم و تا این طرح تصویب نشود از مجلس شورای ملی خارج نخواهیم شد» اما اکثریت مجلس با فریادهای رای صدای کشاورز را خفه کردند. تلاش فراکسیون حزب توده ایران برای تکمیل این طرح که منجر به استیفای حقوق ملت ایران از دولت‌های خارجی شود به جایی نرسید.

## ۸- مخالفت دکتر مصدق با لغو قرارداد استعماری ۱۹۳۳ نفت جنوب

یکبار دیگر خاطره زدوبندهای باستانی که قوام السلطنه برای اعطای نفت شمال به امریکا نشان داده بود، زنده شد و معلوم گردید که هیئت حاکمه ایران اگر نتواند امتیازی به امپریالیسم امریکا در ایالات شمالی ایران بدهد، لاقلاً با همه تلاش و تقلا و زدوبندهای محیلا نه، می تواند منافع ملت ایران را از طریق دور نگه داشتن و قطع روابط با شوروی، زیرا بگذارد و تا بدست آوردن فرصت خدمت گذاری به امپریالیسم در انتظار بنشینند.

به شهادت صورت جلسات مذاکرات مجلس چهاردهم که ذکر آن موجب اطاله کلام است، تلاش گسترده فراکسیون حزب توده ایران در این لحظات حساس و تاریخی، بعلت ائتلاف خاصی که همیشه بورژوازی ملی با امپریالیسم در مقاطع تاریخی - چه دانسته و چه ندانسته - بضرر رشد و اعتلای نیروهای انقلابی انجام می دهد، بجائی نرسید. این ائتلاف بورژوازی ملی و متولیان انگلیسی مجلس

۱۴ هنگام طرح پیشنهادی رحیمیان (نماینده قوچان) با وضوح و روشنی دیده شد. فراکسیون حزب توده ایران تصویب پیشنهادی دکتر مصدق را برای منافع ملت ایران بعلت آنکه موجب تثبیت شرکت نفت جنوب می‌شود، خطرناک اعلام کرد و خواستار آن شد که طرح جامع الاطرافی که ناظر بر حفظ منافع ملت ایران و حل بنیادی مسئله نفت ایران باشد، ارائه شود. اما این کوشش بجائی نرسید و در جلسه بعدی بتاريخ دوازدهم آذر ماه ۱۳۲۴ تلاش گسترده‌ای برای تصویب طرح پیشنهادی رحیمیان بعمل آورد. طرح وی که وکیلی منفرد و عضو هیچ حزب و جمعیتی نبود، بعد از مقدمه مشروح و مستدلی که همراه داشت به این قرار بود: «ماده واحده - مجلس شورای ملی ایران امتیاز نفت جنوب را که در دوره استبداد بشرکت داری واگذار شده و در موقع دیکتاتوری آنرا نیز تمدید و تجدید نموده‌اند، بموجب این قانون الغاء می‌نماید.»

پس از قرائت این طرح آقای رحیمیان از دکتر مصدق تقاضای امضاء آنرا کرد ولی دکتر مصدق از امضاء آن خودداری کرد (۱) و در این باره صورت جلسات مجلس حاکی است که فقط نمایندگان فراکسیون حزب توده ایران به این طرح رأی موافق دادند و خودداری دکتر مصدق از امضای این طرح موجب انتقادات گسترده نیروهای مترقی و انقلابی شد. چرا که عمل دکتر مصدق حتی برخلاف دکترین سیاست موازنه منفی بود که سخت به آن دلبندی و علاقمندی و شیفتگی نشان می‌داد. و مصدق در جواب اعتراضات گسترده روزنامه‌های مترقی در جلسه ۲۸ آذر ۱۳۲۴ مجلس گفت «در جواب آنهایی که اعتراض می‌کنند چرا طرح قانونی الغای قرارداد نفت جنوب را امضاء نکردم عرض می‌نمایم که تصویبات مجلس بردو قسم است. ایتاع و عقد. و قسمت مهم تصویبات مجلس ایتاعاتست. نظر براینکه هر قراردادی دو طرف دارد و بایجاب و قبول طرفین منعقد می‌شود، لذا تا طرفین رضایت به الغاء ندهند قرارداد ملغی نمی‌شود. و نویسنده محترمی در یکی از روزنامه‌ها اظهار عقیده می‌کند، همانطور که مجلس قانون فروش املاک موقوفه را ملغی کرد، همانطور هم می‌تواند قرارداد شرکت نفت انگلیس و ایران را الغاء کند قیاس مع الفارق است، مجلس نمی‌تواند قانونی را که ارزش و اعتبار عهد بین المللی و قراردادهای تصویب می‌کند بدون مطالعه و فکر و بدست آوردن راه قانونی الغاء نماید.» (۲) و در این زمینه حرفهائی زد که بیشتر به سفسطه می‌مانست و این نشان می‌داد که ملی کردن صنعت نفت و

(۱) - سیاست موازنه منفی. جلد اول. ص ۲۲۳

(۲) - همانجا ص ۲۳۲

لغو قرار داد داری و مبارزات عظیم ناشی از آن ، اساساً حتی در آرزو و خیال و وهم مصدق نمی‌گنجد که به آن خواهیم پرداخت .

بهر حال با همه اختلاف نظرهایی که در جریان مذاکرات درباره نفت بین مصدق و فراکسیون حزب توده ایران بوجود آمد، برخلاف جار و جنجالی که بعدها عوامل آمریکائی و انگلیسی درون جبهه ملی در این مورد برپا کردند، همکاری و اشتراك مساعی مصدق با حزب توده ایران ادامه داشت و تا آخر مجلس ۱۴ بقوت خود باقی ماند و در مبارزه با کابینه صدرالاشراف وردوافشای توطئه کمسیون سه‌جانبه در کابینه حکیمی و مبارزه با استبداد به نتایج درخشانی رسید. اما روزنامه‌های طرفدار سید ضیاء و عوامل آمریکائی بظاهر ملی از این اختلاف نظرها بهره‌برداری‌ها کردند .

مراجعت هیئت اقتصادی شوروی به مسکو تبلیغات دامنداری که روزنامه‌های طرفدار سید ضیاءالدین طباطبائی و ملی نماهای آمریکائی در مورد «شکست روسها» براه انداختند ، دکتر مصدق را متوجه خبط و خطا و آثار ناشی از عجله‌ایکه برای تصویب «طرح منع امتیاز نفت» بخرج داده بود ، نمود و در تاریخ ۲۲ اسفند ۱۳۲۳ نامه‌ای بدسفیر شوروی در ایران نوشت و سعی کرد ضمن تجلیل از نقش شوروی در حیات سیاسی و استقلال ایران ، هدف از طرح پیشنهادی خود را برفع شوروی جلوه دهد. مطالعه متن نامه با صراحتی که خاص دکتر مصدق در دفاع از سیاست موازنه منفی است معلوم میکند که وی از غیبت دولت شوروی از صحنه سیاست ایران واهمه دارد . و اینک که باتصویب عجولانه طرح پیشنهادی مصدق چنین رنجش و غیبتی فراهم شده است سخت نگران است و در صدد بستن پل ارتباطی و ادامه راه درستی باشوروی است و دکتر مصدق تا آخر مجلس چهاردهم ، این سیاست و رویه منطقی را ادامه داد که به آن خواهیم رسید . مطالعه متن نامه دکتر مصدق به سفیر شوروی نشان می‌دهد ، برخلاف جار و جنجالی که دارو دسته مرتجعین سید ضیائی براه انداختند اصولاً پیشنهاد و هدف اتحاد جماهیر شوروی کسب امتیاز نفت نبود، بلکه همکاری مشترک فنی برای استخراج و استفاده از منابع نفت شمال برابر روح و مفاد منطقی ماده دوازدهم قرار داد دوستی ایران و شوروی (۱۹۲۱) بوده است. با همه بهره‌برداری سوئی که از «قانون تحریم منع مذاکره درباره امتیاز نفت» دکتر مصدق شده است، شخص دکتر مصدق به اجرای ماده دوازدهم قانون ۱۹۲۱ و همکاری فنی و توسعه استخراج و اکتشاف نفت شمال علاقمند بود و این علاقه و اشتیاق با همه وضوح و روشنی در نامه مصدق به سفیر شوروی دیده می‌شود . اما دکتر مصدق بر اساس

تر بیمار و معلول سیاست موازنه منفی و تلقی غیر منطقی و خیال پردازانه‌ای که از مفهوم استقلال داشت نمی‌توانست در آن زمان درک کند که جهت و گرایش مسلط بر هیئت حاکمه ایران ضدیت با شوروی و جلوگیری از برقراری مناسبات دوستانه است. زیرا هیئت حاکمه چنین روابط دوستانه‌ای را بعنوان نفوذ شوروی و بخطر افتادن منافع طبقاتی خود تلقی می‌کردند. بفاصله گذشت دو سال معلوم شد که حتی هیئت حاکمه ایران نمی‌تواند استقرار روابط سالم اقتصادی و فنی و سیاسی را با شوروی تحمل کند و رد مقاوله‌نامه قوام - سادچیکف که ناظر به تاسیس شرکت مختلط برای بهره‌برداری نفت شمال بود در مجلس ۱۵ با یک قیام و قیود، مبین این حقیقت است. هیئت حاکمه ایران که طرح دکتر مصدق را با آن عجله و شتاب و یک دندگی تصویب کرد نمی‌توانست حتی تن به اجرای همین طرح بدهد، زیرا هدف نهائی مقابله جوئی با شوروی بوده است و قصد خدمتگذاری به امپریالیسم آمریکا و انگلیس از طریق حفظ معادن و منابع نفت برای آنها. تا ضمن استمرار نفوذ امپریالیسم در ایران که موجب بقای قدرت طبقه حاکمه و منافع طبقاتی آنها می‌گردید، مشخصاً در موقع واگذاری آن معادن به کشورهای امپریالیستی سهام و رشوه‌های کلان دریافت دارند. ماده دوم طرح دکتر مصدق ناظر به طرز استخراج و فروش انحصاری نفت به شوروی و استفاده صنایع شوروی از مخازن نفتی ایران بود و به نوشته و اقرار دکتر مصدق در نامه‌ای به سفیر شوروی «مخازن نفتی ایران، بدون اینکه امتیازی داده شود مورد استفاده شوروی واقع گردد.» اما گذشت کمتر از دو سال ثابت کرد که هیئت حاکمه ایران اجازه ندارد، چنین روابط اقتصادی و فنی را که اساس قراردادهای استعماری شرکت‌های نفتی دول امپریالیستی را بهم می‌ریزد، بپذیرد و مذاکرات مقدماتی قوام - سادچیکف که براساس آن شرکت مختلطی برای بهره‌برداری تشکیل می‌گردید آنچنان لرزه و وحشتی ایجاد کرد که هیئت حاکمه ایران با همه اختلاف درونی خود متفقاً علیه آن قیام کردند. تحریکات امپریالیستی و موضع‌گیری خصمانه و محیلانه هیئت حاکمه برهبری دربار معدوم پهلوی بصورت‌های مختلف ابراز شده است و همه تلاش و هدف امپریالیسم این بود که علقه‌های دوستی و روابط اقتصادی و سیاسی و فرهنگی ایران با شوروی بهرطریقی که ممکن است قطع و یا بحد اقل بی‌رمقی برسد و خواهیم دید که بفاصله کمتر از دو سال با رد مقاوله نامه قوام - سادچیکف و قرارداد مربوط به ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی، هدف نهائی و مقصود اصلی امپریالیسم و دربار منحل پهلوی و هیئت حاکمه وابسته به

آن دور نگهداشتن ایران از دوستی با شوروی است و گرنه موضوع امتیاز و ضدیت با امتیاز دادن و سیاست موازنه منفی و استقلال طلبی و نظایر این دعاوی ، ترفند و بهانه‌ای بیش نبوده است. برای نشان دادن اهمیت چنان قراردادی کافی است اشاره شود که دولت ایران برابر آن موافقت‌نامه، برای اولین بار به تاسیس شرکتی با یک دولت خارجی دست می‌زد. در ۲۵ سال اول دولت ایران مالک ۴۹ درصد سهام و در ۲ سال دوم مالک ۵۰ درصد کل سهام می‌شد و این مالکیت بر سهام بدون سرمایه‌گذاری و تحمل هزینه مخارج استخراج و تصفیه بدست می‌آمد و علاوه بر آن ایجاد چنین شرکتی با رویه رفتاری که دولت شوروی با کارگران و کارمندان بنابه ماهیت سوسیالیستی خود در پیش می‌گرفت تأثیرات ضد امپریالیستی بزرگی در شرکتهای استعماری نفت جنوب و روابط کار و سرمایه در جامعه ایران ایجاد میکرد ، و این یک جانب مسئله بود و جانب دیگر نادانی و ترقی اقتصادی کشور بود. که این مسئله از هر جهت با منافع امپریالیستی شرکت نفت جنوب و دول امپریالیستی تضاد بنیادی و ماهوی داشت.

## ۹- تزویر بورژوازی ملی در باره نفت شمال

نویسندگان جبهه ملی چشم منفعت طلب خود را بروی همه حقایق فوق به عمد بسته و قلم مزدور خود را به تخطئه سیاست شوروی در موضوع نفت شمال فرسوده کرده‌اند و عملاً با قوام‌السلطنه که با ترفندهای امپریالیستی محرک و مشوق آنها به مقابله جوئی یا موافقت‌نامه‌ای که خود امضاء کننده آن بود ، همدستی کردند. این گروه بدآموز و تحریف کنندگان تاریخ در مقابل نسل کنونی مسئولند. آنها با القاء شبهه در توده مردم، اقدام ناشنجیده مصدق را که براساس تز معلول موازنه منفی صورت گرفت و مورد تأیید و تشویق سیدضیاءها ، دکتر طاهری‌ها ، علی دشتی‌ها ، گله‌داری‌ها و همه لیدرهای مرتجع مجلس ۱۴ و روزنامه های هوراکش درباری مثل روزنامه اطلاعات و کیهان و همه سرسپردگان انگلیس و امریکا واقع شد ، بعنوان اقدامات وطن پرستانه و تبلور حاکمیت و استقلال ملی قلمداد کردند و شارلاتان بازبهای همیسن قماش نمایندگان را در مجلس ۱۵ در مسئله موافقت‌نامه ایران و شوروی برای تشکیل شرکت مختلط نفت شمال که منجر به «کان لم یکن» شدن چنین موافقت‌نامه‌ای شد ، بعنوان بهترین و عالی‌ترین شکل مبارزه با بیگانه پرستی بخورد مردم دادند و این یکی از خیانت‌های بزرگ نویسندگان بورژوازی و



جبهه ملی است که در کوشش برای استمرار و ادامه يك فرهنگ عقب مانده ضد شوروی بعمل آمده است.

هر کس می‌تواند برای آگاهی از تأیید و تشویق و هوراکی عوامل استعمار برای مصدق در مجلس ۱۴ به جریان جلسه یازدهم آذرماه ۱۳۲۳ مجلس مراجعه کند، تا احسنت و هوراکی های علی دشتی و دکتر عبده و فرهودی را برای مصدق ببیند و نیز تعریف و تمجید های باقر کاظمی عاقد قرارداد سعدآباد و وزیر امور خارجه سال‌های سیاه دیکتاتوری رضاشاه را بخواند. یعنی تمجیدات همان وزیر نوکر منشی را که از سرشناسان فراماسون در ایران بود و بالاخره در حکومت مصدق به نیابت نخست‌وزیری و وزارت‌های مختلف رسید، و سرآخر با قبول عضویت در حزب ایران و صعود به مرحله ریاست شورای عالی جبهه ملی در سال‌های ۳۹ و ۴۰ امر خدمت‌گذاریهای ملی را به سامان و پایان رساند!

حتی پس از انقلاب ضدامپریالیستی ملت ایران و تثبیت جمهوری اسلامی آقای ابوالفضل قاسمی در جزوای بنام تاریخچه جبهه ملی ایران که در تاریخ اسفند ماه ۱۳۵۷ با آرم حزب ایران بیرون داد، بروی این همه حقایق تاریخی پرده کشید. بدآموزیهای چنین نوشته‌هایی به آنجا می‌رسد که «چنانچه پروفیسور هارولد لسکی تئورسین حزب کارگر انگلستان اعلام می‌دارد ما در انگلستان راجع به امتیاز نفت ایران در شمال بنفع دولت شوروی اعتراضی نداریم و این سازش با همه راه فرارهایی که داشت ایران را به زانو درآورد. احمد قوام برای بیرون کردن روسها از ایران در ۴ آوریل ۱۹۴۶ (۱۵ فروردین ۱۳۲۵) مقاله‌نامه ننگین نفت را با سادچیکف سفیر کبیر شوروی در تهران امضاء کرد که براساس بند ۳ آن دولت ایران تن به تشکیل يك شرکت مختلط نفت ایران و شوروی داد» (۱) ابوالفضل قاسمی که مغز و فکرش در ضدیت با شوروی معلول و مفلوک و مریض شده است، هرچاکه بحثی در مورد روابط ایران و شوروی باشد زبان و قلم را بی‌اختیار و با اختیار بمانند شاه‌پور بختیار در خدمت امپریالیسم آمریکا می‌گذارد. قاسمی چنین موهوماتی درباره نهضت آذربایجان نیز نوشته است که به آن خواهیم رسید. و درباره مسائل مربوط به نهضت ۲۱ آذر آذربایجان و روابط ایران و شوروی و مقاله‌نامه قوام-سادچیکف مبسوط و مشروح بحث خواهد شد.

(۱) - تاریخچه جبهه ملی ایران. ابوالفضل قاسمی. ص ۹

اما نکته‌ای که باید در همینجا تذکر داده شود این است که، حتی در تمام ۷۰ صفحه جزوه تاریخچه جبهه ملی يك بررسی کوتاه که مستند به اسناد باشد و در مورد سوابق و مسائل مربوط به همان «مقاله‌نامه ننگین» به خواننده مطلبی تفهیم کند، به چشم نمی‌خورد. اما در مقابل، فحش و هتاک و افتراء به حزب توده ایران و تخطئه و تحریف سیاست شوروی در ایران از «شاه‌کار»های این جزوه است. از طرفی پس از ۲۹ سال که از خیانت‌های آشکار باند مکی به نهضت ملی ایران و شخص دکتر مصدق می‌گذرد و جنایات باند مکی و بقائی به مجموعه جنبش از بدیهیات است، قاسمی بجای تشریح آن جنایات و یا حداقل یادآوری آن خیانت‌ها، به حمایت مضمّن کننده‌ای از مکی قلم می‌زند و می‌نویسد «بزرگ تقسیم‌منافع ایران دگر بار میرفت که يك تاریکی ضخیم و دهشت‌انگیز بر کشور ما سایه افکن شود. ایران برده دست و پابسته استبداد و استعمار گردد و شریف‌ترین مردم این کشور کارگران و رنجبران مورد استثمار و وحشتناک قرار گیرند که ناگهان در اتمسفر خاموش و تاریک و ناامید و وحشت، ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد - دل رمیده‌ما را انیس و هونس شد - وجدان‌بیدار ملتی بی‌زبان در پارلمان تکان خورد، حسین مکی، مردی که از خاندانهای حکومت‌الیکارشی نبود پشت تریبون رفت و نامه دکتر مصدق را چنین خواند.» (۱) ابوالفضل قاسمی هنوز هم حسین مکی را وجدان بیدار ملتی بی‌زبان می‌داند و چون از اعضای خاندان حکومتگر ایران نبوده است، افتخاری برای او قائل است. او نمی‌تواند توضیحی در این باره بدهد که اگر وابسته بودن به خاندانهای الیکارشی جنایت است و می‌تواند عاملی مطلق، برای خیانت به ملت باشد، پس درباره آقای دکتر مصدق که بجد اعلی چنین وابستگی‌ها به خاندان‌های الیکارشی ایران داشته است، چگونه قضاوت می‌توان کرد؟ این نان قرض دادن‌های قاسمی به حسین مکی در روزهای اول پیروزی انقلاب که جبهه ملی در قدرت سهم و شریک بود، بی‌علت و بهانه نبود. ادامه روابط دوستانه و پنهانی با امثال مکی و علی امیرانی مدیر خواندنیها در کنج خلوت و آسوده (مرکز اسناد و کتاب‌های خطی دانشگاه تهران) که در

سالهای قبل از پیروزی انقلاب ، قاسمی ایجاد کرده بود ، همین نتایج را باید می داد که داد !

همانطور که بیان شد تلاش ارتجاع و عوامل امپریالیسم در مجلس ۱۴ و جامعه سیاسی آن در ایران بر این بود که بهر ترتیب و بهانه و ترفندی وحدت جبهه آزادی و ضد امپریالیستی ملت را به تفرقه و سپس به شکست بکشاند و در مورد نفت شمال و هیئت اقتصادی شوروی به ریاست کافتارادزه همین برنامه و هدف در ابعاد و جهات مختلف وطن پرستی ، مبارزه با بیگانه ، حفظ منافع و ثروت های ملی ایران برای ملت ایران ، قطع دست های روس از ایران ، نجات ایران از اشغال قوای روس و بیگانه ، نجات اسلام و دین و سلطنت از شبکه بین المللی کمونیسم و حزب توده و ... تعقیب و دنبال می شد و گاه با همه توفیقی که عوامل استعمار بدست می آوردند رشد نیروهای انقلابی به رهبری حزب توده ایران و آگاهی و علاقه سیاسی توده مردم و جمعیت ها و محافل روشنفکری مترقی چنان بود که عوامل ارتجاع نتوانند به توفیق نهائی برسند

بر این عامل باید وجود متشکل و فعال فراکسیون حزب توده ایران را در مجلس ۱۴ با همه قلت اعضای آن ، اضافه کرد . با همه تزلزل و اعوجاجی که دکتر مصدق در مجلس ۱۴ نشان داد ، فراکسیون حزب توده ایران موفق شد همکاری دکتر مصدق و تنی چند از نمایندگان مترقی و ملی مجلس ۱۴ را در مسائل مهم کشور جلب کند. بهر ترتیب و زحمت و مشکلی که بود فراکسیون حزب توده ایران توانست تا مدتها با فراکسیون قوی اقلیت مجلس ۱۴ که رهبری آن عمدتاً با دکتر مصدق بود همکاری و همراهی کند و در مقابل کابینه های حکیمی و صدرالاشراف سد محکمی ایجاد نماید ، که بالاخره به سقوط آن کابینه ها منجر شد و به افشای ماهیت استعمار و هشدار جدی برای جلوگیری از تجدید سیستم دیکتاتوری توسط کابینه صدر کمک قاطع نماید . این همکاری در جریان مبارزه برای طرد و اخراج دکتر میلسپو و هیئت مستشاری مالی آمریکا از ایران که از اولین هدفهای عمده حزب توده ایران بود ، مورد توجه محافل ملی و روشنفکری ایران قرار گرفت و بطور چشم گیری نمایان شد ، و ادامه آن به مقابله و ستیز با کابینه های استعماری حکیمی و ساعد و صدر کشانده شد و اولین آجرهای بنیادین یک همکاری مشخص و منضبط را با حزب ایران و سایر محافل ملی پایه گذاری کرد که منجر به ائتلاف و اتحاد احزاب

و گروه‌ها و جمعیت‌های ملی با حزب توده ایران گردید . از این تلاش و کوشش سترگ که در جو آشفته و متشتت آن روز ایران برای ایجاد وحدت و هماهنگی در مقابل ارتجاع و امپریالیسم و استبداد بوجود آمد ، هیچ خبری و نشانی و اسم و بحثی در آثار و نوشته‌های بورژوازی و جبهه ملی نیست و بجای آن تا حد ابتدال و تهوع ، دربارهٔ حزب توده ایران و اتحاد جماهیر شوروی دروغ و فحش و ناسزا گفته‌اند .

ساده‌لوحانه است اگر تصور شود که چنین تلاش مشترکی بدون درگیری و اختلاف نظر بوده است ، بلکه برعکس ، گاه تزلزل‌های شدید بورژوازی ملی به همدستی و اتحاد با عوامل استعمار میرسید . آثار و نتایج غلط و زیان‌بار سیاست موازنه منفی دکتر مصدق و تصورات خام و پندار گرایانه وی درباره مفاهیم آزادی و استقلال ملی و ترس و وحشت از رشد بی‌سابقه جنبش‌های سندیکایی و کارگری و جنبش دهقانان آذربایجان و گیلان و مازندران ، که عمدتاً در حیطه قدرت حزب توده ایران و شورای متحده کارگری و شخصیت‌های سوسیالیست و رادیکال قرار داشت - و نیز چپ‌روی‌ها که ناشی از عدم تجربه و آرمان‌خواهی و بعبارتی دیگر عارضه بیماری کودکی در جنبش کمونیستی ایران بود ، موجب برخوردهای سختی بین فراکسیون حزب توده ایران و دکتر مصدق و همکاران او و اقلیت ثابت مجلس چهاردهم می‌گردید و وسیله‌ای برای بهره‌برداری دارودسته سید ضیاءالدین فراهم می‌کرد . از طرفی همکاران مصدق که اقلیت مجلس چهاردهم را تشکیل می‌دادند ، از عناصری بودند که هر کدام به نحوی در جنایات رژیم گذشته سهیم بوده و گاه به نوکری برای دربار و استعمار مفتخر بودند . برای آنکه این ادعا مغرضانه جلوه نکند بدون هیچگونه شرح و بسطی فقط اسامی اقلیت مجلس چهاردهم را که مصدق عمدتاً رهبری آنها را بعهده داشت و اجرای تر سیاست موازنه منفی را با همکاری آنها ممکن و میسر می‌دانست ، ذکر می‌شود .

#### اسامی اقلیت مجلس ۱۴

« دکتر مصدق - ابراهیم آشتیانی - امیر نصرت‌اسکندری - افشار صادقی - افخمی - حسن اکبری - ایپکچیان - بهادری - عزت‌اله بیات - مهندس پناهی - تیمورتاش - امیر پاشا تیموری - رضا حکمت ( سردار فاخر حکمت ) - حبیب‌اله دری - ذکائی - رحیمیان - قائم مقام‌الملك رفیع - دکتر زنگنه - سرتیپ‌زاده ( که فقط چندروز بیشتر در اقلیت نماند ) - صادقی -

طوسی - تهرانچی - جواد عامری - مهدی عدل - فتوحی - محمد ولی میرزا فرمانفرمایان - مظفرزاده - دکتر معظمی» (۱)

همراهی با این افراد و تشکیل اقلیتی از چنین افراد معلوم الحال که بجز دوسه نفر بقیه اساساً بهیچوجه قابل همکاری و اطمینان نبوده‌اند ، پس از سخت گیری مصدق درباره نفت شمال که مالا به زیان شوروی و به سود امپریالیسم آمریکا و انگلیس تمام شد ، فراهم گردید . چنین اقلیتی به تعیین و انتخاب هیئت عامله‌ای دست زد که معجون و عصاره‌ای بود از رجال پشت هم انداز و جاسوس - منش که سهمی در جنایات رژیم دیکتاتوری پهلوی اول و دوم داشته‌اند. هیئت عامله اقلیت مجلس ۱۴ عبارت بودند از [رضا رفیع (قائم مقام الملك) - امیر نصرت اسکندری - دکتر محمد مصدق - سردار فاخر حکمت - ابراهیم افخمی - غلامعلی فریور - محمدرضا تهرانچی] و حضور دکتر مصدق در چنین فراکسیون به عنوان اقلیت فقط برای تطهیر بود .

## ۱۰ - مبارزات حزب توده ایران علیه دکتر میلسپو و هماهنگی با دکتر مصدق و اقلیت

افشاگری حزب توده ایران در مورد دکتر میلسپو و شرح و انتشار رشوه و اختلاسی که هیئت مستشاری مالی آمریکا مرتکب شد ، محیط مناسب و مساعدی برای مبارزه قطعی با استعمار مالی آمریکا فراهم کرد . روزنامه رهبر بطور پی گیر و مستمر اسنادی از رشوه‌ها و اختلاس دارو هسته سید ضیاءالدین طباطبائی و همدستی کثافت بار آنان با دکتر میلسپو منتشر کرد . با آنکه دکتر میلسپو به روزنامه‌های طرفدار سید ضیاء آگهی‌های دولتی و حواله های کاغذ و رنگ مرکب میداد ، و یک عدد روزنامه‌های هوراکش و مداح بدور خود جمع کرده بود ، اما روزنامه نگاران «جبهه آزادی» که بتدریج بحد یک سازمان دموکراتیک رشد و نضج می یافت ، با حمایت توده مردم توانستند به مقابله جانانه و جالبی برخیزند و بالاخره این کوشش دسته جمعی منجر به لغو اختیارات دکتر میلسپو شد . و از آنجا که هیئت مستشاری مالی آمریکا نمی توانست بدون اختیارات تام به حیات استعماری خود ادامه دهد دکتر میلسپو ناچار شد خاک ایران را همراه هیئت مالی اش ترك کند و اجرای برنامه امتیاز نفت جنوب شرقی ایران به آمریکا متوقف شود .

اخراج میلسپو از ایران که نتیجه همکاری حزب توده ایران و دکتر مصدق و همه نیروها و محافل ملی و روشنفکری بود، همانطور که قبلاً بیان شد مقدمات وحدت سیاسی گسترده‌ای را در محافل ملی و روشنفکری بایکدیگر و نیز با حزب توده ایران فراهم کرد. بتدریج گروه‌های کوچک ملی و روشنفکری با هم متحد شدند و از اتحاد آنها حزب ایران بوجود آمد. از طرفی محافل و گروه‌های کوچکی که در شهرستانهای شمالی بمقابله رادیکال و جسورانه‌تری با فئودالها و کارفرمایان درباری کارخانه‌های مازندران دست زده بودند و خواسته‌های حق طلبانه‌ای در مورد املاک شمالی و شرقی رضا شاه دانستند، و تجانسی بین خواسته‌های خود با اهداف ملی گرایانه محافل روشنفکری نمی‌دیدند، به حزب توده ایران جذب شده و الحاق خود را اعلام کردند و به نوشته شادروان صمد کامبخش «تبلیغات مداوم و موثری که حزب در زمینه لزوم وحدت نیروهای ملی نمود، موجب گرایش روزافزون نیروهای جوان و روشنفکر بسوی حزب شد. این گرایش گاه شکل ائتلاف مستقیم دستجات مختلف با حزب و گاه شکل الحاق به حزب بخود می‌گرفت. مثلاً سازمانهای حزب میهن که خود ثمره اتحاد چند حزب و گروه از آنجمله احزاب «پیکار» و «میهن پرستان» بود بتدریج یا با سازمان‌های حزبی، ائتلاف کردند و با آنها ملحق شدند. نخستین سازمان حزب میهن که کاملاً ملحق به حزب توده ایران شد سازمان گران بود، پس از آن در اسفند ۱۳۳۴ سازمان کرمانشاه الحاق خود را به حزب توده ایران اعلام داشت.» (۱)

این تجزیه و تبدیل هسته‌های محافظه کار و فئودال به هسته‌های مترقی و رادیکال همان مطلبی است که در جزوه «بررسی مختصر احزاب بورژوازی لیبرال» به آن اشاره شده است «اعلامیه مشترک حزب ایران و حزب میهن که در تاریخ ۱۶ فروردین ماه ۱۳۳۵ انتشار یافت اعلام شد که امروز وظیفه قطعی و فوری کلیه احزاب وحدت و اتحاد و نزدیکی کامل به یکدیگر و ایجاد جبهه واحد نیرومند است» (۲) در مقابل وحدت و ائتلاف ضد ملی دارودسته‌های مجهز استعمار و ارتجاع برهبری سیدضیاءالدین طباطبائی که از حمایت بی‌سابقه و متحدانه ایلات و عشایر فارس، جنوب، بختیاری، ذوالفقاری و همه فئودالهای آذربایجان امثال ملک قاسمی‌ها، اسفندیاری‌ها، صولتی‌ها و امیر افشارها و چماقداران گالش و طالش محسن‌خان چهاردهی و عزت‌الملوک در گیلان برخوردار بود، و حمایت گروه قابل توجهی از علما و مداحان درباری رابدنبال

(۱) - نظری به جنبش کارگری در ایران. صمد کامبخش. ص ۱۸۸

(۲) - بررسی مختصر احزاب بورژوازی لیبرال. رسول مهربان. ص ۱۵

داشت، هیچ راهی به‌جز تلاش برای ایجاد وحدت بین گروه‌ها و محافل و احزاب کوچک بورژوازی لیبرال با حزب توده ایران وجود نداشت. در مقابل علم عثمان بیگانه پرستی حزب توده ایران که عوامل ارتجاع و استبداد و بیگانه پرستان واقعی و حقیقی بمانند سید ضیاء و عباس مسعودی مدیر روزنامه درباری اطلاعات علیه حزب توده ایران برافراشته بودند، تنها، اتحاد و وحدت نیروهای ضد استبدادی می‌توانست ثمربخش باشد. و لازمه این کوششی بود پی‌گیر و مستمر، و با برنامه که هیچ اثری از آن کوششها در نوشته‌ها و جزوه‌های بورژوازی ملی و جبهه ملی دیده نمی‌شود. به‌رحال این هماهنگی و حسن رابطه با محافل و گروه‌های آزادیخواه که مقدمات ایجاد جبهه «موتلفه احزاب آزادیخواه» را فراهم می‌کرد، و حضور فعال روزنامه‌نگاران «جبهه آزادی» مرکب از ۴۴ روزنامه تهران و شهرستانها، سدی در مقابل حزب اراده ملی سید ضیاءالدین که با همه‌نیرو و توان از کابینه صدرا لاشراف حمایت می‌کرد، ایجاد نمود. و همین نیرو توانست، اوبستراکسیون معروف اقلیت مجلس چهاردهم را برهیری دکتر مصدق ایجاد کند. کابینه صدرا لاشراف که پس از سقوط کابینه حکیمی بوجود آمد هیچ هدفی نداشت الا آنکه با قدرت کامل از رشد نهضت‌های دهقانی و کارگری که عمدتاً در آذربایجان و خراسان و گیلان و مازندران به اعتلای بی‌سابقه‌ای رسیده بود، جلوگیری و مقدمات سرکوب آنرا فراهم کند و از رسوخ و نفوذ افکار و عقاید میهن دوستی و مترقی و ضد ارتجاعی و ضد اطاعت کور کورانه در ارتش شاهنشاهی جلوگیری شود، و با اخراج و تبعید و حبس افسران آرمان خواه و ضد امپریالیست که گرایشی به سوسیالیسم و جنبش کارگری داشتند، ارتش را بدون کوچکترین تغییر بطور یک پارچه و منسجم در خدمت امپریالیسم و ارتجاع داخلی نگهدارند.

هدف این بود که از رشد و اعتلای این مجموعه بهم پیوسته جنبش دموکراتیک ملی که حاکمیت امپریالیسم و ارتجاع و دربار را شدیداً تهدید می‌کرد، بهر ترتیبی که باشد جلوگیری کنند. شدت عمل در ارتش شاهنشاهی بعد از رضاخان و جلوگیری از تأثیر فضای دموکراسی بر ارتش از همان روزهای اول سرسامان دادن به ارتش و رشکسته و فراری، توسط سپهبد امیر احمدی در مدنظر بود و در اولین کابینه قوام السلطنه توسط مستشاران آمریکائی اجرا شد. و دنباله آن به موافقت نامه ساعد - دریفوس (سفیر کبیر ایران در آمریکا) انجامید و بموجب آن ژاندارمری نیز تحت نظارت و دخالت کامل آمریکا

قرار گرفت و با آنکه در کابینه قوام السلطنه سرهنگ شوارتسکف\* به ریاست کل ژاندارمری گماشته شده بود. اختیارات مستشاران آمریکائی در کابینه های ساعد و حکیمی بمراتب افزایش یافت. بحث دخالت امپریالیسم آمریکابرارتش از اطلاع و اهلیت اینجانب خارج است و در این زمینه بهترین و صحیح ترین بررسی های علمی و آماری توسط حزب توده ایران صورت گرفته است که بررسی شادروان صمد کامبخش یکی از ارزنده ترین آنهاست. بهر حال کابینه صدر بایستی به عاملی قوی برای جلوگیری از همه این تهدیدها تبدیل می شد و همه علت و فلسفه روی کار آوردن صدرالاشراف با آن سوابق ننگین و جلاد مآبانه بمثابه یک رجل سیاسی استخوان دار در این هدفها نهفته بود و چون سوابق طلبگی تا بحد اجتهاد یا قریب الاجتهاد داشت، با تظاهر به اسلام و علاقه به اجرای احکام شرع، توانست نظر مساعد روحانیت درباری و قشری را بخود جلب کند.

## ۱۱- اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در موقع صدارت صدرالاشراف

به محض پیداشدن سروکله صدرالاشراف در فضای سیاسی ایران و زمزمه های که احزاب و محافل ملی بر اثر هشدارهای حزب توده ایران از برنامه های پنهانی استعمار بحد فریاد بلند کردند، مقدمه اتحاد بی سابقه ای پی ریخته شد. وجود نیروی عظیم و یکپارچه ای در آذربایجان و کردستان زیر رهبری فرقه دموکرات آذربایجان و حزب دموکرات کردستان و تلاش شخصیت های رادیکال و مترقی و مورد احترام خلق آذربایجان و کردستان برای رفع ستم ملی و جلوگیری از تجاوز مسلحانه و علنی فتودالیسم، همه و همه قدرتی ایجاد کرد؛ تا استعمار و ارتجاع داخلی نتواند بهسولت و آسانی موفق شود. این که در اولین روزهای کابینه صدرالاشراف، موجی از هیجان و مخالفت و ضدیت علیه صدر بوجود آمد، خود مبین تأثیر عمق هشدارها و افشاگری های حزب توده ایران در مورد وجود و تکوین و شکل گیری توطئه های سلسله ای و زنجیره ای امپریالیسم انگلیس و آمریکا بود. بنابراین آن عده از نویسندگان بورژوازی ملی که مبارزه با صدرالاشراف را نتیجه خواست و میل و تشخیص شخص دکتر مصدق وانمود کرده اند یکسره از مرحله پرتند.

---

\* این مزدور آمریکائی بلافاصله به مقام ژنرالی رسید و بعدها نقش تعیین کننده ای در ترتیب و اجرای کودتای ۲۸ مرداد بازی کرد.



روی کارآمدن صدرااشراف معلوم کرد که هیئت حاکمه ایران ازساعد مراغه‌ای و حکیم‌الملک که به نخست‌وزیران مسالمت‌جو و محلل معروف بودند، ناامید شده و دنبال شخصی بودند استخوان‌دار که به افکار عمومی علناً بی‌اعتنائی کند و قلدری بخرج دهد. در آن روزها دونفر از رجال سیاسی وابسته به آمریکا - انگلیس متصف به چنین اوصاف و خواصی بودند، یکی قوام‌السلطنه و دیگری صدرااشراف. اولی ضمن آنکه مدعی بود به قانون اساسی احترام می‌گذارد و افتخار انشاء قانون اساسی را در سلطنت مظفرالدین شاه بخود نسبت میداد، نفوذی بهم رسانده بود و سوابقی نیز در مخالفت با رضاشاه داشت که به همین دلیل موردنفرت و بغض شاه جوان بود، و دومی صدرااشراف که درست در نقطه مقابل قوام قرار داشت. او گذشته ازآنکه به مشروطه و قانون اساسی حتی در ظاهر هم احترامی نمی‌گذاشت در کارنامه سیاسی‌اش بعنوان رئیس محکمه شرع، احکام و جواز قتل آزادیخواهان بنام دوران مشروطه چون مرحوم ملک‌المتکلمین و قاضی ارداقی و جهانگیرخان صوراسرافیل ثبت شده بود و در جامعه بنام جلاد باغ شاه معروفیت و شهرت داشت و سالفهای طولانی وزیر عدلیه رضاشاه بود و خیلی خونسردی باطمینانه احکام قتل و حبس آزادیخواهان را صادر میکرد و خود تحمل و تائیدی شدید نسبت به جنایات آگاهی و نظمیّه داشت و بطوریکه خود مدعی بود «در مدت چهل سال همیشه طرفدار حق و عدالت بوده پیوسته سعی کرده‌ام که خدمت‌گذاری صادق و عادل باشم» و باین علت که هم عادل بود و هم صادق، خدمت دوپادشاه عادل یکی محمدعلی‌شاه و دیگری رضاشاه صادقانه خدمت‌گذاری کرده است و همه این دعاوی درست و صحیح بود و بهمین جهت مورد اعتماد کامل شاه جوان که دنبال خدمت‌گذاران صادق می‌گشت قرار گرفت و به روی کار آمد. او کابینه‌ای که تشکیل داد مرکب بود از رجال نیمه استخوان‌دار، مانند سپهبدی وزیر خارجه - آراسته وزیر راه - ابراهیم زند وزیر جنگ - دکتر سعید مالک وزیر بهداری - گلشائیان وزیر بازرگانی و هنر - رهنما وزیر فرهنگ - نصرالملک وزیر دادگستری - دکتر نخعی وزیر کشاورزی - محمود بدر وزیر دارائی و وزارت کشور را خود سرپرستی نموده و هماهنگ با گروه ودار و دسته چماق‌بدستان و چاقو‌کشان و باندهای سیاه و دلال‌های بازار و خوانین و عشایر «اتحاد عشایر و ایلات ایران» را بوجود آوردند و همه این طیف وسیع شیاطین رنگارنگ که تحت حلقه «حزب اراده ملی» سید ضیاءالدین طباطبائی قرار داشتند به قدرت‌نمایی برخاستند و در همان اولین روزهای صدارت صدرااشراف یورش وسیع و

همه‌جانبه ارتجاع و امپریالیسم به تشکیلات کارگری و دهقانی حزب‌توده ایران آغاز شد. حمله کنندگان زیر حمایت علنی سرلشکر ارفع رئیس ستاد ارتش مسلح شدند و سپس کار به تسلیح ایلات و عشایر شمال و جنوب با دخالت علنی کنسول انگلیس در اصفهان کشید.

شرح دقیق و تحلیل این وقایع در کتاب «نظری به جنبش کارگری در ایران» نوشته عبدالصمد کامبخش اکنون در دسترس آنهایی که جویای حقیقت‌اند، قرار دارد. اما آنچه از مطالعه روزنامه‌های رهبر ارگان حزب‌توده ایران، شفق ارگان حزب ایران، رعدامروز ارگان سید ضیاء، ایران‌ما و اطلاعات منتشره در سال ۱۳۲۴ بدست می‌آید، این است که در ایران دقیقاً و بطور مشخص دو جبهه رودرروی هم قرار گرفته بودند جبهه‌ای مرکب از همه آزادپخواهان و احزاب و محافل و شخصیت‌های میهن‌دوست و ملی — که عمدتاً تحت اتوریته دکتر مصدق قرار داشتند — و حزب‌توده ایران و سازمان عظیم و سرتاسری کارگری بنام «شورای محده کارگران» که اساس و موتور حرکت جنبش بحساب می‌آمد و با هماهنگی نسبی با فرقه دموکرات آذربایجان و کردستان در فعالیت بود، و جبهه‌ای دیگر مرکب از نوکران و رجاله‌های استعمار و ارتجاع به رهبری سید ضیاءالدین طباطبائی و مظفر فیروز و گروهی از افسران رده بالای ارتش که سخنگوئی و نمایندگی آنان با سرلشکر ارفع رئیس ستاد ارتش بود. قدرت اجرائی جبهه متحد ارتجاع علاوه بر قوای مسلح رسمی دولتی، ایلات و عشایر مسلح شمال و جنوب را نیز دربر می‌گرفت، که برنامهریزی برای متشکل شدن و تسلیح کامل آنها با نظارت سفارت انگلیس و مامورین آن (مانی پنی دبیر سفارت انگلیس و گلد کنسول انگلیس در اصفهان) دقیقاً اجراء شد. در سال ۱۳۲۴ همه نیروهای ضد خلق و ضددموکراسی نوک‌تیز حمله خود را متوجه حزب توده ایران کردند به این جهت روزنامه‌های آن زمان هر روز اخبار مشروحی از حمله و هجوم به کلپ‌ها و سازمانهای حزب‌توده ایران منتشر می‌کردند که بررسی آنها عبرت‌آموز و جالب و برای وجدان‌های در جستجوی حقیقت موکداً مفید است.

در همین سال حزب وطن سید ضیاء به حزب اراده ملی که نمایانگر اتحاد و ائتلاف همه عوامل ارتجاع و امپریالیسم در ایران بود تغییر نام یافته و تنها هسته‌های کوچکی از محافل سیاستمداران قدیمی از ارائه همکاری علنی به سید ضیاء خودداری کردند و جناح مستقلی تشکیل دادند که رهبری آن با قوام‌السلطنه بود. برخورد نیروهای جبهه آزادی با جبهه متحد ارتجاع در مجلس

بصورت اقلیت به رهبری دکتر مصدق و فراکسیون حزب توده ایران با اکثریت به رهبری سید ضیاءالدین طباطبائی و دکتر طاهری و علی دشتی بروز کرد که منجر به اوبستراکسیون اقلیت علیه کابینه صدر شد. صدر با همه پشت هم اندازیها و وعده وعیدی که به طیف ناهمگون اقلیت داد فقط پس از ۶ ماه توانست از مجلس رای اعتماد بگیرد و در این مدت علی رغم مخالفت قانون اساسی به ادامه کار چنین دولتی، تنها با حمایت مستقیم شاه صدارت کرد. شاه معدوم از این که نمی توانست مجلس رامنحل کند و اختیاری در این زمینه نداشت مثل گرگ تیرخورده بخود می پیچید و با سفیر آمریکا به درددل و چاره جوئی می نشست. موری سفیر کبیر آمریکادر ایران در این باره بوزارت امور خارجه آمریکا چنین می نویسد: «روز ۱۳ جولای ۲۲ تیرماه ۱۳۲۴ بناهار خصوصی حضور شاه دعوت داشتم و بغیر از وزیر دربار (علاء) شخص دیگری نبود. شاه ضمن مذاکرات مفصلی، نظرات خود را با صداقت باین شرح بیان داشت... تغییر بی دریگی کابینه و دولتهای ضعیف بوسیله مجلس عاقبت خوشی ندارد. شاه بسیار متاسف است از اینکه قدرت ندارد مجلس را منحل نماید و در واقع قدرت قانونی شاه کمتر از مونارشی های اروپائی است.» (۱)

این هدف شاه آمریکائی با وجود قدرت عظیم نیروهای جبهه آزادی امکان پذیر نبود، بنابراین برنامه ریزی برای تضعیف و در هم شکستن این نیرو در دستور کار قرار گرفت. این هدف های استعماری بر دو محور استفاده از نیروی مذهب و بمیدان آوردن علمای درباری علیه حزب توده ایران و ایجاد باندهای سیاه مسلح به اسلحه گرم و سرد، و یک سری نارنجک - اندازی به کلوپ های حزب توده ایران قرار داشت. ادامه فعالیت های این دو محور در مناطق شمالی و اصفهان و تهران موجب شد که فقط کلوپ های حزب توده ایران و سازمانهای کارگری و دهقانی مورد یورش مسلحانه قرار گیرند و کلوپ حزب توده ایران در تهران چند شب متوالی به آتش کشیده شود که بالاخره در ادامه همین یورشهای اوباشانه رسماً با حمله و هجوم مستقیم شهربانی و ارتش شاه تشکیلات حزب توده ایران اشغال شد و یک گروهان سربازان تیپ سواره نظام در آن مستقر شدند.

در اصفهان که مرکز کارگری مهمی بود و تشکیلات کارگری حزب توده ایران قدرت قابل توجهی داشت، وبا انتصاب سرهنگ افشار طوس که

در زمان رضاشاه متصدی انتظامات املاک شمال بوده و امتحان سنگ دلی و قساوت و جنایت کاری خود را نیک داده بود ، بدون تصویب هیئت وزراء ، توسط سرلشکر ارفع رئیس ستاد ارتش به ریاست شهربانی اصفهان گماشته شد، و او نیز تمام کالاتری‌ها و پست‌های حساس را به دست افسران ارتش سپرد . (۱)

همزمان با این یورشها، موجی از احساسات وطن‌پرستانه برای تخلیه ایران از قشون خارجی توسط حزب اراده ملی ایجاد شد و علی‌الظاهر هیچکس نمی‌توانست با تخلیه ایران از قشون خارجی مخالفت کند . اما آنچه در زیر پرده استتار شعار «تخلیه خاک ایران از بیگانه» بچشم نمی‌آمد ، این بود که تا این زمان امپریالیسم انگلیس و آمریکا با تسلط بر ارتش ایران از طریق انعقاد قرارداد های نظامی دوجانبه با آمریکا و حضور فعال مستشاران نظامی آمریکا در ژاندارمری و سپردن ریاست ژاندارمری به ژنرال شوراتسکف و تسلط بر دربار و منابع مالی ایران و شرکت نفت جنوب احتیاجی به حضور نیروهای خود در ایران نداشتند . علاوه بر آن با فروش همه وسایل و مهمات جنگی قراضه و مستعمل و غیر قابل مصرف به ارتش و دولت ایران بدهی دولت‌های آمریکا و انگلیس بابت مخارج داخلی ارتش آمریکا و انگلیس تسویه شد، و بقیه بدهی دولت انگلیس به ایران از طریق بالا بردن نرخ لیره از ۶۸ ریال به ۱۳۲ ریال و خدمت‌گذاری دکتر مشرف نفیسی به امپراطوری بریتانیا حل و فصل شد . بنابراین آنچه از جنجال‌ها و هیجان‌های کاذب و مودبانه شعار «تخلیه خاک ایران از قشونهای خارجی» مورد نظر قرار گرفته بود، همان تخلیه ایران از قوای شوروی بود و آقای دکتر مصدق با تجاهل-العارف نسبت به همه این اهداف شوم بر سر تخلیه ایران از قشون خارجی حنجره خسته میکرد .

از نظر هیئت حاکمه ایران تسلط امپریالیسم انگلیس و آمریکا بر ایران از طریق تسلط بر منابع مالی و اهرم‌های نظامی لازم بود و این ضرورت ملی علاوه بر آنکه خلاف میهن‌پرستی نبود ، بقول سید ضیاءالدین طباطبائی برای ادامه معنویات ایرانی و اسلامی و حفظ استقلال کشور در مقابل کمونیسم و استعمار سرخ فوریت داشت. بنابراین شعار «تخلیه خاک ایران از قشون‌های خارجی» فقط ناظر به تخلیه ایران از قشون شوروی می‌شد که بنظر مرتجعین عامل مهم و اساسی رشد و گسترش نیروهای آزادیخواه و حق‌طلب دهقانان و کارگران ایران شده بود . و اساس سلطه بر املاک و مستغلات و کارخانه‌ها

و امتیازات ضد انسانی آنها را متزلزل میکرد. چنین هیئت حاکمه‌ای برای حفظ خود با امریکا و انگلیس نه اتحاد، بلکه چاکری و نوکری ملت‌مسانه‌ای را می‌پذیرفت. بنابراین هدف و نیت باطنی اکثریت مجلس ۱۴ و دارودسته حزب اراده ملی با همه پوششی که زیر دعاوی وطن‌دوستانه بزرگ شده بود، برای هر سیاستمدار کم‌سابقه و کم‌تجربه‌ای معلوم می‌شد. روزنامه‌های مترقی به ویژه روزنامه رهبر و نشریات حزب توده ایران این اهداف شوم را در روزهای متوالی و مکرر تشریح کرده بودند، اما دکتر مصدق باز هم این مسئله را براساس دکترین سیاست موازنه منفی تبیین می‌کرد و موضوع استقلال را از چارچوب تنگ ناسیونالیسم می‌نگریست و توجهی به اهداف اکثریت مجلس ۱۴ که متولیان شناخته شده استعمار بودند نداشت.

این هماهنگی دکتر مصدق با متولیان مجلس ۱۴ در مورد تخلیه قشون خارجی از ایران موجب تقویت مواضع حزب اراده ملی و مالبسود امپریالیسم آمریکا تمام می‌شد و یک بار دیگر زیان‌های ترمعلولومفلوک سیاست موازنه منفی نمایان گردید. نتایجی که متولیان استعمار در ایران از این هماهنگی گرفتند، برای ملت ایران بقیمت تسلط علنی ارتجاع بدستور تمام شد و خواست‌های دموکراسی و انتخابات آزاد و تغییر بنیادی روابط خارجی ایران با کشورهای انگلیس و آمریکا، تحت‌الشعاع شعارها و هیجان‌ات وطن‌پرستی کاذبه قرار گرفت. نکته‌ای که باید در همین جا گفته شود این است که دکتر مصدق با رعایت تر سیاست موازنه منفی در مسائل کلیدی جامعه، همه جا به نفع متولیان مجلس ۱۴ خواسته و نخواستہ قدم برداشت. نگاهی به نطق‌های مصدق در مورد تخلیه ایران از قشون خارجی در مجلس ۱۴ مبین این حقیقت است. نطق یکشنبه ۱۲ اسفند ماه ۱۳۲۴ مصدق در این مورد با فریادهای شادی و کف‌زدن‌های نمایندگان سیدضیائی روبرو شد و به نوشته کی استوان «این نطق تاریخی با کف‌زدن ممتد و تحسین کلیه نمایندگان خاتمه پذیرفت» (۱) روزنامه کیهان مقاله بلند بالائی در تحسین مصدق نوشت و عبدالرحمن فرامرزی دشمن خونی آینده مصدق، قلم را در حمایت مصدق به حرکت آورد. هسته‌های ناسالم و خام و مفاهیم مجرد و انتزاعی سیاست موازنه منفی که به غلط سیاست استقلال تعبیر می‌شد بالاخره همان بالائی را بسر ملت ایران آورد که نمونه آن در کودتای ۲۸ مرداد دیده شد.